توصیه ها ی محسن سازگارا ، ابراهیم نبوی برای ۲۲ بهمن سبز
صفحات: ۳ و ۴

اولین روزنامه ایمیلی سبز GREEN NEWS PAPER

۹۰
۱۵ بهمن ۱۳۸۸

نشانی برای دریافت و انتشار ایمیل های شما
Info.sabz1388@googlemail.de
تیراژ این شماره: ۴۲۵۰۰۰

سبزها بخوانند و تکثیر کنند:

نکات مهم امنیتی برای آمادگی و حضور در راه پیمائی ۲۲ بهمن سبز

فراخوان اتحاد برای ایران :
راه پیمائی در شهرهای بزرگ دنیا
صفحه: ۳۳

کروبی :همه با هم، آرام و با صلابت در راهپیمایی۲۲بهمن
دعوت همه رهبران معترض به شرکت در راهپیمایی ۲۲ بهمن
استراتژی حکومت کودتا در آستانه ۲۲ بهمن سبز
صفحات: ۵ و ۶ و ۸

داریوش همایون:
ما جز جنبش سبز چه داریم؟
صفحه: ۱۳
گاردین :معمای درگیری با حکومتی یاغی
صفحه: ۱۶
وال استریت ژورنال:هفت افسانه دربارهٔ ایران
صفحه: ۱۷
کمک میلیاردی به مشایی، مصباح و حسینیان
صفحه: ۲۲
افزایش اسکناس‌های شعارنویسی‌شده
صفحه: ۲۳

مصاف ۲۲ بهمن دکترحسین باقرزاده	۲۴
دینامیسم انقلاب ناتمام ۵۷ و حقوق "فورس ماژور" سبز امید ساعدی	۲۴
برخیز ای وطن سبز، برخیز! صدرا عمادی	۲۶
اسلام سیاسی، تروریسم و بنیادگرایی احمد فعال	۲۶
مهدی بازرگان؛ مردی که متهم به آزادی خواهی بود! مهدی محسنی	۲۹
روحانیت آزادیخواه و مسئله تجدد خواهی در ایران دکتر عطا هودشتیان	۳۱

جو بایدن: رهبران ایران بذر نابودی خود را می کارند
نشانی از رنگ باختن جنبش سبز به چشم نمی خورد
درگیری معترضان در لار با پلیس
ادامه بازداشت روزنامه نگاران و فعالان مدنی در ایران
اعلام عقب نشینی اتمی
نصب موشک های امریکا علیه ایران
مکارم شیرازی ، جشنواره فیلم فجر و حجاب زنان
اعلامیه هفتم جمعی از خانواده‌های جان‌باختگان دهه ۶۰
این درد مشترک را فریاد کن :جنایت علیه بشریت
فراخوان رضا دقتی
۱۰۰۰ تصویر ندا در راه پیمائی های ۲۲ بهمن
نامه رایزن پیشین جمهوری اسلامی:
هیچ حجتی برای ماندن در دستگاه یزید باقی نمانده

ناشر

موسسین:

خانه فیلم مخملباف / نوشابه امیری
هوشنگ اسدی / فریبرز بقائی
محسن سازگارا / علیرضا نوری زاده
فرهنگسرای پویا

مدیر اجرائی:
شهلا بهار دوست

اولین پیش شماره هفتم تیر ماه هزار و سیصد و هشتاد و هشت

سبزها بخوانند و تکثیر کنند:
نکات امنیتی مهم برای آمادگی و حضور در راه پیمائی ۲۲ بهمن سبز

رهبران جنبش سبز از سبزها دعوت کرده‌اند که در راهپیمایی ۲۲ بهمن حضور گسترده‌ای داشته باشند. اعدام‌های غیرقانونی و شرم‌آور اخیر و سخنان مسئولان عالی‌رتبه نظامی و امنیتی نیز حاکی از آن است که مخالفان سبزها همه تلاش خود را خواهند کرد که اولا تعداد کمتری از سبزها در این راهپیمایی شرکت کنند و ثانیاً سبزهایی که می‌آیند را سرکوب کنند و با برخورد تند و خشن آن‌ها را به پاسخ رادیکال و خشن وادارند.
شواهد و قرائن موجود نشان می‌دهد که از میان سه گزینه‌ی «عدم شرکت سبزها»، «شرکت ناآرام و بادرگیری سبزها» و «شرکت بدون درگیری و آرام سبزها» در راهپیمایی، اقتدارگرایان بیش از همه از گزینه سوم می‌ترسند و خواهند کوشید شرکت سبزها در راهپیمایی ۲۲ بهمن «محدود» و «پرهزینه» و ناآرام باشد. از این رو یکایک سبزها باید در روزهای باقی‌مانده تا ۲۲ بهمن بکوشند زمینه را برای حضور «وسیع» و «آرام» و «بی‌هزینه» سبزها در راهپیمایی ۲۲ بهمن فراهم کنند. به اعتقاد ما با اندیشیدن تمهیداتی مشخص حضور بی‌هزینه و گسترده سبزها در راهپیمایی ۲۲ بهمن ممکن است. از این رو در چهارمین طرح همصدایی از کلیه سبزها دعوت می‌شود تا از طرق قانونی و خلاقانهٔ مختلف هموطنان بیشتری را برای حضور مسئولانه در این راهپیمایی دعوت کنند. به دلیل محدودیت‌های رسانه‌ای سبزها و سپاشی‌های رسانه‌ای رقیب فعالیت داوطلبانه سبزها در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد.

قبل از ۲۲ بهمن

قبل از روز ۲۲ بهمن از طرق زیر می‌توانید سبزهای بیشتری را به حضور »آرام «و »مسئولانه «در راهپیمایی ۲۲ بهمن تشویق کنید:
ـــ این متن را به دقت و کامل بخوانید و برای دوستانتان ارسال کنید. لازمه کامیابی سبزها در روز ۲۲ بهمن احساس مسئولیت، التزام و تعهد یکایک همراهان جنبش سبز در اجرای هماهنگ و مسئولانه محتوای این متن است. لینک این مطلب را با دوستان خود به اشتراک بگذارید و از طریق ایمیل و پیامک و تلفن حداقل ۱۰ نفر از دوستان و اعضای خانواده خود را برای همراهی با شما در این همصدایی‌ها دعوت کنید.
ـــ در محل‌های مناسب (که موجب نارضایتی دیگر شهروندان و تضییع اموال عمومی نشود) و بدون این‌که دیده و هزینه‌ای را متحمل شوید به دیوارنویسی‌های سبز غیرساختارشکنانه درباره ۲۲ بهمن بپردازید. از علامت V و رنگ سبز و عبارات ساده و امیدبخش (همچون «ما بیشماریم»، «۲۲بهمن سبز»، «۲۲ بهمن خانه نمی‌مانیم»، «درود بر موسوی/خاتمی/کروبی» و ...) بیشتر استفاده کنید.
ـــ تراکت‌های ساده سیاه و سفید درباره ۲۲ بهمن (با عباراتی ساده همچون «۲۲ بهمن سبز») را در حد توان کپی و میان دوستان و همسایگان و درب منازل محله خود توزیع کنید.
ـــ از امروز تا روز۲۲ بهمن در محافل خانوادگی، دوستانه و کاری و در تاکسی، مهمانی، آرایشگاه، عروسی، ختم و هر محمل دیگری که با دیگران مواجه می‌شوید بکوشید که به نحوی سر صحبت را بگشایید و به ۲۲ بهمن بکشانید و بر موارد زیر تأکید کنید:
۱) رهبران جنبش سبز از سبزها خواسته‌اند در راهپیمایی حضور گسترده‌ای داشته باشند. حضور وسیع در این راهپیمایی تأثیر چشمگیری در تقویت سبزها و افزایش احتمال کامیابی آن‌ها دارد و با توجه به تأثیر فراوان نحوهٔ برگزاری این راهپیمایی در آینده جنبش سبز، یکایک سبزها باید برای حضور در این راهپیمایی احساس مسئولیت کنند.
۲) بر خلاف تبلیغات رسمی و تهدیدهای مقام‌های نظامی و قضایی، حضور مدبرانه و آرام سبزها در راهپیمایی ۲۲ بهمن «هزینه»‌ای نخواهد داشت. توجه به نکاتی که در ادامه خواهد آمد لازمه بی‌هزینه شدن حضور سبزها است.
۳) رهبران جنبش سبز تأکید کرده‌اند که طرح شعارهای رادیکال و ساختارشکنانه به ضرر جنبش و مطلوب اقتدارگرایان و موجب ریزش حامیان جنبش و افزایش هزینه‌های آن می‌شود. بخش‌های مختلف طیف رنگین‌کمانی جنبش سبز مطالبات مختلفی دارند؛ آنچه حداقل مطالبات مشترک سبزها را تشکیل می‌دهد محورهای پنج‌گانه بیانیه ۱۷ مهندس میرحسین موسوی است و شعارهای ۲۲ بهمن نیز باید در چارچوب این محورهای پنج‌گانه و قانون اساسی جمهوری اسلامی باشد.
۴) شواهد و قرائن حاکی از آن است که اقتدارگرایان مایلند با برخورد تند و خشونت‌آمیز، سبزها را به واکنش خشن وا دارند. درخواست رهبران جنبش از سبزها این است که حتی در پاسخ به خشونت، خشونت نورزند. مهمترین برتری جنبش سبز بر مخالفانش «برتری اخلاقی» است و صیانت از محتوا و وجهٔ اخلاقی جنبش و حفظ آرامش و متانت سبزها از اهمیت زیادی برخوردار است. شکوه سکوت و آرامش و اعتراض متین و اخلاقی راهپیمایی چند میلیونی ۲۵ خرداد، اقتدارگرایان را بیش از هر واکنش خشن و تخریبی‌ای ترسانده‌است و همه تمهیداتی که این ماه‌ها اندیشیده‌اند برای جلوگیری از تکرار آن حماسه سبز و آرام است.۲۲ بهمن می‌توانیم ۲۵ خرداد را تکرار کنیم.

چند نکته بسیار مهم

۱) حداقل 5 مورد از اقلام سبزرنگ کوچک (دستبند، پارچه، شال و ...) را همراه داشته باشید تا در راهپیمایی به دیگران بدهید. این اقلام را در جیب‌ها و زیر لباس خود جاسازی کنید. رنگ سبز بسیار بیش از صدا و شعار در گزارش‌ها و تصاویر ثبت و ماندگار خواهد شد.
۲) چندین تراکت دست‌نویس یا فتوکپی شده را زیر لباس خود یا در کیف دستی‌تان جاسازی کنید. تصاویر میرحسین موسوی، مهدی کروبی و سیدمحمد خاتمی و جملاتی چون «رای من کو؟»، «جمهوری اسلامی، آری / دیکتاتوری، نه» و دیگر عبارت‌های خلاقانه و جذاب و در عین حال غیرساختارشکنانه می‌توانند بر این تراکت‌ها نقش ببندند.
۳) در ساعات اول صبح عازم محل راهپیمایی شوید تا بخش بیشتری از خیابان و میدان آزادی را سبزها پر کنند، به جای نیروهای بسیج شدهٔ حاکمیت.
۴) موبایل و وسایل اضافی و ارزشمند به همراه نداشته باشید.
۵) پوشش و ظاهری «غیر متمایز» و حتی‌الامکان «محافظه‌کارانه» داشته باشید که در صورت برخورد نیروهای امنیتی و انتظامی و لباس شخصی با سبزها به اصطلاح «تابلو» نباشید و از ظاهرتان سبزبودنتان عیان نباشد.
۶) پیش از حرکت به سمت محل راهپیمایی زنگ منزل همسایه‌های سبز خود را بزنید و آن‌ها را هم برای حضور در راهپیمایی تشویق و اهمیت این حضور را به آن‌ها گوشزد کنید.
۷) از همان مسیرهای اعلام شدهٔ صداوسیما به جمع راهپیمایان بپیوندید تا امکان جدا کردن سبزها و ممانعت از پیوستن آن‌ها به جمعیت و سرکوبشان فراهم نباشد.
۸) پیش از این‌که به دل جمعیت راهپیمایان راه بیابید اقلام پوششی و نشانه‌های سبز خود را عیان نکنید. به نظر می‌رسد یکی از راهکارهای اقتدارگرایان برای محدود کردن حضور سبزها شناسایی آنان پیش از پیوستن به جمعیت و برخورد با آن‌ها است. پیش از رسیدن به دل جمعیت آن‌گونه باشید که نتوانند سبز بودنتان را تشخیص دهند. پس از رسیدن به قلب جمعیت نشانه‌های سبز و تراکت‌های خود را درآورید و استفاده و توزیع کنید. نفس حضور سبزها با شعارهایی که «می‌دهند» و «نمی‌دهند»، اهمیت زیادی دارد و نباید کاری کرد که نگذارند سبزها به محل راهپیمایی برسند. در دل جمعیت راهپیمایان حضور سبزها بدون نشانه سبز هم دیده خواهد شد و باید کوشید این حضور پررنگ‌تر باشد. اگر سبزها پیش و پس از راهپیمایی «نامرئی» باشند و تنها در خود راهپیمایی حضوری پررنگ، آرام و متین داشته باشند، امکان سرکوب آن‌ها از میان می‌رود.
۹) در حد امکان بکوشید که در ذهن راهپیمایانی که سبز نیستند تصویر بهتری از سبزها نقش ببندد. لبخند زدن به دیگران و آرام و مهربان بودن در طول مسیر، تحمل دیگران و احترام به ارزش‌های دیگران، پرهیز کردن و پرهیز دادن از شعارهای رادیکال و ساختارشکنانه و هرگونه خشونت کلامی و غیرکلامی، حفظ آرامش و متانت و رعایت آداب و شئونات اجتماعی تأثیر مثبتی بر بی‌طرفان و مخالفان منصف دارد.
۱۰) از شعارهای متین و محترمانه‌ای استفاده کنید که مورد پذیرش همه سبزها و رهبران جنبش سبز باشد و به مخالفان جنبش گزگ ندهد. از این شعارها بیشتر استفاده کنید: «یا حسین، میرحسین»؛ «نصر من الله و فتح قریب، ننگ بر این دولت مردم‌فریب»؛ «بترسید، بترسید، ما همه با هم هستیم»؛ «یا مهدی، شیخ مهدی»؛ «درود بر سه سید فاطمی، خمینی و موسوی و خاتمی»؛ «خمینی کجایی؟ موسوی تنها شده!»؛ «سلام بر خاتمی، درود بر موسوی»؛ «ابوالفضل علمدار، کروبی رو نگه‌دار!»؛ «مرگ بر دیکتاتور»؛ «موسوی، موسوی، پرچم ایران ما رو پس بگیر»؛ «ایرانی با غیرت، حمایت، حمایت»؛ «یا حجت ابن الحسن، ریشه ظلم رو بکن»؛ «صدا و سیمای ما، کذب و فریب و ریا»؛ «اگه امام زنده بود، بدون شک با ما بود»؛ «مجتهد واقعی، منتظری صانعی».
۱۱) در راهپیمایی‌های پیشین بارها دیده شده است که تعدادی از عوامل مزدور اقتدارگرایان با نفوذ در صفوف سبزها به طرح شعارهای رادیکال و ساختارشکنانه پرداختند و به تخریب اموال عمومی و اعمال خشونت متقابل پرداخته‌اند. به نظر می‌رسد در راهپیمایی ۲۲ بهمن اقتدارگرایان بیش از پیش خواهند کوشید اجتماع سبزها را به انحراف و خشونت بکشانند. اگر دیدید که شعاری رادیکال یا برخوردی خشن از سوی افرادی در میان صفوف سبزها سر زد، بلافاصله به کمک دیگر سبزهای مسئول به آن‌ها تذکر دهید و فعالانه بکوشید هیچ حرکت رادیکالی در صفوف سبزها دیده نشود. به خاطیان گوشزد کنید که رهبران جنبش بر حفظ متانت و اعتدال و پرهیز از خشونت (حتی در برابر خشونت) تأکید کرده‌اند. سبزها می‌توانند با برخوردی فعالانه هر گونه تنش یا تندی را در نطفه خفه کنند.

۱۲) قاعدتاً مخالفان رادیکال جنبش سبز همچون قبل شعارهای تندی علیه رهبران جنبش سبز و سبزها سر خواهند داد تا سبزها را به واکنش تند احساسی و خشن متقابل وا دارند. هوشیار باشید که شعارهای حساسیت‌زای آن‌ها را با شعارهای رادیکال پاسخ ندهید و از کنار برخوردهای زننده و توهین‌آمیز آن‌ها با متانت و بزرگ‌منشی بگذرید و مصداق این آیهٔ شریفه شوید: و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما. از نظر سبزها چنین افرادی جاهل‌اند و در پاسخ‌شان به سلامی باید اکتفا کرد.
۱۳) به گوش و هوش باشید که صداوسیما نتواند برای سناریوهایی از جنس کارناوال عاشورا و طرح اتهاماتی واهی چون پاره‌کردن تصویر امام خمینی و توهین به امام حسین(ع) خوراک بسازد.
۱۴) پس از اتمام راهپیمایی، نمادهای سبز خود را پنهان یا معدوم کنید و همچون دیگر راهپیمایان پراکنده شوید و از هر گونه تجمع بپرهیزید. اطلاعات دریافتی ما حاکی از آن است که اقتدارگرایان خواهند کوشید پس از پایان مراسم رسمی به طور گسترده دست به سرکوب و دستگیری سبزها بزنند و اگر سبزها پس از پایان مراسم و حضور شکوهمند خود «نامرئی» و «متفرق» شوند، امکان این دستگیری‌ها از میان می‌رود. فقط در مراسم اصلی و رسمی راهپیمایی، «سبز» بنمایید و پیش و پس از آن تظاهر به سبز بودن نکنید و تجمع نداشته باشید و شعار ندهید و با مخالفان درگیر نشوید.

توصیه ها ی محسن سازگارا ، ابراهیم نبوی برای ۲۲ بهمن سبز

حرکت در مسیرهای حکومت با نماد و شعار سبز

محسن سازگارا

موضوع اول بحث 22 بهمن است. همونطور که میدونید به هر حال این صف آرایی که خود حکومت هم هل من مبارز طلبیده، خود آقای خامنه ای گفته که مردم بیان توی خیابون از یک طرف، آقای موسوی و کروبی هم گفتن که پا توی خیابون میذارن از طرف دیگه. اخباری که رسیده این است که حکومت 200 تا خبرنگار خارجی هم میخواد بیاره ایران و در ضلع شمالی میدون آزادی مستقر کنه و به هر بدبختی و امکانی که هست داخل خود میدون رو حداقل پر بکنه. دلشون میخواد که بلکه بتونن 200000 تا آدم بیارن اما داخل اون میدون با حد اکثر 100000 نفر پر میشه و آقای احمدی نژاد هم قراره که اونجا صحبت بکنه و یک نمایشی رو اونجا میخوان درست کنن و احتمال داره که بخوان مسیرها رو به خیابان آزادی از جلوتر ببندند.
بنابراین از اونطرف چیزی که واجبه، کاری که ما قبلا هم کردیم در روز قدس و تمرین کردیم این است که در مسیرهای حکومت میتونیم حرکت بکنیم، راهپیمایی بکنیم، با نمادهای جنبش سبز، با شعارهای خودمون، با علامت V و پیشنهادم این است که اگر جایی احساس کردیم که خطری هستش و مشکلی هستش میشه با سکوت به مسیر ادامه داد و سپس وارد میدون آزادی شد.
البته اگر در هر کجایی که جمعیت ما از حدی بیشتر باشه مسیرهایی رو که داریم میایم میتونیم اشغال بکنیم و شعار خودمونو بدیم. بعضی دوستان برای من نوشتن که با توجه به اینکه تمام نیروشون رو میارن در میدون آزادی و آنچه زور حکومت داره میزنه خیلی شهرهای دیگه و خیلی جاهای دیگه تهران هم خالیه، اونجاها میشه تظاهرات کرد، حرف درستی هم هست به همیت دلیل من باز هم تاکید میکنم که در شهرستانهایی که بچه ها امکان تظاهرات و راهپیمایی دارن طبیعی است که اونجاهای مناسبتری است در شهر خودشون اما اگر به هر دلیلی شهرشون خطرناک باشه، شهرشون شهر خیلی کوچیکی است، همه همدیگه رو میشناسن و ممکن است مشکلاتی بروز بکنه باز هم من در پاسخ چندین و چندتا سوالی که اومده میگم که به خصوص شهرهای کوچیک اگر بخوان بیان تهران کمک به بچه های تهرانه که مسیر رو بتونن در واقع با بچه های تهران حرکت بکنن.
اما در مورد سایر نقاط شهر هم به هر حال این پیشنهاد اومده که بعد از راهپیمایی 22 بهمن همگی به سمت زندان اوین حرکت بکنن و خواهان آزادی زندانیامون بشن، این پیشنهاد خیلی خوبی است که یه هر حال راهپیمایی تا ظهر، بعد از ظهر، نمیدونم هر چه قدر که طول بکشه ولی تجمع در مقابل زندان اوین یا سایر نقاط شهر در اختیار ماست. این رو هم بگم که اگر حکومت بخواد دست به خشونت ورزی بزنه که البته احتمالش کمه برای اینکه براش آبرو ریزی بزرگی داره به خصوص اینکه حالا خودشم میخواد خبرنگار خارجی بیاره اما قبلا دیده که جنبش از خودش دیگه دفاع میکنه بنابراین مسئولیت هر گونه خشونت ورزی پیشاپیش گردن حکومته و بچه ها یاد گرفتن که کتک نخورن، از خودشون دفاع بکنند.
البته هرگز خشونت ورزی متقابل نکردن و نمیکنن. اینکه سایر نقاط شهر به هر صورت اگر به هر دلیلی مسیرهایی رو که مسیرهای اعلام شده است و ما برای حفظ امنیت ناچاریم در همون مسیرها حرکت بکنیم اگر به هر دلیلی خطری داشته باشه اونوقت باز تاکتیکی که همه بلدیم پخش شدن در سطح شهر و تمام شهر در اختیار ماست با تمام نقاط حساسش از دادستانی انقلاب وزارت کشور و در شهرستانها استانداری ها تا رادیو تلویزیون و بیت رهبری در تهران و هرچی نقطه حساس هم که در شهر هست حکومت باید که اونوقت بترسه اگر که بخواد خشونت ورزی بکنه در مسیرهای راهپیمایی و بچه ها پخش بشن در سطح شهر اونوقت باید همه اون نیرویی رو که زور زده در میدون آزادی جمع کرده پخش کنه بره از مراکز حساسش محافظت بکنه.
به هر صورت این رو عرض بکنم که اساس کار ما مثل سایر اکسیونهایی که تا الان داشتیم بر حفظ آرامش، صلح آمیز بودن، در کمال صلح ورزی شعارهای جنبش رو دادن که الان شعارهای زیادی هم داره که میچرخه که من حالا سعی میکنم در روزهای آینده یک جمع بندی از شعارهایی که بیشتر از همه مورد قبول بچه ها هستش رو اینجا خدمتتون ارایه بکنم و به هر صورت روشنه که مسیری رو که جنبش تا الان اومده از سقوط دولت آقای احمدی نژاد به عنوان کف مطالبات مردم به مراحلی رسیده که خود آقای خامنه ای و رهبری رو لااقل میشه گفت در روز عاشورا به چالش کشید جنبش و مطمئنا در 22 بهمن هم خیلی خوب میتونه جنبش این خواستش رو جنبش مطرح بکنه که حاکمیت صندوق رای حتی روی قانون اساسی و برگزاری رفراندوم روی قانون اساسی خواسته ملت و موج بزرگ سبزی است که سر ایستان نداره.
نکته دیگه ای که میخواستم بگم این است که یک جای دیگه هم حکومت خواسته که خودش رو به چالش در مقابل جنبش سبز بگذاره غیر از روز 22 بهمن و اون هم چهارشنبه شب شب 22 بهمنه که گفتن ساعت 9 شب الله اکبر میخوان بگن، بسیار هم کار خوبی میکنن، 9 شب برن روی پشت بام الله اکبرشونو بگن، جنبش حسب معمول خودش ساعت 10 شب الله اکبرشو وقتی که بگه معلوم میشه که باز این هشت درصد مدافعین حکومت کجا هستن و نود و دو درصد مخالفین کجاهستن.
به هر حال راجع به 22 بهمن باز هم در روزهای آینده صحبت میکنیم. همینطور این رو هم بگم اربعینی که در پیشه روز جمعه فرصت خوبی است که به هر حال چون استبداد، چون حکومت های اقتدارگرا مردم رو تک تک و فرد فرد میخوان، به هر بهانه ای ما بتونیم نشون بدیم جمعیم، باهمیم، بیشماریم، حضور داریم این حرکتی است ضد استبدادی بنابراین روز اربعین که سنتا خرج دادن، نذری دادن، یه سراغ این و اون دادن در سنت های ما بوده فرصت خوبی است که ولو به یک نون و پنیر یا یک نون و خرما یا نون ساده یا غذا یا هر چیز دیگه ای آماده بکنیم و بانمادهای سبز اگر خطری نداشته باشه به دیگران برسونیم یک حرکتی است که در واقع تمام کوشش حکومت رو برای ترسوندن و منفرد کردن مردم خنثی میکنه به اضافه اینکه آمادگی هم ایجاد میکنه برای 22 بهمن

مثل مه بیائیم، چون توفان سبز

سید ابراهیم نبوی

حکومت تلاش فراوانی را بخرج می دهد که روز 22 بهمن را بدون دردسرهای سبز و بدون حضور میلیونی مردم برگزار کند. با فرض این اصول که:

اول: ما بی شماریم و خودمان می دانیم که در صورت امکان حضوری عظیم در خیابان می توانیم فضا را به دست بگیریم، باید در راهپیمایی رسمی که مجوز دارد، با تعدادی فراوان حاضر شویم و در نتیجه بتوانیم حضوری درخشان را برای جنبش سبز تثبیت کنیم. این حضور در شرایط کنونی اهمیتی بسیار دارد، عزیزان ما در خطر اعدام، زندان و فشارهای سنگین هستند و اگر حضور ما عظیم باشد، حکومت چاره ای جز عقب نشینی نخواهد داشت.

دوم: ما می دانیم که بخش وسیعی از کسانی که روز 22 بهمن برای راهپیمایی می روند و حامی دولت یا حکومت هستند، بصورت سازماندهی شده و اتوبوسی در جمع حاضر شده و مطمئنا صفوف اول راهپیمایی را بخود اختصاص خواهند داد. اما آنها نیز صرفا بنا به وظیفه و تحت فشار می آیند و به همین دلیل صفوف آنان مشخص و روشن خواهد بود.

سوم: دولت مجبور است که موضع دعوت کننده داشته باشد تا تظاهرکنندگان بیشتری را به خیابان بکشاند. به همین دلیل حدس ما این است که دولت از یکی دو روز دیگر چهره مثبت می گیرد و در صدا و سیمای دروغ خود دائما تبلیغ خواهد کرد.

چهارم: دولت در هر حال، چه ما جمع بزرگی باشیم و چه خودشان در گروهی کم شمار بیایند، تلاش خواهد کرد نتیجه 9 دی را به مردم قالب کند و بگوید که میلیونها نفر به طرفداری از نظام به خیابان رفته اند، بنابراین کسی توانایی سوء استفاده از جمع ما را نخواهد داشت.

پنجم: دقت کنیم که مجموعه ای از تفکرات مخالف سبزها، از وزارت اطلاعات گرفته تا برخی جریانهای تندروی اپوزیسیون، دوست ندارند که سبزها به عنوان جریان غالب معترضین در کشور حضور یابند.

ششم: اگر جمع معترضان سبزپوش، در تمام شهرهای کشور، و ایرانیان در تمام شهرهای جهان، به خیابان بیایند، دولت نمی تواند براحتی جمعیت حاضرین را مال خود کند، به همین دلیل وسعت حضور در همه جا لازم و ضروری است.

با فرضیات فوق، پیشنهاد می کنم مدلی فرض کنیم مانند جنگ تروا. یعنی در ساعت مناسب به محلهای برگزاری مراسم برویم، و بدون اینکه ماهیت خود را آشکار کنیم، تا یک زمان مشخص، مثلا تا لحظه آغاز سخنرانی سخنران اصلی مراسم، از نشانه های سبز استفاده نکنیم و سپس به یکباره همه نشانه های سبز را بر پیشانی و سر و دست بنشانیم. در این حال سبزها می توانند بسرعت همدیگر را یافته و کنترل مراسم و شعارها را در دست بگیرند. موارد زیر را به عنوان نکات احتیاطی پیشنهاد می کنم:

1) نشانه های سبز، مانند سربند، مچ بند، روسری، پلاکارد، تصویر شهدا، تصویر رهبران جنبش، یا هر وسیله تبلیغاتی دیگری را در لباس خود، که زمستانی و احتمالا جادار است پنهان کنیم، در مورد خانمهای چادری این امکان بیشتر فراهم است. با توجه به اینکه توصیه می شود نشانه های خود را پس از پایان مراسم دور بیاندازید، سعی کنید از نشانه های دم دست، مثل تکه پارچه یا عکس های چاپ شده استفاده کنید.

2) اگر ته ریش دارید لازم نیست آن را اصلاح کنید و در این چند روز کوتاهش کنید، و اگر قرار است با مانتو و روسری بروید سعی کنید کمترین توجه را جلب کنید، مانتوروسری عادی و چادرمشکی و لباس معمول بهترین حالت است، قبل از راه افتادن در آینه نگاه کنید و سعی کنید به نظر یک حزب اللهی معمولی برسید که می خواهد برای راهپیمایی دهه فجر برود. یادتان باشد که مهم ترین موضوع تشکیل جمعیت عظیم است، بعد از تشکیل جمعیت عظیم همه چیز حل است، در آن حالت نیز علاوه بر استفاده از ماسک، از نشانه های سبز هم استفاده کنید.

3) دادن شعارهای تند در جمع عظیم مشکلی را حل نمی کند، آنچه مهم است تکرار نکردن شعارهای متمرکز دولتی، یا تغییر دادن شعارها(مرگ بر روسیه به جای مرگ بر آمریکا، مرگ بر دیکتاتور به جای مرگ بر منافق) یا دادن شعارهای واحد است، به همین دلیل آمادگی احتمالی و داشتن شعار جایگزین موثر و مفید است، مثل راهپیمایی روز قدس.

4) جز روابط خانوادگی و قرارهای خانوادگی هیچ قراری که نشانه تشکیلاتی بودن رفتار است از خودمان نباید بروز بدهیم. اصولا وقتی ما می دانیم باید چه کاری بکنیم، هیچ نیازی به سازماندهی نداریم. سازماندهی در شرایط پلیسی ممکن است فقط یک نقطه ضعف باشد تا یک نقطه قوت، مهم ترین نیاز ما هشیاری فردی است.

5) از پلاکاردهای دست ساز استفاده کنیم و در صورت امکان در هنگام راهپیمایی شعارنویسی کنیم. البته این کار باید در حالتی صورت بگیرد که همگان با ما همراهی کنند. یادتان باشد که نیروهای امنیتی در وسط جمعیت حضور دارند و در صورتی که بخواهید جمعیت را رهبری کنید، شما را شناسایی و دستگیر می کنند.

6) پس از پایان راهپیمایی، حتی در صورت مواجهه با یک راهپیمایی بسیار عظیم و هیجانزده شدن، ابتدا نشانه های سبز را از خود دور کنید و بعد از مسیر عادی و بدون جلب توجه دیگران بسرعت به خانه برگردید. اگر از جمعیت عکس گرفتید، در هنگام برگشت سعی کنید عکس نگیرید تا توجه بیشتر را جلب نکنید.

7) از هر گونه ماجراجویی پرهیز کنید، اگر عکاس و فیلمبردار خوبی هستید، لزومی ندارد نشانه سبز داشته باشید، اگر آدم سرشناسی هستید، سعی کنید کاملا معمولی باشید و اگر سابقه حضور در راهپیمایی قبلی دارید، مواظب باشید تا شناسایی نشوید. مهم ترین مساله رفتار غیر متعارف است. براساس یک قانون قدیمی کسی که مبارزه غیرعلنی می کند، مبارزه علنی نباید بکند، به همین دلیل نکات احتیاطی را رعایت کنید.

8) مهم ترین مساله این است که خودتان را بدون جلب هیچ توجهی به مرکز اصلی جمعیت برسانید، در آنجا هم سعی کنید که تشخیص بدهید چه کسانی از سبزها هستند و همراه با شما. یک آغاز غیرقابل شناسایی می تواند یک آغاز توفانی باشد، مثلا به محض اینکه سخنران اولین جمله را آغاز کرد، همه با هم و زیر لب " هیس" بگوئید، و بعد از وزن صدای همراهان تشخیص بدهید دور و برتان چه خبر است، سپس می توانید نشانه های سبز را هوا کنید. یادمان باشد که ما بی شماریم، ما در همه کشور اکثریت مردم هستیم و ما برای به دست آوردن حق مان دست به یک جنبش مسالمت آمیز زده ایم.

9) به فرضیه شورش فکر نکنید، شما فقط برای نشان دادن یک حضور گسترده و عظیم و سبز که باعث به هم ریختن نطق سخنران و پرت شدن حواس او بشود، به خیابان می روید. شما نه می خواهید تلویزیون را بگیرید، نه قصد دارید شهر را تسخیر کنید، شما فقط برای نشان دادن یک حضور گسترده به خیابان می روید. به همین دلیل حتی در صورتی که احساس کردید، همه چیز رو به یک انقلاب حرکت می کند، هیجان زده نشوید.

10) شما فقط از زمان آغاز سخنرانی تا پایان آن می توانید سبز باشید، قبل و بعد از آن شما یک شهروند معمولی هستید که برای بزرگداشت انقلاب به خیابان رفته اید. در جیب تان هیچ چیز مشکوکی نگذارید، و بدون دلیل ماجراجویی نکنید و سالم به خانه برگردید.

11) کار اصلی ما جنگ روانی است نه جنگ خیابانی، ما باید اثبات کنیم اکثریت با ماست و رای ما را دزدیده اند(در تظاهرات ظاهر و حاضر شویم) و بعد از تظاهرات عکس و خبر و نوشته های مان را برای دیگران و بخصوص رسانه های مستقل بفرستیم.

ما وارد جنگی بزرگ برای رسیدن به آزادی شده ایم، مردم در این جنگ پناه ما هستند، مردم ما هستیم، بهترین راه برای جدال با لباس شخصی هایی که خودشان را به هزار چهره درمی آورند این است که چهره از آنان نهان کنیم. مثل مه بیائیم، مثل نسیم بیائیم و ناگاه مثل توفان همه جا را در اختیار بگیریم، توفانی سبز.

بیانیه مهدی کروبی در آستانه ۲۲ بهمن: همه با هم، آرام و با صلابت در راهپیمایی۲۲بهمن

بسم الله الرحمن الرحیم
ملت بزرگ و سربلند ایران
اکنون که در آستانه ۲۲ بهمن و سالروز پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری امام هستیم، لازم دانستم ضمن گرامیداشت این روز و اداء احترام به شهیدان که استقلال و آزادی را توامان با جمهوری اسلامی طلب می کردند، به عنوان خدمتگزاری کوچک که در تمام فراز و نشیب های نیم قرن گذشته حضور فعالی داشتم، نکاتی چند را با شما صاحبان اصلی این انقلاب ، نظام و کشور در میان گذارم .
با این امید که مسئولان محترم مخصوصا دلسوزان نظام عاقلانه، عادلانه، منصفانه و به دور از حب و بغض های سیاسی، جریانی و جناحی به آن توجه نمایند .به ویژه آنکه مهدی کروبی از لحاظ سن و سال دیگر در وضعیتی نیست که رفتار او را بتوان با انگیزه های سیاسی و رسیدن به پست و مقام و امور دنیوی تخطئه نمود .اگر در پی آن بودم باید عافیت طلبی پیشه نموده و افسار اشتر سرکش سیاست ایران را رها و از حقوق مردم و آنچه بر ملک و ملت می گذرد، سخنی نگویم و دلشاد و سرخوش از گنجینه خاطرات گذشته ام آرام و بی دغدغه اندوخته اسلامی و انقلابی و مردمی پنجاه ساله خود را در معرض حراج گذاشته و در قبال فروش آن، زندگی آسوده ای را فراهم می کردم و مورد احترام ارباب قدرت قرار می گرفتم .ولی چنین رفتاری از جوانمردی و مسلمانی به دور است و من حیات و ممات خود را متعلق به اسلام، ایران و مردم می دانم .بزرگترین افتخار من این است که بنده خدا، فرزند ایران و سرباز مردم بوده و خواهم بود، لذا سکوت و یا جدایی از مردم و بی توجهی به منافع ملی را نه تنها جفا دانسته بلکه با تاکید بر ارزش های دینی و آرمان های بلند مردم و امام، متبلور در قانون اساسی به دفاع از حقوق شرعی و قانونی و آزادی های مشروع مردم پرداخته وخواهم پرداخت .این پیمان ناگسستنی مهدی کروبی با ملت بزرگ ایران است .اکنون توجه برادران و خواهران عزیز را به چند نکته مهم جلب می نمایم.
۱- همه با هم، آرام و با صلابت در سالروز ۲۲بهمن که یادآور تجلی باور دینی و عزم ملی مردم شریف ایران و نقطه عطفی در تاریخ پر افتخار کشورمان است، در راهپیمائی شرکت می کنیم .این روز به هیچ گروه خاصی تعلق ندارد و روز افتخار و سربلندی تمام ملت ایران است .
در این روز می کوشیم تا دستاوردها و آرمان های امیدبخش که برخی از آن یا به فراموشی سپرده شده و یا به انحراف رفته را با صبر و استقامت و پرهیز از خشونت زبانی و فیزیکی مطالبه کنیم .این مطالبات قانونی حق مردم است که در انقلاب ۵۷ عهد مردم و با جمهوری اسلامی بوده است و این روزها صاحبان قدرت آن را در صندوق خانه قدرت پنهان ساخته اند .۲۲ بهمن در یک کلام روز مردم است .شهید آیت الله مدرس در ارتباط با پیمان مردم و حکومت بعد از بیان مرتبه ولایت پیامبر و معصومین که ماموریت مستقیم الهی دارند به زیبائی می گوید :یک مرتبه مثل زمان ما که این طور پیش آمده است آن حاکم و سائس از جانب ملت است ، در این صورت وظیفه او اجرای دستوری است که ملت به او می دهد و هر دستوری از تعمیر بلاد و تامین عباد این ملت ...قانون اساسی دستوری است که ملت به آن شخص می دهد و آن حاکم و سائس اگر بر طبق آن عمل نکرد ظالم و متعدی و لازم الرفع است.
۲- در حالی به استقبال سالروز ۲۲ بهمن امسال می رویم که دو رکن جمهوریت و اسلامیت نظام بشدت زیر سوال رفته است .انتخابات ریاست جمهوری دهم همراه شد با مهندسی آرای مردم .پاسخ سوال ساده مردم در راهپیمایی عظیم سکوت ۲۵ خرداد و پس از آن)رای من کو (با خشونت و سرکوب مواجه و موجب شکسته شدن دیوارهای اعتماد میان مردم و حاکمیت شد .این امر بستری را بوجود آورد که میراث امام خمینی و خون بهای شهیدان با بزرگترین چالش سه دهه اخیر روبرو گردد .مردم خوب می دانند و مسئولان نیز باید بدانند که راه حل مشکلات پیش آمده نه پاک کردن صورت مساله است و نه داغ و درفش .باید مردم را در امور کشور و مطالبه حقوق شان جدی گرفت و همراه مردم و در جهت خواست و منافع و مصالح آنان حرکت نمود .سرکوب، بازداشت و زندان فله ای فعالان سیاسی و روزنامه نگاران و دانشجویان، دادگاه های نمایشی، اعدام و اعمال مجازات های سنگین و ایجاد فضای امنیتی راهکار مناسبی برای مهار آنچه رخ داده و می دهد نیست .تمکین به خواست ملت و به رسمیت شناختن حقوق آنان راه خروج از بحران موجود است .من از مراجع بزرگ تقلید و علمای اعلام و حوزه های علمیه و تمام رجال و شخصیت های معتبر اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و نیز از عقلای بزرگ قوم از سر دلسوزی درخواست می کنم تا دیر نشده بدور از مشاجرات لفظی بی حاصل، با ارائه طرح های واقع بینانه به داد اسلام و مردم برسند .مراجع معزز میدانند که آنچه امروز بر این کشور و مردم می گذرد، چه بخواهیم و چه نخواهیم، بنام اسلام و تشیع و روحانیت است .بنابراین هر کس به اندازه توانش باید از آبروی اسلام و حقوق مردم دفاع کند .متولیان امر هم شیوه و روش خود را عوض کنند و بدانند که نه سکوت و عقب نشینی ما و نه تهدید و ارعاب و خشونت آنان مشکل را حل نمی کند.
۳- در این روزها مردم این صاحبان اصلی انقلاب بدلائل متعددی از جمله اقتصادی، سیاسی و امنیتی و بویژه بی توجهی به حقوق شهروندی شرایط سختی را می گذرانند . انکار این شرایط ، حقیقت و واقعیت را تغییر نمی دهد ولو آنکه نام آن را عده ای ‘‘فتنه ’’و عده ای دیگر ‘‘بحران ’’و یا واژه ای دیگر بگذارند .یکی از بزرگترین مشکلات امروز کشور همین انکار مشکلات یا دلخوش نمودن به نام های دیگر است .حضرات نه تنها تلاش می کنند معضل را نبینند و آن را نپذیرند بلکه سعی می کنند واقعیت های تلخ موجود را با شبیه سازی های ناشیانه و بچگانه وارونه جلوه دهند .فلذا قدمی در جهت علاج آن بر نمی دارند . درحالی که از اداره امور ساده کشور درمانده اند، ادعای اداره امور جهان را دارند .افزایش مشکلات اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اخلاقی صدای دوستان و هم پیمانان مجلسی خودشان را درآورده و علیرغم شعار ‘‘عدالت و مهرورزی و خدمت به بندگان خدا ’’نابرابری و تبعیض در جامعه موج می زند .تبعیض و فساد دولتی بحدی افزایش یافته که بنا بر آخرین آمارهای بین المللی کشورمان در این امر با سقوط معنی داری در رتبه ۱۶۸ کشور دنیا قرار گرفته است.
۴- متاسفانه علیرغم آموزه های اسلام فضای جامعه آکنده از تزویر، چاپلوسی، دروغ و رواج مدح و ثنا گردیده است .از یک سو متملقان پست و از سویی دیگر افراطی های بی مایه میانداری می کنند و عرصه را بر عالمان و اندیشمندان و عقلا تنگ نموده و بازار تهمت و افترا و هتک حرمت چنان داغ شده که ارکان نظام، انقلاب و یاران با وفای امام از باران گستاخی ها در امان نیستند .بی هویت های خشک مغز با چشمان بسته و دهان های باز در کمال امنیت، بدون پروا مداحی و خودفروشی می کنند و با ایراد تهمت و افترا عرصه را بر پاکان و نیکان تنگ کرده که از این آشفته بازار باید به خدا پناه برد .به یاد داریم که امام امت نه تنها در حفظ آبرو و شئون همگان با تمام وجود مراقبت می فرمود بلکه حتی مدح و ثنای چهره های شناخته شده و عالی مقام را بر نمی تافت و نهیب می زد که نفس انسان سرکش و طغیانگر است .از این تعریف و تمجید و تعارض ها با من نکنید مبادا وسوسه شده و باورم شود .اگر دنبال راه حل اصولی هستیم باید:
•بر دهان ثناگویان متملق خاک ریخت و دست و زبان و قلم خشونت گرایان بی سرمایه مهار و کنترل شود و بازار دین فروشی و انحصار طلبی طرد گردد.
•تمام اصول قانون اساسی بطور کامل اجرا گردد و حق انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان در همه انتخابات ها از مجلس خبرگان رهبری گرفته تا مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری رعایت شود .بدعت زشت شورای نگهبان که تمام ایرانیان از جمله چهره های شاخص و شناخته شده را به ساتور نظارت استصوابی می سپارد باید حذف گردد .میزان باید فقط رای ملت باشد نه گزینش و مهندسی آرای مردم بر اساس سلایق عده ای خاص .من مطمئن هستم مردم شریف ایران با عنایت به فضای مذهبی قطعا افراد صالح، سالم، متعهد و متخصص را بر مصدر امور خواهند نشاند.
•آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی
•فضای باز مطبوعات و به رسمیت شناختن نقد و نقادی و بازگرداندن آرامش به دانشگاه ها تحقق یابد
•فضای امنیتی و جو پلیسی و محیط رعب و وحشت برداشته شود، در این فضا بستر وحدت و همکاری نیست.
و صد البته که در این صورت بایدهای فراوانی هم متوجه جریان معترض که در حال حاضر از فرط مظلومیت سکوت پیشه نموده اند خواهد بود .هشدار که مبادا تمامیت خواهان شما را به ساختار شکنی وادار نموده که این امر خواست مخالفان و دشمنان حرکت مسالمت آمیز شماست . رفتن در فضای خشونت و یا گرفتار شدن در فضایی که ممکن است خود به نام شما طراحی کرده و مرتکب رفتاری خلاف مصلحت و مقررات شوند، خواست سرکوبگران بی منطق است .هشدار که مبادا عوامل نفوذی و بیگانگان و اجانب در صفوف شما رخنه نموده و ارزش های دینی و اخلاقی و ملی را خدشه دار نمایند .من رسما اعلام می کنم دوستان و یاران ما از مقدمات و نتیجه انتخابات ریاست جمهوری دوره دهم و سرنوشت رای شان سوال داشتند .آنان حقوقی شرعی و قانونی خود را با تاکید بر اسلام و نظام و منافع ملی آنهم با سکوت و آرامش مطالبه نمودند که جا دارد از عوامل اجرایی، نظارتی، امنیتی، پلیسی و رسانه ای شوال شود که چه کردید که چنین شد و چرا کار به اینجا کشید؟ آیا افق آینده اینگونه رفتارها و برخوردها را مورد مطالعه قرار داده اید؟
آخرین کلام، لازم است مردم عزیز خصوصا قشر تحصیل کرده و طبقه جوان توجه داشته باشند که آنچه امروز به نام جنبش اعتراضی در جامعه جریان دارد یک ایدئولوژی فراگیر نیست که خط کشی های سفت و سخت داشته باشد و افراد را بر اساس آن گزینش نموده و مسئولیت رفتار تمام حاضران در آن را بپذیرند .این جنبش برای دفاع از عقیده یا مرام سیاسی و دینی خاصی نیست طبعا افراد موجود در آن دارای آرا و عقاید گوناگونی هستند که هر یک از ما می توانیم با آنها موافق یا مخالف باشیم .فصل مشترک این جنبش استیفای حق رای، انتخابات آزاد، آزادی مطبوعات، آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی، اصلاح شیوه حکومت داری و قانون مداری و رعایت حقوق شهروندی مردم است .بدون شک بالا بردن مطالبات و انحراف از اهداف ذکر شده دست آویزی برای سرکوب خشن این حرکت می گردد .لذا من به عنوان پدری پیر به جوانان عزیز و به عنوان برادری سرد و گرم چشیده و آب از سر گذشته به پیران و میان سالان عرض می کنم طرح مباحث دیگر به جز خواسته بحق و قانونی، انحراف از مسیر است و این خواست مخالفان این جنبش و در مواردی ساخته و پرداخته آنان یا عوامل نفوذی می باشد .به امید روزی که اصحاب حکومت و ارباب قدرت عقل، عدل و انصاف را بیاری بخواهند و موجبات خشنودی اولیای اسلام و مردم ایران را در پرتو به رسمیت شناختن حقوق مردم، فراهم نمایند.
و آخردعوانا ان الحمد لله رب العالمین

صدور بیانیه مجمع روحانیون مبارز:

دعوت همه رهبران معترض به شرکت در راهپیمایی ۲۲ بهمن

مجمع رو حانیون مبارز، تشکلی که ریاست آن را محمد خاتمی، رئیس جمهور پیشین ایران و یکی از رهبران جنبش سبز برعهده دارد، شب گذشته با انتشار بیانیه ای علاوه بر پافشاری بر خواسته های مطرح شده از سوی هاشمی رفسنجانی در سخنان نماز جمعه ۲۶ تیرماه گذشته و نیز بیانیه شماره ۱۷ میر حسین موسوی، از هواداران جنبش سبز خواست ضمن حضور در راهپیمایی پنجشنبه هفته آینده، "از هر گونه خشونت پرهیز کنند و رعایت اخلاق مدنی حتی در برابر خشونت خشونت گران سعه صدر و تحمل را به نمایش بگذارند".

بنا به نوشته پایگاه خبری این تشکل روحانی، در این بیانیه از مردم هوادار جنبش سبز خواسته شده است که "بر شعارهای بنیادین برآمده از متن انقلاب و وجدان مردم همچون استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" تکیه کنند و از شعارهای انحرافی در راهپیمایی ۲۲ بهمن پرهیز داشته باشند.

در فرازهای دیگری از این بیانیه علاوه بر دعوت معترضان به شرکت در راهپیمایی و تاکید بر حق برگزاری تجمعات مسالمت آمیز بر اساس ماده ۲۷ قانون اساسی، آزادی تمامی زندانیان سیاسی، اطمینان دادن به مردم برای برگزاری انتخابات آزاد و عادلانه و اصلاح ساز و کارهای برگزاری انتخابات، به رسمیت شناختن حق حاکمیت ملی از طریق عدم مخالفت با برگزاری تجمعات آزاد و به رسمیت شناختن حق آزادی بیان، محاکمه و پیگیری عوامل تجاوزهای رخ داده به بازداشت شدگان پس از انتخابات در زندان ها، پیگیری و محاکمه عوامل جنایات کهریزک و کوی دانشگاه، پرهیز از توهین به شخصیت های انقلابی معترض و حفظ بی طرفی از سوی صدا و سیما و نیز پرهیز از دروغ گویی به مردم به عنوان برخی از خواسته های این تشکل از «همه حاکمان» مطرح شده است.

این درحالی است که روز دوشنبه، محمد خاتمی دبیر کل مجمع روحانیون مبارز نیز در سخنانی در جمع اعضای خانه احزاب ضمن دعوت مردم و هواداران جنبش سبز به شرکت در راهپیمایی روز ۲۲ بهمن خواسته های مشابهی را از "حاکمان" مطرح کرده بود.

بنا به گزارش سایت پارلمان نیوز، محمد خاتمی در واپسین سخنرانی خود با اشاره زندانی بودن برخی از "چهره های انقلابی و خدمتگذار به انقلاب" گفته بود که "چقدر خوب بود همه عزیزانی که امروز در زندان هستند در جمع ما بودند و همه با هم در راهپیمایی 22 بهمن شرکت می کردیم".

او در سخنان روز دوشنبه خود با بیان اینکه "ما همیشه مردم را به آرامش دعوت کرده‌ایم"، افزوده بود: "مردم حق دارند اعتراض کنند، حق دارند اطمینان داشته باشند که رای آنها موثر است، مردم حق دارند که آزادی مطلوب و معیشت خوب داشته باشند.آیا حالا واقعا این طوری است؟ امروز بسیاری از مشکلات اجتماعی، اقتصادی، معیشتی و وضع زندگی ناگوار مردم و آینده نگران کننده کشور پشت وضعیت سیاسی پنهان مانده است.اموری که خود می‌توانند منشا بحران‌های بزرگ اجتماعی شود".

رئیس بنیاد باران ادامه داده بود که: "سئوال این است که چرا به برنامه چهارم عمل نشد؟ چرا حتی گزارش کار به مجلس داده نشد؟ چرا به جانب اهداف چشم انداز حرکت نکردیم؟ و چرا زندان و چرا فشار و چرا زدن و بستن و خیلی چراهای دیگر".

او همچنین دعا کرده بود که در راهپیمایی ۲۲ بهمن "خدا کند که با مردم با خشونت رفتار نشود".

بیانیه تشکل متبوع وی درست در بعد از ظهر روزی منتشر شد که میر حسین موسوی، اصلی ترین رهبر جنبش سبز نیز در گفت و گو با سایت کلمه از مردم برای شرکت در راهپیمایی ۲۲ بهمن ماه دعوت کرد و نیز از هواداران جنبش سبز خواست تا "فاصله خود را با بقیه مردم کم کنند".

میرحسین موسوی نیز همچون محمد خاتمی از احتمال بروز بحران های غیر قابل کنترل به دلیل انحراف دولت از قانون برنامه چهارم و اتخاذ سیاست های اقتصادی اشتباه ابراز نگرانی کرده است. نکته ای که در بیانیه شب گذشته مجمع روحانیون مبارز اینچنین به آن پرداخته شد: "با کمال تأسف طی چند ساله اخیر در اثر برخی بی تدبیری ها و تنگ نظری های مخرب علی رغم برخورداری دولت از درآمدهای بی سابقه و افسانه ای نفت و زیر ساخت های سخت افزاری و نرم افزاری فراوان ایجاد شده در دولت های قبل، روند شتابان توسعه دچار نقصان و انحراف از سیاست های کلی نظام در تدبیر امور و برنامه ریزی ها شده است که نتیجه قهری آن سقوط بسیاری از شاخصه های رشد و توسعه از جمله تورم، گرانی، اشتغال، رشد اقتصادی، سلامت اداری، فضای کسب و کار، آزادی های سیاسی، مطبوعاتی و اجتماعی و... بوده است. به گونه ای که دلسوزان نظام و کارشناسان برجسته کشور ادامه روند کنونی را بسیار نگران کننده و حتی تهدید جدی برای آینده نظام و کشور می دانند".

بنا به اعتقاد کارشناسان، پافشاری دولت محمود احمدی نژاد بر ادامه سیاست های اقتصادی تورم زا و نیز انحراف دولت وی از برنامه چهارم توسعه که بنا به گفته معاون سازمان بازرسی کل کشور "75 درصد از برنامه زمین مانده است"، رهبران معترض به دولت را وادار به توجه بیشتر به مباحث اقتصادی و دعوت از مردم برای حساسیت داشتن به روند تخریب زیربناهای مالی و اقتصادی دولت کرده است.

این آگاهان بر این باورند که ناکارآمدی های دولت در حوزه های اقتصادی و زیر بنایی، در کنار استفاده از روش های خشونت بار و قهر آمیز نهادهای امنیتی و انتظامی با معترضان، جامعه ایرانی و سرنوشت نظام را در معرض تهدیدی بی سابقه قرار داده است.

علی اکبر هاشمی رفسنجانی نیز در اوایل هفته گذشته از "مردم با هر سلیقه ای" خواسته بود تا در راهپیمایی روز ۲۲ بهمن شرکت کنند و هشدار داده بود که "هرگونه تعارض و خشونت در جهت خواست دشمنان خواهد بود".

او خواستار برگزاری راهپیمایی با "آرامش و عظمت خاص" شده بود.

مهدی کروبی نیز در مصاحبه روز شنبه هفته گذشته خود با روزنامه فایننشال تایمز از حضور در راهپیمایی 22 بهمن، حتی در صورت سوء قصد به جان اش خبر داده بود.

به این ترتیب با نزدیک شدن به روز راهپیمایی ۲۲ بهمن ماه، تمامی رهبران مستقیم جنبش سبز و چهره های سیاسی همسو با این جنبش به طور رسمی از مردم برای شرکت در راهپیمایی دعوت کرده اند.

این در حالی است که بنا به گزارش ها از تهران و در واپسین دقایق تنظیم این گزارش، روزنامه کیهان با انتشار گزارشی درباره دعوت رهبران جنبش سبز به شرکت مردم در راهپیمایی روز ۲۲ بهمن این اقدام آنان را "خیانت" و "اقدامی منافقانه" دانست و نوشت: "در آستانه سالگرد پیروزي انقلاب، موسوي، خاتمي و مجمع روحانيون مبارز در اظهارنظرها و بيانيه هاي جداگانه بر ادامه مشي خائنانه و منافقانه خود در روز ۲۲ بهمن اصرار ورزيدند".

كيهان دليل اين "خيانت" را اينچنين توضيح داده است: "نكته مشترك در تمامي اين اظهارنظرها همانطور كه قبلا كيهان با جزئيات پيش بيني كرده بود دعوت به تداوم آن چيزي است كه آن را "اعتراض" خوانده اند وآن نيز جز يك اسم مستعار براي آشوب نيست. اين در حالي است كه اولا؛ اعتراض بدون خشونت و آشوب به شهادت رفتارهاي اين جماعت در چند ماه اخير فقط يك شوخي بي معناست و ثانيا؛ بايد پرسيد اعتراض به چه ؟"

روزنامه وابسته به آیت الله خامنه ای در این گزارش، راهپیمایی ۲۲ بهمن را "آخرین فرصت سران فتنه" دانسته و نوشته است:"سران فتنه اقدامات ويژه "آخرين فرصت" خود براي مانور خياباني را با صدور بيانيه ها و انجام مصاحبه هايي آغاز كرده اند".

منبع: نازنین کامدار- روز ان لاین

دعوت مجمع روحانیون مبارز:

بدون خشونت در راه پیمائی ۲۲ بهمن

بسم الله الرحمن الرحیم

انقلاب شگفت انگیز اسلامی که پس از طی راهی پرحادثه و با فراز و نشیب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید، نشان عظمت و ظرفیت دین خدا در تأمین آزادی، عزت و استقلال یک ملت و نیز شایستگی مردمی است که در تاریخ صاحب افتخارات بزرگی بوده اند. درود خداوند بر این ملت بزرگ و بر رهبر و بنیانگذار والا قدرش حضرت امام خمینی(س) که مظهر ایمان، اقتدار، سربلندی و آزادی این ملت بوده است و سلام بر روان پاک همه شهیدانی که انقلاب و ملت را وامدار خود کرده اند و رحمت خدا بر دلهای پاک ایثارگران، آزادگان، خاندان سربلند شهیدان و همه زنان و مردان آزاده ای که همواره و فداکارانه در عرصه سرنوشت حضور داشته اند و خواهند داشت.

انقلاب اسلامی پاسخ روشن یک ملت به ندای رهبری بود که دین را به گونه ای می دید و می خواست که رهاننده مردم از بند استبداد و استعمار و به رسمیت شناسنده حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش باشد و خواستار تأمین حقوق اساسی، کرامت و حرمت همه انسان هایی بود که در این مرز و بوم بسر می برند و نظام سازگار با آیین اسلام را نه فقط متعلق به مسلمانان بلکه متعلق به همه آحاد ملت از هر آیین و گرایشی می دانست.

انقلاب اسلامی صدای ملتی بود که پیشینه ای بلند در مبارزه با استعمار وسلطه اجانب داشت و در این راه هزینه های فراوانی را پرداخته بود.

انقلاب اسلامی تجلی مطالبه و خواست اساسی مردم در نفی استبداد و هر گونه خودکامگی با هر نام ونشان بود. انقلاب اسلامی چراغ پر فروغی در شبستان زندگی ملتی برافروخت که از عقب ماندگی رنج می کشید و خواستار پیشرفت و ترقی در همه عرصه های اقتصادی، علمی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بود.
انقلاب اسلامی صدای بلند مردان و زنان آزاده ای بود که با دست های تهی و دلهای پر از ایمان شکوهمندترین حضور مدنی خود را در عرصه سرنوشت خویش به نمایش گذاشتند، انقلابی با تکیه بر کلام به جای سلاح و گل به جای گلوله که حاصل آن چیزی جز جمهوری اسلامی نبود. جمهوری اسلامی نظامی است که در عین وفاداری به ارزش های الهی و احکام مترقی مبتنی بر اجتهاد پویا و گره گشا و دور از تحجر و ظاهرپرستی و خرافه گرایی، میزان را رای ملت می داند و منادی ابتناء سیاست بر اخلاق است و عدالت همه جانبه را اساس رابطه در صحنه اجتماعی می داند و می خواهد الگویی باشد در جهانی که هم خواستار آزادی است و هم معنویت را گمشده بشر امروز می داند.
جمهوری اسلامی که حاصل انقلاب شکوهمند اسلامی ما است حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش را به رسمیت می شناسد و ولایت فقیه مجتهد جامع الشرایط عادل، آگاه به زمان، مدیر و مدبر را نگهبان آیین و نماینده مردم و پاسدار حرمت آنان بشمار می آورد و وی را مسؤول، نه تنها در برابر خداوند که پاسخگو به ملتی می داند که رضایت و اراده او به تصریح امام موجب تنفیذ حکمروایی او و مشروعیت اعمال ولایت او است.
جمهوری اسلامی انتقاد و اعتراض و حتی تخطئه حاکمان و مسؤولان را نه تنها یک حق بلکه یک موهبت الهی می داند و نظامی است که در آن علاوه بر به رسمیت شناخته شدن مردم سالاری و ابتناء همه امور به رای و انتخاب مردم، اخلاق و عدالت دو رکن اساسی رابطه حکومت با مردم و مردم با یکدیگر است. اینک ملت بزرگوار و شریف ما در آستانه سی و یکمین سالروز پیروزی انقلابش آماده بزرگداشت این روز خدا و نقطه عطف در تاریخ خویش است. در این لحظه حساس ضمن گرامی داشت دهه مبارک فجر و تأکید بر حضور پر شکوه مردم در راهپیمایی روز ۲۲ بهمن نکاتی را یاد آور می شویم:
۱- مردم ما در این سی و یک سال شاهد دست آوردهای بزرگی بوده اند که مهمترین آن رهایی از سلطه بیگانه، اساس قرار گرفتن اسلام در روابط اجتماعی و حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش بوده است. در عین حال در این دوران توطئه های بزرگی را نیز پشت سر گذاشتیم و امواج سهمگین تروریسم کسانی که از ابتدا در برابر ملت ایستادند و در نهایت هم به دام و کام دشمنان کین توز ایران و اسلام افتادند را از سر گذراندیم و از ورطه دشمنی های آشکار و نهان صهیونیست ها و قدرت های استکباری به ویژه آمریکا به سلامت رسته و انواع تحریم ها و فشارها را تحمل کردیم (هر چند که این دشمنی ها و فشارها همچنان از ناحیه آنان ادامه دارد و طبعاً پایداری ما را نیز در پی خواهد داشت) ولی با مدیریت موفق و مورد تأیید حضرت امام و ملت بزرگ ایران، دوران دشوار ۸ سال دفاع مقدس طی شد و تلاش های ارجمندی برای ترمیم خرابی ها و تقویت زیر ساخت های کشور و گام نهادن در مسیر توسعه مورد نظر صورت گرفت و دستاوردهای شگرفی به دست آمد، از جمله افزایش روزافزون اعتبار بین المللی کشور، جلب و جذب سرمایه گذاری ها و همکاری های خارجی و بکارگیری نیروهای توانا و متخصص و نخبگان دانشگاهی و تقویت توان پیمانکاران داخلی، خودکفایی در بسیاری از عرصه ها از جمله گندم و دارو و نیز ایجاد طرحهای زیر بنایی مانند صنایع نفت و گاز و پتروشیمی و راه اندازی مجموعه عظیم عسلویه، توسعه راه و راه آهن و فرودگاه ها، پیشرفت در فن آوری صلح آمیز هسته ای بدون تحمل قطعنامه های بین المللی و تحریم های مضاعف بر ملت، تقویت بنیادهای علمی، دینی و حوزه های علمیه و حرکت موفق به سوی تأمین عدالت اجتماعی پایدار و توسعه سیاسی در خور نظام و اجراء اصول زمین مانده قانون اساسی در زمینه تشکیل شوراهای شهر و روستا و دستاوردهای بزرگ دیگری که همگی کشور را در مسیر توسعه شتابان و پایدار بر اساس برنامه ریزی متین و مطمئن قرار داد تا آنجا که زمینه تدوین سند چشم انداز بیست ساله کشور فراهم گردید.
گرچه با کمال تأسف طی چند ساله اخیر در اثر برخی بی تدبیری ها و تنگ نظری های مخرب علی رغم برخورداری دولت از درآمدهای بی سابقه و افسانه ای نفت و زیر ساخت های سخت افزاری و نرم افزاری فراوان ایجاد شده در دولت های قبل، روند شتابان توسعه دچار نقصان و انحراف از سیاست های کلی نظام در تدبیر امور و برنامه ریزی ها شده است که نتیجه قهری آن سقوط بسیاری از شاخصه های رشد و توسعه از جمله تورم، گرانی، اشتغال، رشد اقتصادی، سلامت اداری، فضای کسب و کار، آزادی های سیاسی، مطبوعاتی و اجتماعی و... بوده است. به گونه ای که دلسوزان نظام و کارشناسان برجسته کشور ادامه روند کنونی را بسیار نگران کننده و حتی تهدید جدی برای آینده نظام و کشور می دانند، لذا در همین فراز از تمام دستگاه های نظارتی و مسؤول به ویژه مجلس شورای اسلامی مصرانه می خواهیم که فارغ از هر گونه ملاحظه جناحی و سیاسی به وظیفه خطیر خود در باز گرداندن امور جاری به مجاری قانونی و منطبق با برنامه و سند چشم انداز همت گمارند.
۲- آزادی خواهی، استقلال طلبی و عدالت جویی مردم ما ریشه عمیق و طولانی دارد. اکثریت قاطع ملت بزرگوار ایران به برکت بینش روشن اسلامی اش که در انقلاب تجلی شکوهمندی داشت، نظام را اسلامی می خواهد و اسلام را آنگونه که امامش معرفی کرده است نه تنها مدافع عزت و پیشرفت مؤمنان و مسلمانان بلکه به رسمیت شناسنده حقوق اساسی همه کسانی می داند که به عنوان شهروند جمهوری اسلامی در چارچوب قانون اساسی زندگی می کنند و ایران را برای همه ایرانیان آباد و برخوردار می خواهد.
۳- قانون اساسی چارچوبی است که حاصل انقلاب اسلامی و نتیجه رای(نه تنها خبرگان) که آحاد مردم ایران و طبعاً چارچوب رفتار و اقدام حکومت و مردم است و تخلف عملی از آن افتادن در ورطه ای است که بزرگترین زیان آن متوجه ملت و کشور خواهد بود و نفی و نقض آن از سوی هر کس و هر منبع عملاً خدمت به دشمنان دین و کشور و مردم است و قانون اساسی یک کل منسجم است و اصول آن از ولایت فقیه گرفته تا حقوق ملت، تفکیک قوا، انتخابی بودن همه سمت ها و مقام ها، میزان بودن رای ملت، همطرازی آزادی و امنیت، آزادی بیان واندیشه و اجتماعات و تشکل ها، دفاع از مظلومان و مستضعفان از جمله ملت مظلوم فلسطین و محکومیت تروریسم دولتی اسراییل و هر گونه تروریسم و عدم مغایرت قوانین و ضوابط با احکام و ارزش های اسلامی همگی باید مورد اهتمام و احترام بخصوص از سوی حکومت باشد.
۴- ملت ایران به برکت انقلاب اسلامی برخویش و نیروهای فراوان بالقوه و بالفعل خود متکی است و به خود اعتماد دارد، و دخالت بیگانگان را به هر شکل و بهانه ای نفی می کند و اجازه نمی دهد که از اختلاف های طبیعی داخلی و حتی جفاهایی که به بخش های بزرگی از ملت و نخبگان جامعه می شود سوء استفاده کنند و جز به خداوند منان و نیروی عظیم بیداری و اراده خود به حمایت هیچ کس و هیچ چیز در خارج مرزها چشم ندارد و شیطنت هایی را که به منظور کسب منافع نامشروع و نیز دامن زدن به اختلاف ها و تضعیف اصل نظام صورت می گیرد را محکوم می کند.
۵- بسیار تأسف آور است که در حالی سی و یکمین سال پیروزی انقلاب را گرامی می داریم که عده ای از فرزندان انقلاب و وفاداران به راه امام و مدافعان حق و حرمت مردم و خواستاران عظمت و پیشرفت کشور در زندان بسر می برند و فضای حضور و زندگی بر بسیاری از خدمتگذاران به اسلام مردم و کشور تنگ شده است و افراط گرایان با سوق دادن حکومت به سوی سرکوب بیشتر از یک سو و تحریک بخش هایی از جامعه به ساختارشکنی از دیگر سو در صدد افزایش بحران در کشور هستند، امری که بزرگترین زیانکار آن خود نظام خواهد بود.
۶- در این فضای تیره و اوضاع نگران کننده بجاست با پرهیز از هر گونه تندروی و افراط با تکیه بر اصول و ارزش ها، اولاً؛ حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خود به رسمیت شناخته شود و هر کس و هر جا به هر بهانه که این حق را زیر پا نهد از صحنه طرد و زمینه حضور خیر خواهان نیک اندیش فراهم شود. آزادی های اساسی چون آزادی بیان، آزادی اجتماعات و تشکل ها و آزادی نقد و انتقاد چنانکه در قانون آمده است پاس داشته شود.
ثانیاً؛ زندانیان آزاد شوند و دادگاه های صالحه و بیطرف با رعایت همه حقوق متهمان و به دور از پیش داوری و بدبینی و صرفاً بر اساس مستندات قابل قبول به صورت عادلانه رسیدگی کنند و بدون چشم پوشی با تجاوز کنندگان به حقوق مردم و آنان که آسیب های جانی و مالی به افراد زده و رفتارهای خلاف موازین و احیاناً فاجعه بار با متهمان و بازداشت شدگان داشته اند، طبق موازین حق و عدل برخورد کنند. سیاست «جذب حداکثری و دفع حداقلی» که در بیانات مقام معظم رهبری بر آن تأکید شده و نیز خواسته ایشان در رابطه با برخورد جدی با فجایعی که در بعضی از بازداشتگاه ها و نسبت به بازداشت شدگان اعمال گردیده و جبران لطمات روحی و خسارت مادی و معنوی وارده به بستگان جان باختگان حوادث اخیر و نیز حمله به کوی دانشگاه و سایر فجایع و همه آسیب دیدگان را جامه عمل بپوشانند.
ثالثاً؛ با توجه به این که انقلاب اسلامی برگرفته از آیین جاودانه پیامبر عظیم الشأنی است که فلسفه بعثت خود را تتمیم مکارم الاخلاق معرفی فرموده است و

طبعاً در جامعه و نظامی که منتسب به آیین پاک او است رعایت اخلاق ضرورتی اجتناب ناپذیر و اصلی غیر قابل اغماض است.همه حاکمان ودستگاه ها و نهادهای حکومتی به ویژه صدا و سیما، رسانه ها، مطبوعات و تریبون های عمومی و نمازهای جمعه و کسانی که گفتار و رفتار آنان به پای حکومت و ولایت فقیه گذاشته می شود از دروغ، تهمت، تخریب شخصیت دیگران، فتنه انگیزی، افشاندن بذر کینه و نفرت و خشونت در جامعه بپرهیزند زیرا حفظ سرمایه های اجتماعی و اندوخته های معنوی انقلاب و صیانت از شخصیت ها و نیروهای اصیل انقلاب که عمری را در خدمت امام، انقلاب و مردم بوده و هم اکنون نیز صبورانه و مشفقانه و با تحمل رنج های فراوان در صدد حفظ آرمان ها و اندیشه های والای امام خمینی(س) و تحقق وعده ها و شعارهای بنیادین انقلاب اسلامی هستند شرط دین و عقل و عدل است.

رابعاً؛ به مردم اطمینان داده شود که نسبت به اساسی ترین پایه مردم سالاری یعنی برگزاری انتخابات آزاد و عادلانه و اصلاح ساز و کارها و سازمان های دست اندرکار آن برای تأمین اطمینان و اعتماد ملی در این زمینه اقدام خواهد شد و از سوی دیگر همگان بکوشند چه در عرصه دفاع از نظام و چه در عرصه اعتراض به عملکرد حاکمان از مسیرهای قانونی خارج نشوند تا با یاری خداوند شاهد ایرانی سربلند و جامعه ای در مسیر ارزش های والای اسلامی و ملی باشیم.

خامساً؛ با توجه به تقارن ۲۲ بهمن امسال با ارتحال پیامبر عظیم الشأن اسلام و شهادت مظلومانه حضرت امام حسن مجتبی و حضرت امام رضا علیهم السلام، همگی با کمال متانت و با تکیه بر شعارهای بنیادین برآمده از متن انقلاب و وجدان مردم همچون استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی و پرهیز از شعارهای انحرافی در راهپیمایی ۲۲ بهمن حضور داشته باشیم و بخصوص از عزیزانی که به هر حال دارای اعتراضاتی به روند امور هستند می خواهیم که در عین حضور آشکار در صحنه و با پرهیز از هر گونه خشونت و رعایت اخلاق مدنی حتی در برابر خشونت خشونت گران سعه صدر و تحمل را به نمایش بگذارند.

استراتژی حکومت کودتا در آستانه ۲۲ بهمن سبز

بهمن هم برای اقتدارگرایان و هم برای جنبش سبز یک روز سرنوشت ساز به شمار می رود. برای درک اهمیت این روز خوبست اندکی به عقب برگردیم و به نقشه راه کودتاچیان توجه کنیم و استراتژی سبزها را به کمک هم ترسیم کنیم.

ادامه سناریوی عاشورا وراهپیمائی فرمایشی 9 دی

به خشونت کشاندن حرکت اعتراضی مردم در روز عاشورا توطئه ای سازمان یافته از سوی اقتدار گرایان بود. و حاکمیت اقتدارگرا در اجرای این سناریو موفق شد و بهره تبلیغاتی لازم را نیز از آن برد و ضمن توجیه اعمال خشونت و سرکوب در سطح تبلیغاتی و سیاسی با به راه انداختن تظاهرات حکومتی 9 دیماه توانست خود را از موضع انفعال خارج ساخته و تا حدودی وضعیت به هم ریخته خود را سامان دهد.

اقتدار گرایان با تبلیغات گسترده و سنگین خود در باره روز عاشورا برای مدتی کوتاه توانستند حداقل درسطح حاکمیت انسجام ایجاد کرده و جناح معتدل خود را به همراهی با خود و یا حداقل ناگزیر به سکوت کنند.

اقتدارگرایان می کوشند تظاهرات 9 دی را به آغاز پایان جنبش سبز تبدیل کنند. آنان روز 22 بهمن را پایان حرکتی می دانند که از روز 9 دی آغاز کرده اند. آنان چنین ارزیابی می کنند که اگر بتوانند در 22بهمن از حضور گسترده و عظیم سبز ها در راهپیمایی جلوگیری کنند، به پشتوانه قدرت وامکانات تبلیغاتی که در اختیار دارند، خواهند توانست راهپیمایی مردمی این روز را به یک رفراندم ملی به نفع خود تبدیل کرده و این روز را به پایان جریانی که از 22 خرداد آغاز شد یعنی پایان عمر جنبش سبز تبدیل کنند و به همگان ثابت نمایند جنبش سبز نه یک جنبش بلکه یک حرکت کور و ماهیتاً ضد انقلابی بود که با برخورد قاطع سرکوب شد.

خواب رفراندم ملی و بستن تومار جنبش سبز

آنان در صورت توفیق در این سناریو چنان که گفتیم 22 بهمن را به یک رفراندم ملی در تأیید خود تبدیل کرده و به پشتوانه آن تمام خشونت ها ،سرکوب ها و دستگیری ها و کشتارها و ضرب و شتم های گذشته را به عنوان موضعی قاطع، انقلابی، ضروری واجتناب ناپذیر در برابر توطئه خطرناک مشروع جلوه داده و این موفقیت عملی را نشانه صحت و حقانیت و ضرورت تمام خشونت ها و سرکوب های هشت ماه اخیر تبلیغ خواهند کرد. آنان امیدوارند که با برگزاری این به اصطلاح رفراندم ملی بخش وسیعی از بدنه اجتماعی جنبش سبز را منفعل و سرخورده کرده از میدان خارج کنند. از این رو بلافاصله بعد از این رفراندم به اصطلاح ملی سران و فعالان اصلاح طلب و جنبش سبز را دستگیر و محاکمه کرده و سرکوب و خشونت را علیه گروه های پراکنده معترضان باقیمانده صد چندان خواهند کرد و هر صدای اعتراضی را بلافاصله در نطفه خفه خواهند کرد. آنان به این ترتیب امیدوارند پرونده جنبش سبز را به عنوان یک حرکت اجتماعی و مدنی گسترده و فراگیر ببندند و آن را به حرکتی محدود، غیر علنی، که برای تحقق اهداف خود به روش های خشونت طلبانه پناه برده، تبدیل کنند.

پادزهر مهندسی کودتاچیان: حضور سنگین و مقتدرانه سبزها در تظاهرات 22 بهمن

تنها مشکل و نگرانی اقتدارگرایان در اجرای این سناریو حضور قدرتمند و گسترده سبز ها در روز 22 بهمن است. از این رو از هم اکنون با ارعاب و ایجاد وحشت می کوشند بدنه اجتماعی جنبش سبز را از حضور در راهپیمایی این روز منصرف سازند. صدور شتابزده احکام اعدام علیه برخی افراد به عنوان آشوب گران روز عاشورا، تهدید به برخورد و سرکوب شدید در روز 22 بهمن که این روزها به ویژه در اظهارات برخی سرداران سپاه شنیده می شود و تبلیغات گسترده و رعب انگیز صدا و سیما و تهدیدها و خط و نشان کشیدن در نماز جمعه به خصوص صحبت های اخیر جنتی در نماز جمعه که قوه قضائیه را به ریختن خون بیشتر تشویق کرد و ... همگی از نگرانی و وحشت شدید اقتدار گرایان از حضور سبز ملت در روز 22 بهمن حکایت دارد.

سیطره جناح افراطی اقتدار گرایان بر حاکمیت را با حضور سبزتان در 22 بهمن درهم بشکنید

اما این همه تنها دلیل حضور سبز ها در 22 بهمن نیست. دلایل ایجابی مهمی وجود دارد که حضور گسترده سبزها را در راهپیمایی 22 بهمن ضرورت می بخشد. از جمله این که بخش افراطی حاکمیت اقتدارگرا طی هشت ماه اخیر همواره در برابر این واقعیت که کشور با یک بحران اجتماعی عمیق مواجه است، مقاومت کرده و در برابر هشدارهای بخش معتدل هنوز حاضر نشده جنبش سبز را به رسمیت بشناسد.

شواهد و قرائنی وجود دارد که تا قبل از روز عاشورا به خصوص تشییع جنازه با شکوه آیة الله العظمی منتظری در قم کانون اصلی قدرت را به این صرافت انداخته بود که ظاهراً چاره این جز پذیرفتن "بحران" و تن دادن به خواسته های ملت و در نتیجه مذاکره با رهبران جنبش سبز وجود ندارد، اما موفقیت اقتدارگرایان در اجرای سناریوی خشونت در روز عاشورا و تظاهرات حکومتی روز 9 دی و خارج شدن موقت اقتدار گرایان از بحران موجب تغییر نظر کانون مذکور شد. آنان امیدوارند اگر 22 بهمن را به سلامت پشت سر بگذارند دیگر از کابوس جنبش سبز رهایی یابند. بنابراین حضور گسترده سبزها در 22 بهمن می تواند بن بست کنونی بر سر راه جنبش را شکسته و اقتدارگرایان حاکم را ناگزیر از اعتراف به بحران و به رسمیت شناختن جنبش کند.

اقتدارگرایان با اجرای سناریوی روز عاشورا توانستند خشونت را عملاً به جنبش سبز تحمیل کنند. ادامه این روند می تواند به تقویت عنصر خشونت در جنبش سبز انجامیده و این جنبش را از یک جنبش گسترده مدنی به حرکتی محدود و خشونت طلب در برابر خشونت طلبی حاکمیت تبدیل کند. حضور گسترده و مسالمت آمیز در روز 22 بهمن می تواند توطئه تحمیل خشونت به جنبش را خنثی کند.

حضور گسترده سبز ها در روز 22 بهمن قطعاً موجب تقویت موضع جناح معتدل حاکمیت و تضعیف هرچه بیشتر بخش های افراطی در حاکمیت خواهد شد که در حال حاضر قدرت را در دست دارند. به این ترتیب با تضعیف افراطیون، روش های خشونت و سرکوب رنگ خواهند باخت و زمینه برای جایگزینی روش ها و رویکردهای عقلانی تر فراهم خواهد شد.

با حضور میلیونی سبزها در 22 بهمن، جنبش بیمه می شود

حتی اگر دستیابی به اهداف اصلی جنبش یعنی آزادی انتخابات و آزادی مطبوعات و تأمین حقوق شهروندی و آزادی احزاب سیاسی و ... به این زودی ممکن نباشد. حضور قدرتمند چشمگیر سبز ها در 22 بهمن به همگان ثابت خواهد کرد که جنبش سبز از چنان عمق و ریشه ای برخوردار است که با ارعاب و دستگیری های گسترده و به گلوله بستن معترضان و تبلیغات سهمگین رسانه ای و ... نابود شدنی نیست. بنابراین باید آن را به رسمیت شناخت. این یعنی تضمین حضور جنبش سبز به عنوان یک اپوزیسیون اجتماعی سیاسی قدرتمند و تعیین کننده در عرصه سیاسی آینده کشور.

با توجه به آن چه که گفته شد حضور قدرتمند و میلیونی سبزها در راهپیمایی 22 بهمن به معنای تضمین موجودیت و بقای جنبش سبز به عنوان یک جنبش اجتماعی گسترده در ایران خواهد بود.

امکان ضعیف سرکوب و برخورد خشن در تظاهرات 22 بهمن

اقتدارگرایان در 22 بهمن امکان سرکوب و برخورد خشن را ندارند. 22 بهمن مانند روز 16 آذر و یا روز عاشورا نیست. 22 بهمن سالگرد انقلاب اسلامی است. چشم همه جهانیان متوجه این است که در این روز چه اتفاقی خواهد افتاد. مطابق معمول همه ساله حاکمیت اقتدارگرا ناگزیر از پذیرش خبرنگاران رسانه های جهانی است. 22 بهمن از این نظر با روز قدس قابل مقایسه است. روز قدس نیز اقتدار گرایان قادر به سرکوب و ضرب وشتم مردم نبودند زیرا در این صورت به جهانیان نشان می دادند فرقی با اسرائیلی ها که فلسطینی ها را سرکوب می کنند ندارند. سرکوب مردم در روز سالگرد مردمی ترین انقلاب جهان نشانه ورشکستگی کامل اقتدارگرایان و پایانی بر انقلاب اسلامی ایران خواهد بود. حاکمیتی که خود را مدعی و مدافع انقلاب می داند قطعاً نمی تواند چنین هزینه ای را بپذیرد. بنابراین تهدید و ارعاب و تبلیغات اقتدارگرایان مبنی بر برخورد قاطع با هرگونه حرکتی در روز 22 بهمن ناشی از ترس و نگرانی است و ماهیتی کاملاً واکنشی دارد. رسانه ها و رهبران جنبش سبز باید به مردم اطمینان خاطر بدهند که روز 22 بهمن هیچ خطری آن ها را تهدید نمی کند و هیچ اتفاق خاصی نخواهد افتاد. از هم اکنون اقتدارگرایان به نحوی سازمان یافته شایعاتی را در میان مردم دامن می زنند. از جمله این که هزاران اسلحه برای روز 22 بهمن تهیه شده و در این روز قرار است جواب سرکوب با اسلحه داده شود و یا این که قرار است بسیج را از سراسر کشور جمع کرده در 22 بهمن برای سرکوب به تهران بیاورند. هدف از این شایعات یک چیز بیشتر نیست و آن منصرف کردن بدنه مردمی جنبش سبز از حضور در راهپیمایی 22 بهمن است.

حضور هوشمندانه و مبتکرانه سبزها در تظاهرات تاریخی 22 بهمن

با توجه به این عملیات روانی و جنگ روانی که اقتدارگرایان علیه حضور مردم در 22 بهمن به راه انداخته اند اصلاح طلبان و رسانه های جنبش سبز علاوه بر تبلیغات گسترده و اطمینان خاطر دادن به مردم باید طراحی حضور مردم در راهپیمایی را به گونه ای سامان دهند که مردم به عدم به آشوب کشیده شدن راهپیمایی یقین پیدا کنند. به عنوان مثال سبزها می توانند در این راهپیمایی و به مناسبت سالگرد انقلاب اسلامی بر شعار های راستین و مطالبات اصیل ملت ایران در انقلاب تأکید داشته باشند. در میان شعارهای دوران انقلاب اسلامی ایران شعارهای بسیاری می توان یافت که با خواسته های کنونی ملت ایران سازگاری کامل دارد. بسیاری از مطالبات و خواسته های ملت در انقلاب اسلامی که تا کنون محقق نشده می تواند شعار امروز ما باشد تنها به عنوان یک نمونه شعار "جمهوری اسلامی آری، حکومت خودکامان هرگز" که شعار مشهور دوران انقلاب بود .ضمن این که بیانگر خواست عمیق ملت ماست هیچ تحریک آمیز نیز نمی تواند باشد. حتی اگر احتمال داده شود که دادن شعار نهایتاً موجب می شود اوضاع از کنترل خارج شده و شعارهای تحریک آمیز داده شود می توان تدبیری دیگر اندیشید شاید بهترین شکل برای حضور سبزها در 22 بهمن حضوری سبز و ساکت مانند 25 خرداد و 29 خرداد باشد. سبزها می توانند با نماد های سبز و با سکوت کامل و پلاکاردهایی که برروی آن شعارها و مطالبات مدنی خود را نوشته اند حضور یابند.

مهم حضور چشمگیر سبز است نه شعار و صدا

دراین روز، فریاد و صدا مهم نیست. مهم حضور اعتراضی عظیم و قدرت نمایی میلیونی سبزها و سبز کردن راهپیمایی 22 بهمن، تضمین بقای جنبش مدنی سبز ملت ایران و وادار کردن اقتدارگرایان به اعتراف به بحران و به رسمیت شناختن جنبش سبز اعتراضی ملت ایران است.

در نهایت هر تصمیمی برای نحوه این حضور باید با توجه به صلاح دید و نظر رهبران جنبش سبز یعنی موسوی و خاتمی و کروبی باشد

منبع: سرویس سیاسی جرس

باران سبز در میدان آزادی

حکومت بتدریج دارد اثرات عمیق حضور میلیونی معترضین به کودتای انتخاباتی را در خیابانها لمس می کند و ناچار به گدائی مشروعیت از دست رفته اش پرداخته و حاضر است حتی با دروغ پردازی و مضحکه شدن نزد افکار عمومی دنیا، بخشی از حیثیت از دست رفته اش را بازیابی نماید.
در مصاحبه وزیر خارجه دولت کودتا با سی ان ان، وی مدعی شد که 45 میلیون نفر در حمایت از حکومت به خیابانها آمده اند و در مقابل فقط چند هزار نفر در راهپیمائی های اعتراضی حضور داشته اند. طبیعی است که شبکه خبری حرفه ای سی ان ان بدون هیچ تفسیری، این هذیان گویی مسئول سیاست خارجی کودتاچیان را برای میلیونها بیننده در سراسر جهان مخابره نمود تا خود بینندگان قضاوت روشن تری نسبت به ماهیت گردانندگان این حکومت داشته باشند. احمق فرض کردن دنیا فقط از عهده یک نادان برمی آید و چنین رفتاری، روند مشروعیت زدائی حکومت دیکتاتوری را سرعت بخشیده و سیر انزوای آنرا تسهیل می کند.
حکومت در 30 سال گذشته همواره دنبال کننده یک سیاست دوگانه در داخل و خارج بوده و گفتارها و رفتار آن در داخل، فقط با هدف مصرف داخلی، و تعاملش با دنیا، خارج از مرزهای کشور، کاملاً متفاوت، و در حد امکان متناسب با مقتضیات جهانی بوده است. با این سیاست دوگانه، حکومت توانسته است پروپاگاندای دروغین خود را نزد مردم داخل کشور پیش برده و در عین حال، نیازهای یک حکومت برای اداره کشور از طریق واردات و جذب تکنولوژی را اداره نماید.
تا قبل از خرداد امسال، جنایات حکومت در خفا و پشت دیوارهای بلند زندانها و ارگانهای امنیتی در جریان بود و مدارک مستند چندانی از چهره واقعی رژیم در دسترس جهانیان نبود ولی در حوادث اخیر، طبع وحشی و غیرانسانی حکومت از پس دیوارها به عرصه خیابانها آمده و در معرض دیدگان متعجب و شگفت زده دنیا قرار گرفت. تا قبل از این، دولتهای دنیا همیشه در قانع کردن مردم خود برای رفتاری که در برخی از زمینه ها با حکومت ایران داشتند دچار مشکل بودند و اینک این دولتها هستند که تحت فشار افکار عمومی خود برای اعمال قاطعیت بیشتر در مقابل نقض گسترده و لجام گسیخته حقوق بشر در ایران قرار دارند.
اکنون عدم تمایل به داشتن هرگونه روابط تجاری و تکنولوژیکی با چنین حکومتی از دایره تحریمها بسیار فراتر رفته و حالت داوطلبانه و خوجوش بخود گرفته است. حکومتی که فشار تحریمها را چندان حس نکرده بود، در شرایط جدید، فشار انزوای بین المللی نزد ملتهای دنیا را بخوبی حس می کند. دلارهای نفتی ولایت فقیه بوی خون می دهد.
چرندیات وزیر امور خارجه که حتی در حلقه وفاداران حکومت نیز با تمسخر مواجه شده، شدت استیصال و سرخوردگی حکومت را نشان داده و روشن می نماید که 22 بهمن برایشان در حد مرگ و زندگی ارزش و اهمیت پیدا کرده است. همه توان حکومت بر این قرار گرفته تا در 22 بهمن بتواند میدان آزادی را پر از جمعیتی نماید که تصاویر دیکتاتور را در دست داشته و با مشتهای گره کرده در حمایت از نظام فریاد می زنند. در عین حال

ریسک اینکه این مراسم فرآیند ضد حکومتی داشته باشد نیز همانند کابوسی دامن پرستندگان خدای نوظهور زمینی را رها نمی کند.
جنبش سبز نیز مصمم است که نشان دهد همان «چند هزار معترض» فریادشان از «45 میلیون نفر» خیالی حکومت بلندتر و محکم تر است، آنقدر محکم که لرزه ویرانگری را در بنای استبدادی و غیرانسانی و ضد توحیدی ولایت فقیه بنشاند.
در سال 1384 با اراده رهبر، رئیس جمهوری منصوب سر از صندوقهای رأی درآورد و 4 سال، حکومتی یکدست که قوه قضائیه و قوه مجریه و قوه مقننه آن بسان نوکران دربست ولی فقیه عمل می کردند، کشور را در لبه پرتگاه خطرناک یک فاجعه سیاسی و اقتصادی و فرهنگی قرار دادند. مردم بخوبی خطر سقوط بزرگ را احساس کرده و برای نجات کشورشان وارد صحنه شدند ولی رأی و خواست آنها از سوی استبداد حاکم نادیده گرفته شده و بشدت سرکوب شدند. رهبر بجای تمکین از اراده ملت، کلکسیونی از جنایت و وحشیگری را بنمایش گذاشت، با این آرزو که در سایه رعب و وحشت و شکنجه و زندان و خونریزی، مردم را شکست داده و غرورشان را فاتحانه لگدمال نماید.
حکومت در 22 بهمن در جستجوی یک معجزه در برای نجات خودش است در حالیکه جنبش سبز 22 بهمن را روز بزرگی برای نجات میهن می داند.
مردم آزادیخواه چنان گسترده و انبوه راهی میدان آزادی خواهند شد که حتی در تصور حاکمین مفلوک هم نمی گنجد.
منبع: پیک نت

در ایران

درگیری معترضان در لار با پلیس

گزارش های دریافتی از شهرستان لار حاکی است که به دنبال مصوبه هیئت دولت ایران برای تبدیل شدن بخش «گراش» به شهرستان، مردم لار در مقابل فرمانداری دست به تجمع اعتراضی زدند که این تجمع با دخالت پلیس به درگیری کشیده شد.
یك شاهد عینی در گفت و گو با رادیو فردا می گوید: این تجمع مسالمت آمیز بود اما پس از چندی با درگیری نیروهای پلیس به شلیك گاز اشك آور منجر شد.
گفته می شود که معترضان علیه دولت محمود احمدی نژاد، و نیز در پشتیبانی از میرحسین موسوی، از رهبران مخالفان، شعار سر داده اند.
بر پایه همین گزارش، سیستم مخابره پیامك و ارتباط با اینترنت در لار با دشواری هایی روبرو شده است و ماموران انتظامی از تصویر برداری از تظاهرات جلوگیری می کردند.
روز یکشنبه، یازدهم بهمن ماه، محمد رضا رحیمی، معاون اول رییس جمهوری ایران از موافقت دولت با ایجاد شهرستان «گراش» در استان فارس خبر داد و گفت: «گراش از بخش به شهرستان ارتقا می یابد و یکی از آرزوهای دیرینه مردم این منطقه تحقق پیدا می‌کند.»
بنا بر اعلام شاهدان عینی، ساکنان شهرستان لار در جریان تجمع روز دوشنبه خود مقابل فرمانداری این شهرستان و حسینیه اعظم، اعتراض خود را نسبت به عدم تبدیل شدن همزمان شهرستان لار به شهرستان ویژه اعلام کردند.منصور محتاجی، فرماندار لار، در این زمینه به روزنامه محلی «صحبت نو» گفته است: « با توجه به این که این مسئله مصوبه هیئت دولت است و ما تمکین می کنیم اما نارضایتی مردم از این جهت است که قرار بود شهرستان شدن گراش همراه با اعلام شهرستان ویژه برای لارستان باشد.»
وی با تایید آتش زدن لاستیك از سوی معترضان گفته است که برخی از مردم نیز مغازه های خود را تعطیل کرده اند.
برخی از معترضان با اشاره به خواسته قدیمی خود خواستار ایجاد استان لارستان و جدا شدن آن از استان فارس هستند.
برخی گزارش ها حاکی است که در جریان سفر محمود احمدی نژاد به لار در سال ۱۳۸۶ مردك این شهر شعار «انرژی هسته ای حق مسلم ماست، لار به استان شدن خواسته مردم ماست» سر دادند که رییس جمهور ایران در پاسخ به آنها گفته است: «دولت در سفرهای استانی در باره تقسیمات کشوری تصمیم گیری نمی کند.»
تقسیمات کشوری در ایران همواره با اعتراض های ساکنان محلی روبرو بوده است و معمولا به دنبال تجمع های صورت گرفته، درگیری های شدیدی میان مردم و نیروهای امنیتی و انتظامی به وقوع پیوسته است که تلفاتی نیز بر جای گذاشته است.
شهرستان لارستان یکی از شهرستان‌های جنوبی استان فارس است و جمعیت آن طبق سرشماری سال ۱۳۸۵، حدود ۲۲۳ هزار نفر است.

ادامه بازداشت روزنامه نگاران و فعالان مدنی در ایران

موج بازداشت ها و دستگیری فعالان مدنی در ایران همچنان ادامه دارد و بنا بر گزارش رسانه های خبری نیلوفر لاری پور و علی محمد اسلامپور، روزنامه نگار، و وحید عابدینی، نوید عابدینی و اسماعیل ایزدی خواه سه تن از فعالین سابق دانشجویی بازداشت شده اند.
به گزارش سایت پارلمان نیوز، پایگاه خبری فراکسیون خط امام مجلس، نیلوفر لاری پور، شاعر، ترانه سرا و روزنامه نگار آزاد، فعال در نشریه « چلچراغ» بازداشت شده است.
طبق این گزارش یکی از همکاران خانم لاری پور گفته است: او هیچ گونه فعالیت سیاسی و حزبی نداشته است و تنها فعالیت او به دوران انتخابات و هواداری از میرحسین موسوی مربوط می شود.
درهمین زمینه، خبرهای رسیده از کرمانشاه حاکی از آن است که علی محمد اسلامپور، روزنامه نگار و سردبیر نشریه «نوای وقت » نیز روز سه شنبه بازداشت شده است. بنا بر این گزارش ها، آقای اسلامپور به دادگاه انقلاب احضار و به اتهام نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی و فحاشی از طریق وبلاگ نویسی بازداشت شده است.
«نوای وقت» کرمانشاه از نشریات هوادار میرحسین موسوی در دوران انتخابات ریاست جمهوری بود.
از زمان آغاز نا آرامی های پس از انتخابات ریاست جمهوری در ایران دهها روزنامه نگار بازداشت شده اند و محدودیت های شدیدتری نیز بر مطبوعات اعمال شده است.
در همین زمینه، هفته گذشته گروهی از رونامه نگاران در نامه ای خطاب به مسئولان نظام جمهوری اسلامی با ذکر اسامی بیش از چهل روزنامه نگار که اکنون در بازداشت به سر می برند، خواهان آزادی این افراد شده اند.

بازداشت سه فعال

از سوی دیگر «خبرنامه امیرکبیر» نوشته است: نیمه شب گذشته ماموران امنیتی با یورش به منازل وحید عابدینی، نوید عابدینی و اسماعیل ایزدی خواه سه تن از فعالین سابق دانشجویی آن‌ها را بازداشت کردند.
برپایه این گزارش، ماموران امنیتی برخی از وسایل این سه فعال سابق دانشجویی را با خود برده اند. این در حالی است که هنوز دلیل بازداشت این سه نفر مشخص نشده است.
وحید عابدینی، عضو اسبق انجمن دموکراسی خواهان دانشگاه تهران و نوید عابدینی دبیر سابق انجمن اسلامی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران بوده اند.
در همین حال، کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران با انتشار بیانیه ای از وضعیت مهرانه آتشی، عکاس، و همسرش مجید غفاری که از روز ۲۲ دی ماه در بازداشت به سر می برند، ابراز نگرانی کرد.
این گروه مدافع حقوق بشر می گوید: از زمان بازداشت این دو نفر، مسئولان ایران دلیل بازداشت آنها را اعلام نکرده اند و آنها از دسترسی به وکیل محروم بوده اند و با خانواده هایشان ملاقات نداشته اند.
مهرانه آتشی سی ساله، عکاس با سابقه ایرانی است که در کشورهای مختلف نمایشگاه هایی نیز برگزار کرده است. وی با روزنامه ها و مجلات متعددی همکاری کرده است اما در سال های اخیر از عکاسی خبری به عکاسی هنری روی آورده بود.
به دنبال راهپیمایی روز عاشورا موج تازه دستگیری فعالان مدنی آغاز شده است که آمار دقیقی از تعداد بازداشت شدگان در دست نیست.
با این حال گروه های طرفدار حقوق بشر طی هفته های اخیر با صدور اطلاعیه هایی ضمن ابراز نگرانی درباره وضعیت دستگیر شدگان حوادث اخیر نسبت به نقض حقوق بازداشت شدگان هشدار داده اند.

راههای سبز

درحاشیه کنفرانس داووس:
قبول عقب نشینی اتمی

محافل سیاسی داخل کشور، از یک معامله پنهان اتمی با 1+5 خبردار شده اند، که جزئیات آن را منوچهر متکی وزیر خارجه جمهوری اسلامی درحاشیه کنفرانس "داووس" به رابطین آژانس انرژی اتمی و نمایندگان امریکا و فرانسه اطلاع داده است.
بموجب این معامله، که بسیار کوشش می شود هیچ خبری از جزئیات آن در ایران پخش نشود، جمهوری اسلامی سرانجام طرح مصوبه کنفرانس وین را پذیرفته و بزودی همه اورانیوم غنی شده خود را تحویل روسیه و فرانسه می دهد.
با آنکه مطابق توافق وین قرار بود تحویل اورانیوم زیر 4 درصد به ایران همزمان با تحویل اورانیوم 20 درصدی برای امور تحقیقات داروئی باشد، اما اکنون گفته می شود، اختلاف بر سر زمان تحویل اورانیوم 20 درصدی به ایران است و نه تحویل اورانیوم 4 درصدی ایران. ظاهرا به متکی گفته شده که اورانیوم 20 درصدی را طی یکسال تحویل ایران خواهند داد و شرط تحویل نیز اطمینان از مصرف آن در پالایشگاه تحقیقات داروئی تهران است که باید ناظران آژانس آنرا تائید کنند.
تصمیم عقب نشینی و تحویل اورانیوم 4 در صدی، حدود 3 هفته پیش توسط علی خامنه ای گرفته شد و اجرای آن به احمدی نژاد ابلاغ شد. البته در آن عقب نشینی، با تحویل 800 کیلو اورانیوم زیر 4 در صدی و تحویل آن در خاک ایران، همزمان با دریافت اورانیوم 20 درصدی قید شده بود. یک تیم اتمی برای ابلاغ این عقب نشینی راهی "استراسبورگ" شد تا تصمیم جدید را به آژانس انرژی اتمی اطلاع بدهد. با آن که از آن پس هیچ خبری درباره مذاکرات اتمی منتشر نشده بود، اما برخی اظهارات "اوباما" رئیس جمهور امریکا مبنی بر رد هر پیشنهادی جز آنچه در وین بر سر آن توافق شده، نشان داد که حکام اتمی عقب نشینی 800 کیلوگرمی علی خامنه ای را نیز نپذیرفته اند. سفر متکی به کنفرانس "داووس" و اخباری که اکنون به بیرون از محافل درسته حکومتی درز کرده نشان میدهد، که 400 کیلو باقی مانده اورانیوم زیر 4 درصد ایران نیز به آن 800 کیلو اضافه شده و اکنون فقط بحث بر سر زمان تحویل اورانیوم 20 درصدی و شرایط تحویل آنست. یعنی ریش و قیچی در دست گروه حکام اتمی!
تردید نیست که این عقب نشینی گروه حاکم در جمهوری اسلامی از بیم تشدید تحریم های اقتصادی جدید، بویژه تحریم بنزین و نفت و حتی حمله نظامی به ایران صورت گرفته است. تصمیمی که شاید بعد از عبور از گذرگاه 22 بهمن جزئیات بیشتری از آن فاش شود.

زندان رجائی شهر :
تبعیدگاه بازداشت شدگان سیاسی

در روزهای اخیر، اخبار پیرامون انتقال برخی بازداشت شدگان کودتای 22 خرداد از زندان اوین به تبعیدگاه زندان رجائی شهر انتشار یافته است. ازجمله زندانیانی که نام آنها بعنوان تبعیدی های اوین به زندان رجائی شهر اعلام شده، احمدی زیدآبادی دبیر ادوار تحکیم وحدت و مفسر سیاسی ایران و خاورمیانه و همچنین مسعود باستانی یکی از روزنامه نگاران برجسته در جمهوری اسلامی است.
آنگونه که گفته می شود، ستاد کودتا تصمیم گرفته زندانیانی که حاضر به اعترافات دستوری این ستاد نمی شوند، علاوه بر محکومیت هائی که در دادگاه کودتا برای آنها در نظر گرفته می شود، برای فشار بیشتر به تبعیدگاه رجائی شهر منتقل شوند. زندانی که در آن مجرمین خطرناک نگهداری می شوند. هدف از این تبعید نه تنها فشار مضاعف به این زندانیان است، بلکه قرار دادن آنها در موقعیت مرگ نیز مورد نظر است. تاکنون بارها در این زندان توسط مجرمانی که تحت امر زندانبانان قرار دارند قتل های سیاسی انجام شده و یا برای چنین قتل هائی اقدام شده است.
در دادگاه های کودتای سپاه، که بسیار شباهت به دادگاه های نظامی کودتای 28 مرداد شاه دارند، زیدآبادی به 6 سال زندان و تبعید به "گناباد" و از همه حقوق مدنی و شهروندی برای ادامه حرف روزنامه نگای و فعالیت های سیاسی محروم شده است، اما ظاهرا ستاد کودتا می خواهد او را از نفس کشیدن هم محروم کند!

سفیر سابق ج. اسلامی در فرانسه:
نصب موشک های امریکاعلیه ایران

صادق خرازی سفیر سابق جمهوری اسلامی در فرانسه و از بنیانگذاران سایت سیاسی – تحلیلی "دیپلماسی ایرانی"، درباره اقدام جدید امریکا برای مجهز ساختن چهار کشور خلیج فارس به موشک های دفاعی "پاتریود" با خبرگزاری "ایلنا" مصاحبه کرده و از جمله گفت:
نصب موشك های بالستیك در منطقه خلیج فارس تحریك‌آمیز است و نیاز به واکاوی سریع و واکنش صریح دارد.
باید نسبت به فروش موشك های بالستیك آمریکا به کشورهای حاشیه خلیج فارس هوشیار بود. اتحاد استراتژیك کاخ سفید با کشورهای عربی همسایه، حرکتی نظامی و بازدارند است.
آمریکا، اسراییل و اعراب حلقه تصمیم سازی مشترکی را بصورت استراتژیک تشکیل داده اند.
سپر دفاع موشکی آمریکا که در کشورهای خلیج نصب می شود برای مقابله با موشك های بالستیك و میان‌برد ایران است.
موشك های بالستیك پیش از این در منطقه دریای مدیترانه وجود داشته است اما نصب این موشك‌ها در منطقه خلیج فارس برای نخستین مرتبه صورت می‌گیرد.

بیانیه گروه اصلاح طلبان عدالتخواه داخل
اصلاح طلبی با رویکرد
عدالت خواهی و دمکراسی طلبی

اصلاح‌طلبان عدالت‌خواه، تشکل گروهی از میهن پرستان ایران با گرایشات ملی و دموکراتیک، اصلاح‌طلبانه و چپ معتقد به فعالیت جبهه‌ای است که برای سعادت و خوشبختی مردم این سرزمین و تحقق اهداف زیر که به استقرار حاکمیت ملی می‌انجامد مبارزه میکند.

1- دستیابی به شغل مناسب، غذا، مسکن، بهداشت و تامین اجتماعی و آموزش رایگان تا سطح عالی
2- تامین آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی منطبق بر مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر و جدایی دین از حکومت و بهره‌مندی همه ایرانیان از حقوق شهروندی بدون تبعیض جنسی، قومی، زبانی و فرهنگی
3- برقراری مناسبات سازنده با احزاب و گروههای سیاسی و نهادهای مدنی با هدف تقویت همبستگی ملی به منظور ساختن ایرانی آزاد و آباد
4- تفکیک و استقلال قوای سه گانه مجریه، مقننه، قضائیه که حقانیت هستی و موجودیت آنان با آراء و نظرات مردم پیوند دارد
5- برقراری مناسبات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... با همه کشورها مبتنی بر منافع ملی
6- تحقق صلح جهانی، برقراری رابطه حسن همجواری با همسایگان و سایر ملل جهان بر اساس حقوق برابر و عدم مداخله در امور یکدیگر و حل و فصل مسائل میان کشورها به طور مسالمت آمیز
7- حفاظت از محیط زیست و کنترل آلاینده‌ها در سطح ملی و همکاری با گروههای مدافع حفظ محیط زیست در سراسر جهان
8- استقرار حاکمیت ملی در پیوند با احزاب و گروههای ملی، اصلاح‌طلب و نیروهای دموکرات و چپ و نهادهای مدنی

اطمینان داریم که در شرایط کنونی کشور، افراد و مجموعه های فراوانی با اعتقاد به رئوس برنامه‌ای که تشکل اصلاح‌طلبان عدالت‌خواه اعلام داشته‌اند در چارچوب جنبش دموکراسی‌خواهی تلاش می کنند، اما آنچه موجب میشود تا معتقدان به رئوس برنامه مذکور جدا و مستقل از هم اقدام نمایند، شرایط زمانی و مکانی است که جنبش دموکراتیک مردم ایران در آن قرار گرفته است. این شرایط حکم می کند تا برای پیش‌برد مبارزه با کم‌ترین هزینه و بیشترین دستاورد، مبارزان راه آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی در جمع‌های محدود و جداگانه با اهداف مشترک و کاملا مرتبط، با چشم انداز روشن و شیوه مسالمت‌آمیز اقدام نمایند. این شبکه‌ها و جمعیت‌ها همراه با رشد و تعمیق جنبش و در ادامه پیمودن راه مشترک می توانند همدیگر را یافته و به یکدیگر نزدیک و ملحق شوند.

مکارم شیرازی ، جشنواره فیلم فجر و حجاب زنان

یکی از مراجع تقلید شیعیان در ایران، که از منتقدان دولت احمدی نژاد بوده است، نسبت به انتشارخبرهایی درباره فیلم های شرکت کننده در جشنواره فیلم فجر و شایعه "نفی اجباری بودن حجاب زنان" از سوی معاون سینمایی وزارت ارشاد، واکنش نشان داد.

آیت الله مکارم شیرازی، روز سه شنبه ۱۳ بهمن (۲ فوریه) در کلاس درسش در قم با اشاره به اینکه در مطبوعات آمده که بعضی افراد برای اینکه مراسم فجر آزادتر باشد آیات حجاب قرآن را انکار کرده اند، گفت که "این موضوع برای ما ثابت نشده ولی اگر ثابت شود ما وظیفه سنگینی در برابر این کار ها خواهیم داشت." این استاد حوزه علمیه قم تاکید کرد: " اجازه نخواهیم داد که ارزش های اسلامی به وسیله برخی از افرادی که منکی به قدرت هایی باشند پایمال شود." واکنش آیت الله مکارم شیرازی به حرف هایی است که به جواد شمقدری، معاون سینمایی وزیر ارشاد منتسب شده است.

چند روز پیشترخبرهایی منتشر شد که جواد شمقدری در پاسخ به سوالی درباره حجاب خبرنگاران شرکت کننده در جشنواره فیلم فجرگفته است که "کجا گفته شده، کی نوشته که باید حجاب زنان الزامی باشد." دفتر معاون سینمایی وزارت ارشاد این گفته را تکذیب کرد ولی شخصی که با مطرح کردن پرسشی این پاسخ را شنیده بود، ضمن تایید اظهارات آقای شمقدری گفت که وقتی پرسیدم که نظر مراجع و رهبری چه می شود، "او پوزخندی زد و رفت."

آیت الله مکارم شیرازی گفت که احیای ارزش های انقلاب به معنای این نیست که فیلم های خلافی به اسم دهه فجر پخش شود.

دو روز پیشترمحمد تقی رهبر، از نمایندگان روحانی مجلس ایران به خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) گفت که، مجمع نمایندگان روحانی مجلس قصد دارد وزیر ارشاد ایران را برای ادای توضیح دعوت کنند چون شنیده اند که برخی از فیلم های دهه فجر"بسیارزننده بوده است" و همچنین سازمان میراث فرهنگی همایشی برگزار کرده و "بولتنی از عکس های زننده و مستهجن آن همایش" به دستشان رسیده است. بخش دیگری از سخنان آیت الله مکارم شیرازی واکنش به اعطای وام یکصد و بیست میلیون تومانی سازمان میراث فرهنگی به نمایشگاه عکس هدیه تهرانی، بازیگر سینمای ایران بود.

این مرجع تقلید در این باره گفت: "از خزانه این ملت حاتم بخشی به بعضی از بازیگران نکنند، مردم این کارها را فراموش نخواهند کرد و روزی جواب خواهند خواست."

آیت الله مکارم شیرازی از روحانیون بلند پایه ای بود که پس از حوادث انتخابات گذشته خواهان پایان خصومت میان معترضان به نتایج انتخابات و حامیان دولت شد و بر لزوم مذاکره با معترضان تاکید داشت. او در پاییز گذشته در دیدار با گروهی از نمایندگان روحانی مجلس با انتقاد از عملکرد دولت آقای احمدی نژاد گفته بود: "ما نمی دانیم با برخی موارد که در دولت رخ داده است، چطور باید رابطه علما و دولت را حفظ کنیم."

اعلامیه هفتم جمعی از خانواده های جان‌باختگان دهه ۶۰

این درد مشترک را فریاد کن: جنایت علیه بشریت

به مردم آزادی خواه و عدالت طلب سراسر ایران و جهان

به خانواده های جان باختگان جنبش اخیر و دهه ۶۰

باز هم دو جوان بی گناه دیگر به نام های محمدرضا علی زمانی و آرش رحمانی پور را به جرمی واهی در ارتباط با " انجمن پادشاهی ایران"(اساساً وجود چنین انجمنی قطعی نیست) و در ارتباط با وقایع پس از انتخابات به اتهام "محاربه" به اعدام محکوم کردند و در سحرگاه روز پنج شنبه هشتم بهمن ماه، به دار آویختند. در حالیکه بر اساس شواهد این دو جوان را سه ماه قبل از انتخابات دستگیر کرده بودند.

همچنین مطلع شدیم که رژیم جمهوری اسلامی نه تن دیگر از جوانانی که در اعتراضات خیابانی علیه رژیم دستگیر شده اند، به مرگ محکوم کرده است. علاوه بر این ده ها تن دیگر از معترضین و مخالفین این نظام در زندان های سراسر ایران و بویژه در کردستان در زیر شکنجه و در خطر مرگ قرار دارند.

به هوش باشیم و صدای اعتراضمان را بلند و بلندتر کنیم و نگذاریم که این جنایات دوباره تکرار شود.

امروز جنبش مردم ایران به مرحله ای سرنوشت ساز از مبارزات خود نزدیک شده است. سی و یک سال پیش شاه رفت و حکومت اسلامی انقلاب مردم را با دروغ و ریا مصادره کرد و قدرت را به دست گرفت. پس از چند سال اول انقلاب که مبارزات هنوز شکل علنی داشت، جنگی خانمان سوز به راه انداخت تا بتوانند صدای اعتراض مردم را به بهانه دفاع از حریم کشور به شدت سرکوب کند. در دهه 60 بسیاری از نیروهایی را که در پیرروزی انقلاب شرکت داشتند را به زندان ها انداخت و تحت شدیدترین شکنجه ها قرار داد و برخی را نیز به جرم "محاربه" و یا "مرتد" به اعدام محکوم و سربه نیست کرد. ولی امروز شرایط مبارزه مردم با آن روزها تفاوت اساسی دارد. جمهوری اسلامی دیگر نمی تواند جوانان و مردم بیگناه را بی سر و صدا به زندان ها بیاندازد، تحت شدیدترین شکنجه ها قرار دهد، سر به نیست کند و موضوع را لاپوشانی کند. در آن زمان حکومت توانست میان مردم و نیروهای سیاسی فاصله بیاندازد و هر نوع صدای اعتراضی را سرکوب کند و سبعانه ترین جنایات را در سکوت مطلق مرتکب شود و بهترین جوانان این مرز و بوم را در تابستان سال ۶۷ در دادگاه های چند دقیقه ای به مرگ محکوم و تیرباران کند و یا به دار بیاویزد. آن زمان تنها خانواده ها بودند که به تنهایی ولی در کنار هم پیگیر مسایل و مشکلات خود بودند. امروز هر یک نفر که کشته می شود هزاران نفر مدعی دارد. فقط خانواده های آنها نیستند که نسبت به موضوع اعتراض دارند بلکه تمامی مردم ایران و بسیاری از مردم سراسر جهان نسبت به این جنایات اعتراض می کنند. امروز جمهوری اسلامی دیگر به راحتی نمی تواند اتهام و جرم برای زندانی بتراشد و بدون سر و صدا به جنایات خود ادامه دهد. امروز حاکمان اسلامی دیگر نمی توانند با تهمت هایی که می زنند مردم را ساکت کنند و مردم به تنگ آمده از استبداد و ستمگری را خاموش کنند. امروزه مبارزات مردم مرتباً به روز می شود و اشکال نوین تری به خود می گیرد. اگر در زمان انتخابات فقط صدای اعتراض مردم برای " رأی من کو؟" شروع شد ولی امروز سطح مبارزات مردم ارتقا یافته و خواهان نابودی دیکتاتوری هستند. امروز مردم در گروه ها و دستجات متفاوت(کارگران، دانشجویان، زنان، معلمان و ...) از ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، حقوقی و فرهنگی صدای اعتراض، آزادی خواهی و عدالت طلبی خود را به گوش مردم سراسر ایران و جهان می رسانند.

تفاوت کشتار دیروز و امروز

رژیم در دهه 60 برای تثبیت خود دست به کشتارهای وحشیانه هزاران زندانی سیاسی زد و هر صدای اعتراضی را در نطفه خفه کرد ولی امروز از سر ترس و برای جلوگیری از سقوط خود شوهای تلویزیونی راه می اندازد، اعتراف گیری می کند و دست به کشتار می زند و به خوبی می داند که شمارش معکوس شروع شده و دیگر زمان زیادی برای ماندنش نمانده است. اشتباهی که رژیم امروز مرتکب می شود این است که در آن روز با جدا کردن نیروهای سیاسی و خفه کردن صدای مردم و نرسیدن خبر اعدام ها به مردم، توانست سال ها حکومت کند ولی امروز دیگر نمی تواند. هم اکنون شاهدیم که برای اعدام این دو جوان دهها اعلامیه و اطلاعیه همدردی و صدای اعتراض بلند شده است. تمام مردم دنیا از آن مطلع شده اند و با خانواده این جان باختگان ابراز همدردی می کنند. رژیم جمهوری اسلامی دیگر نمی تواند با خیال راحت انسان های بیگناه را به چوبه های دار بسپارد و آسوده سر بر بالین بگذارد. امروز تمامی حرکات رژیم زیر ذره بین است و بلافاصله هر حرکتی به تمامی دنیا مخابره می شود. نیازی به خبرنگار و روزنامه نگار رسمی و خبره نیست. مردم خود رسانه هستند و بلافاصله تمامی اخبار و فجایع را به گوش تمامی مردم ایران و جهان می رسانند.

تفاوت حرکات دیروز و امروز

امروز مبارزات مردم همه گیر شده است و فقط نیروهای سیاسی نیستند که جلوی رژیم ایستاده اند و به همین دلیل حکومت دیگر نمی تواند در سکوت به جنایات خود ادامه دهد. دیگر خانواده های زندانیان سیاسی تنها نیستند؛ دیگر خانواده های کشته شدگان تنها نیستند؛ دیگر مادران داغدار و عزادار تنها نیستند؛ امروز خانواده های محمدرضا، آرش، فصیح، احسان، کیانوش، ندا، اشکان، سهراب و ... تنها نیستند و تمامی مردم با آنها همدردی و همراهی می کنند؛ امروز مردم دیگر به دنبال رفتن یک دیکتاتور نیستند و بر علیه دیکتاتوری مبارزه می کنند؛ امروز مردم در کنار یکدیگر می ایستند و بر علیه استبداد مبارزه می کنند، امروز مردم به چشم خود می بینند که رژیم در خیابان و زندان ها چه جنایاتی مرتکب می شود و با دروغ و ریا برای حفظ خود دم از اسلام می زند؛ امروز دیگر همه مردم در کوچه و خیابان می دانند که در سال های سیاه دهه 60 و بخصوص در اعدام های جمعی سال 67 در سیاه چال های رژیم چه بر سر جوانان آوردند و بر

خانواده های جان باختگان چه رفته است؛ امروز مردم مصمم تر از همیشه می خواهند به خواسته های خود دست یابند و به عینه شاهدیم که هیچ چیزی نمی تواند آنها را از تصمیم خود منصرف کند. امروز مردم حاضرند هر فشاری را تحمل کنند تا به خواسته های خود دست یابند.

ما جمعي از خانواده هاي جان باختگان دهه 60، ضمن محكوم كردن جنايات اخير جمهوري اسلامي، بر اين ايده پاي مي فشاريم كه تمامي اين جنايات سي و يک ساله "جنايت عليه بشريت" بوده است و بايستي در يك دادگاه مردمي محاكمه شود. همچنين از تمامي مردم ايران و سراسر جهان، بخصوص خانواده هايي كه در جريانات اخير مورد ظلم و تعدي جمهوري اسلامي قرار گرفته اند مي خواهيم كه اين درد مشترك را با هم فرياد زنيم و براي رسيدن به خواسته ها و مطالبات زير تا رسيدن به نتيجه از پاي ننشينيم.

1. پی گرد و محاکمهی مسببین کشتارهای دههی شصت،(به ویژه اعدامهای دستهجمعی سال 67) و همچنین مسببین سرکوب، کشتار، شکنجه، تجاوز و اعدام های حوادث اخیر
2. اعلام اسامی دفن شدگان دههی شصت در گورستان خاوران و اعلام اسامی کشتهشدگان و زندانیان وقایع اخیر
3. آزادی بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی
4. الغای اعدام برای هر جرمی و شکنجه تحت هرعنوانی
5. دریافت کیفرخواست محکومین سیاسی و اعدام شدگان در طی این سی و یک سال و افشای علت اعدام آنان
6. دریافت وصیتنامهاعدام شدگان
7. به رسمیت شناختن محل دفن اعدام شدگان سی و یک سال حاکمیت اسلامی در تهران و شهرستانها و تحویل بدون قید و شرط کشته شدگان حوادث اخیر به خانوادهها و اجازهی برگزاری مراسم در منازل و یا سر خاک این کشته شدگان
8. اجازهی گذاشتن سنگ برقبر کشته شدگان
9. پیگرد ومحاکمهی آمرین و عاملینی که اقدام به تخریب خاوران و گورستانهای مشابه در تهران و سایر نقاط ایران کرده و به آزار خانوادهها درطی این سالها پرداخته و می پردازند،
10. بازگرداندن حقوق شهروندی خانوادهها و متوقف کردن هرگونه محدودیت و محرومیت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی واقتصادی در مورد آنان... و
11. پذیرش و حفظ گورستان خاوران و گورستانها و یا قبرهای مشابه در تهران و سایر نقاط کشور به عنوان سندی تاریخی از جانب نهادهای محلی و بینالمللی

12 بهمن 1388

عضو شورای نگهبان:
ولایت ولی فقیه ربطی به مردم ندارد

شبکه جنبش راه سبز (جرس): عضو مجلس خبرگان رهبري تصريح كرد: ولايت پيامبر و امام در اختيار مردم نيست و ولايت ولی فقيه نيز به مردم مربوط نمي‌شود.

به گزارش ايسنا، آيت الله مومن، عضو مجلس خبرگان رهبري در ادامه سسله نشست‌هاي تبيين علمي موضوع ولايت فقيه در جمع طلاب گفت:

مومن ادامه داد: ولايت پيامبر از ناحيه و اختيار و راي مردم نيست بلكه خدا اين منصب را قرار داده و مردم نيز چون بنده خدا هستند بايد دستورهاي خدا را اطاعت كنند.

اين عضو مجلس خبرگان رهبري همچنين با انتقاد از كساني كه مي گويند مردم حق حاكميت دارند و خودشان بايد رهبر را انتخاب كنند تصريح كرد: اين حرف خلاف واقع است و ولايت پيامبر و امام در اختيار مردم نيست و ولايت ولايت فقيه نيز به مردم مربوط نمي‌شود.

وي در بخش ديگري از سخنانش با اشاره به اين مطلب كه ولايت ولي امر از طرف خداست تصريح كرد: ما نبايد مطرح كنيم كه پس وظيفه مجلس خبرگان رهبري چيست؟ خبرگان رهبري نمي‌گويد كه ما به اين فقيه ، ولايت داديم .

اظهارات این عضو شورای نگهبان در حالی است که بر طبق اصل 56 قانون اساسی "حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروه خاص قرار دهد"

موج جدید بازداشت ها
این بار دختران دانشجو

شبکه جنبش راه سبز (جرس):شب گذشته تعدادی از دانشجویان که عمدتا از دانشجویان دختر بودند توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند.

برخی از این دستگیرشدگان از دانشجویان دانشگاه تهران هستند که نیروهای امنیتی با حضور در خانه های آنها این دانشجویان را دستگیر کرده اند.

در همین ارتباط بامداد امروز نازنین حسن نیا و سحر قاسمی نژاد بازداشت شدند.

به گزارش جرس، حوالی ساعت 4 صبح امروز ماموران با حضور در خانه این دو تن آنها را بازداشت و وسایل شخصی آنها از جمله کیس کامپیوتر، کتاب و.. آنها را با خود بردند.

سحر قاسمی ژاد متولد سال 62 است و پدرش از جمله افرادی است که در دهه 60 اعدام شد.

گفتنی است این دو تن عضو هیچ گروه و جریانی نبوده اند و تنها در برخی از راهپیمایی های مردمی حضور داشتند.

به نظر می رسد موج دستگیری گسترده فعالان دانشجویی که شب گذشته صورت گرفت نشان از نگرانی نیروهای امنیتی از حضور گسترده مردم در راهپیمایی 22 بهمن دارد.

اختصاصی جرس

زنجیرهٔ سبز

فراخوان رضا دقتی
۱۰۰۰ تصویر ندا در راه پیمائی های ۲۲ بهمن

به دنبال تجربه موفق کارمفهومی استفاده از تصویر چهره ندا بر صورت تظاهرکنندگان در پاریس و همچنین در نیویورک، که مقابل دفتر سازمان ملل با حضور هزار تصویر ندا برپا شد، رضا دقتی، از ایرانیان سراسر جهان خواست با ادامه این حرکت مفهومی، نماد تصویری ندا را به ندای آزادی ایران بدل سازند. برای همین، رضا دقتی صفحه‌ای را در "فیس‌بوک" فعال کرده است.

دقتی از ایرانیان ساکن خارج از کشور و اعضای فیس بوک چنین درخواست کرده است:

«به این منظور هر کدام از شما ایرانیان به تنهایی و یا دسته جمعی می توانید این اثر هنری را بازتولید کرده و در تمام حرکت های اعتراضی خود در سراسر جهان مورد استفاده قرار دهید. به این منظور از لینک هایی که در بخش لینک همین صفحه وجود دارد تصویر ندا را دریافت نموده، با دریافت فایل راهنمای لینک بعدی، از تصویر ندا یک نقاب یا صورتک ساخته و با نگاه داشتن آن در جلوی .» صورت، در تظاهرات شرکت کنید. تصویر دسته جمعی شما و ارسال آن، حضور هزاران ندا را در این حرکت زنده می کندو پیامی امید بخش برای ایرانیان است.

گزارش اکسپرس :
نوفل لو شاتو،مراسمی نه مانند سال های پیش

یکشنبه 31 ژانویه همزمان با آغاز مراسم بزرگداشت سالگرد انقلاب اسلامی 1979 در تهران، از سوی سفارت ایران در فرانسه نیز مراسمی به این مناسبت در دهکده کوچک نوفل لو شاتو واقع در یولین برگزار شد.

آیت الله خمینی پیش از عزیمت به ایران و بنیانگزاری جمهوری اسلامی، از اکتبر 1978 تا 31 ژانویه 1979 در این دهکده کوچک حومه پاریس اقامت داشت. به همین خاطر سفیر فرانسه و میهمانانش هرسال در روز 31 ژانویه جشن سالروزعزیمت خمینی به ایران را در این دهکده که 2900 تن سکنه دارد برگزار می کنند. امّا امسال در شرایطی که نظام حاکم بر ایران با سخت ترین بحران سیاسی تاریخ انقلاب روبروست مراسم نوفل لو شاتو بر خلاف سال های پیش در آرامش برگزار نشد.

یکشنبه ساعت 13 به وقت محلی، حدود پانزده نفر از مخالفین برگزاری مراسم با شال های سبز بردوش جلوی محل برگزاری مراسم در نوفل لو شاتو جمع شدند. تظاهرکنندگان علاوه بر پلاکاردها پرچم هائی در دست داشتند که وسط آن ها به جای آرم جمهوری اسلامی نوشته شده بود ایران و شعار می دادند:" مرگ بر دیکتاتور"،" شرمتان باد". شعارها یادآور شعارهائی بود که معترضین ایرانی از ژوئن گذشته درپی انتخاب سئوال برانگیز محمود احمدی نژاد در خیابان های تهران سر می دهند.

تظاهر کنندگان حاضر در پی فراخوان کمیته مستقل ضد سرکوب شهروندان ایرانی به نوفل لو شاتو آمده بودند. این کمیته ضمن اعلام عدم وابستگی به جریانات سیاسی ایران خود را بازتابی از جنبش سبز می داند. بهمن امینی یکی از اعضای کمیته می گوید:" ما به سرکوب تظاهر کنندگان و دیگران از جمله روزنامه نگاران طی هشت ماهه اخیر معترضیم". یکی از ژاندارم های فرانسوی که یکشنبه در محل حضور داشت می گوید:" اوضاع داشت به روال عادی پیش می رفت. تظاهر کننده ها خونسرد و آرام بودند. امّا وقتی اولین اتوبوس از هفت اتوبوسی که قرار بود میهمانان را بیاورد جلوی در ورودی رسید دو طرف جوش آوردند و در گیری لفظی میانشان(تظاهر کنندگان و میهمانان سفیر) شروع شد که گاه با پرخاش همراه بود". به گفته بهمن امینی که در صف تظاهر کنندگان حضور داشت فحاشی شروع شد :" ما را مزدور آمریکا و انگلیس خطاب کردند". به دنبال آن شرکت کنندگان در مراسم و از جمله سید مهدی میرابوطالبی سفیر ایران در پاریس از محوطه برگزاری مراسم خارج شدند. ژاندارم فوق الذکر می گوید:" برای جلوگیری از برخورد آن ها با تظاهر کنندگان مجبور شدیم محکم نگه شان داریم. جوانی از نرده های خانه بیرون پرید و به قصد زدن تظاهر کنندگان به آن ها حمله ور شد که مجبور شدیم اورا بگیریم و روی زمین بی حرکت نگهش داریم. این اولین بار بود که اوضاع اینقدر متشنج می شد".

پس از این" نمایش قدرت"، ژاندارم ها از تظاهر کنندگان خواهش کردند برای جلوگیری از بدتر شدن اوضاع محل را ترک کنند و به این ترتیب در ساعت 30/15 دقیقه معترضین پراکنده شدند.

امّا آنچنانکه قرائن نشان می دهند مخالفان احمدی نژاد در ایران و کشورهای دیگر تا روز 11 فوریه که تاریخ رسمی سرنگونی نظام پادشاهی در ایران است اجازه نخواهند داد جشن سی و یکمین سالگرد انقلاب اسلامی به آرامی برگزار شود. به گفته بهمن امینی" سرکوب وحشیانه ای که از ژوئن گذشته آغاز شده در روزهای اخیر شدت یافته است که نشانه بارز آن اعدام دوتن از مخالفین و به دنبال آن اعلام صدور حکم اعدام برای چند نفر دیگر است".

در تهران دو تن از چهره های شاخص جنبش مخالف اصلاح طلب، میرحسین موسوی نخست وزیر سابق و مهدی کروبی رئیس سابق مجلس ضمن آنکه هدف از این اقدامات را" ایجاد جو ارعاب برای منصرف کردن مردم از شرکت در تظاهرات 22 بهمن" دانسته اند مردم را به شرکت گسترده در مراسم 22 بهمن فرا خوانده اند. به بیان دیگر به طور غیرمستقیم از هوادارانشان خواسته اند همانطور که از مراسم عاشورا برای نمایش حضورشان در خیابان استفاده کردند از این فرصت جدید هم استفاده کنند.

نامه رایزن پیشین جمهوری اسلامی:
هیچ حجتی برای ماندن در دستگاه یزید باقی نمانده

ابولفضل اسلامی رایزن سفارت جمهوری اسلامی در ژاپن نامه ای به شرح زیر خطاب به کارکنان وزارت خارجه منتشر کرد:

با عرض ادب و احترام، امروز دیگر همه شما اطلاعیه شورای عالی امنیت ملی کشور در خصوص پرونده کهریزک و اعتراف حکام جائر به شکنجه و کشتار جوانان بی گناه را خوانده اید .

مفاد این اطلاعیه گوشه ای از جنایاتی است که آیت الله منتظری عمری گفت و ما وزارت خارجه ایها نشنیدیم !!!

تا اینکه خداوند این جنایتکاران را چنان رسوا کرد که خودشان اطلاعیه رسوایی خودشان را صادر کردند . آیت الله منتظری عمری حبس و اهانت متحمل شد تا مفاد همین اطلاعیه را به ما کور باطنان بفهماند. ولی ما هزلیات ساخته جنایتکاران در باره ایشان را شنیدیم و خندیدیم و نقل کردیم .

همکاران محترم

با انتشار اطلاعیه شورایعالی امنیت ملی، ما باید بپذیریم که عمرمان را در دفاع از نظامی صرف کردیم که انسانهای بیگناهی را در زندانهایش، زیر شکنجه کشته است .

البته ما از قبل هم مطلع ترین مردم نسبت به این مسائل بودیم .

یادمان نرفته که در دوره ریاست جمهوری خاتمی آقای علی اکبر یساقی رئیس سازمان زندانهای کشور صراحتا گفت: یکصد بازداشتگاه خارج از نظارت سازمان زندانها وجود دارد !!!

و آقای شاهرودی هم دستوری صادر کرد که این زندانهای غیر قانونی تحت نظارت سازمان زندانها در آیند.

آیا دستور آقای شاهرودی اجرا شد؟؟؟

همه ما گزارش محرمانه حجه الاسلام عباسعلی علیزاده رئیس کل دادگستری دوره خاتمی در باره زندانهای غیر قانونی، کشته شدن دختران و پسران بی گناه در این زندانها، قتلهای محفلی کرمان و کرج و قتلهای زنجیره ای تهران را خواندیم .

و همه شاهد بودیم که فردای آنروز رهبر دستور عزل او را صادر کرد !!!

ولی خوب وظیفه ما دیپلماتها «سربازان مدافع نظام در خارج از کشور» معلوم بود. ما مامور بودیم و معذور ...

همکاران محترم

مظلومانی همچون آیه الله منتظری عمری استخوان در گلو خون دل خوردند و از اصلی ترین حق خود؛ «آزادی» گذشتند. ما هم این جنایات را شاهد بودیم و توجیه کردیم و در رزیدانسها و اقامتگاههایی که با دلارهای همین کشته شدگان اداره میشود، فرزندان خود را سر سفره های رنگین در آغوش گرفته و ناز کردیم .

پیش خارجیان پز دادیم که شعر بالای در سازمان ملل «چو عضوی بدرد آورد روزگار» مال سعدی ماست .

پز دادیم که حضرت علی ع از اهانت به یک زن یهودی گریسته است .

پز دادیم که فروع دین ما علاوه بر نماز و روزه و حج و خمس و زکاه، تبری از ظالم و تولی مظلوم هم دارد و تظاهرات تبری از ظالمین در مکه راه انداختیم .

پس چرا حالا که شورای عالی امنیت ملی، کشته شدن جوانان زیر شکنجه را تایید نموده، تولی و تبری «اظهار برائت از ظالم و اظهار تولی به مظلوم» را فراموش کردیم؟؟؟ !!!

چقدر آیات و احادیث در خصوص عدالت و ظلم ستیزی و برائت از ظالم و از این قبیل را حفظ بودیم : »گر کسی نوک قلم ظالم را تیز کند در ظلم او شریک است «

»اگر کسی یک تکه نخ ابریشم بدهد که ظالم در شیشه دواتش بیندازد در ظلم او شریک است(من لاق لهم دواتا «(

نماز و روزه و حج را انجام دادیم تا از حکومت مزدش را بگیریم. اگر نماز نمی خواندیم که استخدام نمی شدیم. دبیر و سفیر نمی شدیم !

تولی و تبری فقط برای تظاهرات در مکه از فروع دین است؟؟؟ چرا مردم خودمان را کشتند و تبری از ظالمین فراموشمان شد؟ !

همکاران محترم

ساده لوح ما بودیم که فکر کردیم خداوند فرق بین ما و آیه الله منتظری را نمی فهمد .

ایشان ولایتعهدی و ولایت امری مسلمین را رها کردند و عمرشان را در حبس و محرومیت و این همه اهانت گذراندند تا ما را آگاه کنند و از عملگی ظالم و ولی امر کهریزک نجات دهند. ما هم که دست بر چشم و پنبه در گوش، عمر و جانمان را به طمع معاونت و مدیر کلی و ریاست و ماموریت و سفارت و رزیدانس؛ به ولی امر کهریزکها فروختیم و منتظری را ساده لوح نامیدیم .

والعصر

ان الانسان لفی خسر

بدرستی که همه ما در تمام عمر در خسران و زیان زیستیم .

هزار بار کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا را مثل طوطی تقلید کردیم و برای حسین ع سینه زدیم و اشک ریختیم ولی پیرو واقعی حسین را سی سال در خانه حبس کردیم ؟ !

به طمع یک لقمه نان که یزیدیان جلوی ما بیندازند، این همه ظلم بر حسین زمان را نادیده گرفتیم .

منتظری عمری منتظر ماند، زجر کشید و اهانت شنید تا یاران سست عناصر پنبه از گوش و دست از چشم بردارند و حقیقت را ببینند .

آنقدر منتظر ماند تا اطلاعیه شواری عالی امنیت کشور طشت رسوایی دستگاه یزید را از بام انداخت .

آنقدر منتظر ماند تا حقیقت بر همه آشکار شد. دیگر هیچ حجتی بر ما خوابزدگان برای ماندن در دستگاه یزید باقی نمانده است .

ما سفرا، رایزنان، دبیران، وابستگان و کارمندان وزارت خارجه یکی از ستونهای خیمه حکومتی بودیم که منتظری ها را محبوس و حامیانش را زیر شکنجه کشت .

اگر امروز پشیمانیم دیگر دستمان از او برای طلب عفو کوتاه است. او در آسمانها پیش معبود خویش است،اما هم همچنان جیره خوار دستگاه خونریز حاکم.

عاجزانه تقاضا دارم کمی به خود آیید. هنوز راه نجاتی هست. خداوند بهترین یاری رسان است .

جیره خوار سابق دستگاه یزید
ابوالفضل اسلامی

صدای سبز

گفتگوی تلاش با داریوش همایون

ما جز جنبش سبز چه داریم؟

تا هنگامی که دار و دسته خامنه‌ای - احمدی نژاد کار را یکسره نکرده‌اند اصلاح‌طلبان و محافل نزدیک به حکومت اسلامی جای بالاتری خواهند داشت زیرا تنها مجاری ارتباطی جنبش سبز و رهبری نظام هستند

تلاش ــ در چند هفته اخیر موجی از بیانیه نویسی در میان ایرانیان خارج کشور به راه افتاده است. به روالی که در میان تبعیدیان پرسابقه است، چهره‌هائی از فعالین دسته دسته شده و به صورت فردی نامشان را زیر اعلامیه‌های صادر شده می‌گذارند. این بیانیه‌ها، به نظر می‌رسد، بیشتر از آن که به قصد و نشانه دفاع یکپارچه از جنبش سبز و خیزش مردم باشد، نوعی تلاش برای تفکیک و جدا کردن دسته جمعی «خود» از دیگران است. آیا چنین اقدامی لازم است؟

داریوش همایون ــ جنبش سبز به سبب فراگیر بودنش بر روی همه گشوده است و هر کس حق دارد بدان بپیوندد و از آن پشتیبانی کند. تا آنجا که این پیوستن‌ها و پشتیبانی‌ها در راستای جنبش است، یعنی آن گفتمانی که بیش از رنگ‌ها یا کسان، ویژگی جنبش به شمار می‌رود هیچ مشکلی نیست و هر چه جنبش سبز پابرجاتر بماند و بخت پیروزی آن بیشتر شود این گونه پشتیبانی‌ها افزایش خواهد یافت. عموم بیانیه‌های تاکنون در همان راستا هستند و نکته اساسی در همین جاست. ما که اعلامیه ندادیم نیز آن گفتمان را که دموکراسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر گوهر آن است پیش می‌بریم که همه را دربر می‌گیرد. با توجه به فرهنگ سیاسی ما و تاریخچه روابط گروه‌های سیاسی نمی‌باید بیش از این‌ها انتظار داشت. ما نخست می‌باید هم سخن شویم که در جنبش سبز به مقدار زیاد شده‌ایم. تا این اواخر همین اندازه که گروه‌هائی اگر چه جدا جدا یک سخن را بگویند ما را خشنود می‌کرد؛ و چه بسا رقابت‌های شخصی و سازمانی اثر آن هم سخنی را از میان می‌برد. اکنون چنان رقابت‌هائی نیز در این دریای سبز غرق شده است. از این میان اعلامیه گروه کوچک و با نفوذی از روشنفکران دینی که به همه ما نشان داده‌اند هیچ تناقض عبارتی oximoron در روشنفکری دینی نیست شایسته توجه بیشتر است. نواندیشی و روشنفکری دینی یکی از پویاترین جریانات فکری این جامعه‌ای است که در همه جبهه‌ها به جوش آمده است و ملت ما را (که وقتی راه می‌افتد باز ایستادنی نیست) از همسایگان جغرافیائی مان در جهان سوم و خاورمیانه اسلامی متمایز می‌کند. این گروه نواندیشان با اعلامیه خود تکانی تازه به جنبشی داده‌اند که می‌کوشد بجای آن که مانند دو سده گذشته دمکراسی لیبرال و مدرنیته را بر "تخت پراکروست" شریعت بخواباند شریعت را برای فهمیدن و پذیرفتن و همزیستی با آنها آماده سازد. آنها تا پایان راه با نواندیشان عرفیگرا نیامده‌اند ولی یک، می‌باید گذاشت هر گروه سرعت خود را داشته باشد؛ و دو؛ در چنین کار بزرگی که دست گرفته‌اند به واژه‌ها و اصطلاحات نمی‌باید حساسیت نشان داد. به پیام و راه می‌باید پرداخت.

پس از آن اعلامیه یکی از امضا کنندگان در مصاحبه‌ای گروه خود را اطاق فکر جنبش سبز (اندیشه سرا آسان‌تر و خوشاهنگ‌تر نیست؟) نامیده است. گذشته از اینکه جنبش سبز اندیشه سرا کم ندارد و هفت ماه هوشمندانه پیکاری چنین پیچیده را بی این "اطاق" ها اداره کرده‌اند، بر این گروه خرده گرفته شده است که همه در پی مرزبندی خودی و غیر خودی هستند و به اندازه کافی از دین در امر عمومی فاصله نگرفته اند. آن اعلامیه در کنار منظورهای دیگر، برای کمک به راه سبز امید موسوی نوشته شده است که اتهام ارتباط با ضد انقلاب را از خود دور کند. احساس مخالفت و احیانا بیزاری پاره‌ای امضا کنندگان از کسانی مانند همفکران این نویسنده نیز طبعا در پاره‌ای امضا کنندگان راه دارد که قابل فهم است. اما از آوردن مجاهدین خلق در کنار نام هواداران پادشاهی در مصاحبه پس از اعلامیه نمی‌توان به آسانی گذشت. مجاهدین خلق با جهان بینی و شیوه‌های پل پتی خود و خیانتی که در جنگ عراق به میهن روا داشتند در مقوله ویژه‌ای جای می‌گیرند. آن مصاحبه برای تاکید بر دوری راه سبز امید از گروه‌های آشتی‌ناپذیر با ولایت بود ولی از اندازه بیرون رفت. ما هرگز امضا کنندگان را به دلیل پیشینه آنان، در کنار بسیجیان نمی‌آوریم و خدمات یکی از امضا کنندگان را در وزارت ارشاد و فرهنگ به مطبوعات ایران از یاد نمی‌بریم.

در همین اعلامیه است که بستگی و تفاوت راه سبز امید و جنبش سبز را می‌توان به بهترین صورت دید. بر خلاف جنبش سبز، راه سبز امید در راستای عمومی خواست‌های جنبش سبز به خوبی می‌تواند چنین اعلامیه‌ای بدهد ــ هر چند خود موسوی پیوسته در پی کاستن از فاصله‌اش با جنبش سبز است. امضا کنندگان نمی‌خواهند آخرین پیوندها را با رژیم اسلامی ببرند. آنها به اندازه بقیه ما در چشم رهبری رژیم منفور نیستند و یارانشان در ایران پذیرفتنی‌تر از همه مخالفان‌اند. این واقعیت سیاسی را می‌باید شناخت. اصلاح‌طلبان اصلاح شده و نشده به همین دلیل پیشاپیش جای بالاتری در "راه سبز امید" دارند و چه مردم و چه دولت‌های دیگر می‌توانند از آنها انتظاراتی داشته باشند. تا هنگامی که دار و دسته خامنه‌ای-احمدی نژاد کار را یکسره نکرده‌اند (خفه کردن هر صدای مخالف، یا مذاکره و امتیاز دادن) اصلاح‌طلبان و محافل نزدیک به حکومت اسلامی، آن جای بالاتر را خواهند داشت زیرا تنها مجاری ارتباطی جنبش سبز و رهبری نظام هستند. جنبش سبز حق دارد نگران معامله از بالای سر خود باشد. ولی فراموش نمی‌باید کرد که این همه از فشار مردمی است و اگر آن فشار به هر صورت ممکن ادامه یابد جای نگرانی نخواهد بود.

تلاش ــ چنین تلاش‌هائی را به چه میزان می‌توان در پرتو هراس از ساختارشکنی که در انقلاب اسلامی دیده شد، و برای جلوگیری و دوری از آن دید؟

د.ه. مسلما در جاهائی این نیز هست. حتی در زیر یک اعلامیه، هم امضای کسانی را می‌توان دید که دلشان نمی‌آید موئی از سر جمهوری اسلامی کم شود، و هم امضای آنها که این رژیم را با موجودیت ایران در جنگ می‌دانند. ولی خواست‌هائی که در اعلامیه‌ها آمده است همچنانکه اشاره شد در راستای جنبش سبز است و همه آنها در پایان چیزی از جمهوری اسلامی، چنانکه می‌شناسیم نخواهند گذاشت. احتیاط در باره ساختار شکنی را در اصیل‌ترین پشتیبانان جنبش سبز و آشتی‌ناپذیرترین مخالفان جمهوری اسلامی نیز می‌توان سراغ کرد. ما هر چه هم با این رژیم در جنگ باشیم، هیچ نمی‌خواهیم ایران آسیبی ببیند. برچیدن این رژیم و جانشین کردن‌ش با نظامی که به دست و برای مردم باشد هدف همه ماست ولی چگونگی برچیده شدن به اندازه خود آن می‌تواند اهمیت داشته باشد. با این ملاحظه، تحول گام به گام به مراتب بر فروپاشی یا از هم پاشیدگی ناگهانی ترجیح خواهد داشت.

تلاش ــ فرض کنیم که گفتار و کردار تبعیدیان از سوی بدنه جنبش سبز در کشور، با حساسیت دنبال شود، پیام و تأثیر این دسته‌بندی‌ها و اعلام موضع‌ها ــ گاه از بنیان متفاوت ــ بر آنها چه خواهد بود؟

د.ه. نمی‌باید این تفاوت‌ها حتی اختلاف نظرهای ناگزیر را در جنبش سبز جدی گرفت. از میلیون‌ها تن به هر حال یک صدا در نمی‌آید ــ مگر در سرمستی و از خود بی خبری مقدمه ویرانی. ما به همه اجزاء جنبش سبز نیاز داریم. این جنبش تنها نیروئی است که می‌تواند آینده این سرزمین را نجات دهد. رژیم اسلامی در کام بحران باکی از آن ندارد که ایران را عراق و افغانستان دیگری سازد؛ و هر روز دست به شیوه‌های فاجعه بارتری می‌زند. ترور با انفجار از راه دور به تروریست‌های وارداتی لبنانی محدود نخواهد ماند و تنها دامن هواداران جنبش سبز را نخواهد گرفت. در برابر این حکومتی که سود خودش را نیز نمی‌شناسد و "موگابه" وار می‌کوشد اقتصاد ایران را به روز زیمبابوه بیندازد، جز توده آگاه مسئولی که می‌تواند اختیار خود را در دست داشته باشد و در جنبش سبز گرد آمده است چه داریم؟

تلاش ــ ما در داخل کشور هم شاهد چنین روندی هستیم، یعنی انتشار اعلامیه‌های دسته جمعی. اما بیشتر آنها دارای امضای افرادی از گروههای اجتماعی همسنخی هستند، شاید بهتر است بگوئیم همصنف. به عنوان نمونه هشدار استادان دانشگاه طرفدار جنبش سبز، بیانیه‌های دانشجویی یا اعتراض‌های گروهی از هنرمندان، شاعران و نویسندگان و چهره‌های سرشناس سیاسی .... علاوه بر این در بیانیه نویسی‌های داخل ما کمتر شاهد تلاش برای خط کشی و اعلام موضع در مقابل مواضع سران جنبش سبز هستیم. آیا این بدین معناست که در خود ایران همه دربست پیرو این سران هستند؟

د.ه. این درست است و مردم در ایران می‌کوشند مرزبندی‌ها را هر چه کمتر کنند. در بیرون هنوز به این پایه نرسیده‌ایم. تفاوت اصلی تفاوت سنی است. بیرونیان زیر بار گذشته‌ای خم شده‌اند که از ظرفیت بیشترشان بیرون است و خود را محکوم به زیستن در عوالم نابود کرده‌اند. آنها هنوز گروه گروه می‌اندیشند ــ اگر خیلی پیشرفت کرده باشند. فرزندانشان نیز عموما در گریز از آن عوالم نامربوط، عملا پهنه فعالیت عمومی را رها کرده‌اند. در ایران نسل جوان‌تر که همه جامعه را فرا گرفته است انگیزه هر روزه برای فعالیت در پهنه عمومی دارد و با سبکباری‌اش از پیشداوری‌های پدران خود نه تنها آزادی عمل و گذشت بیشتری یافته، آنان را نیز اصلاح کرده است. ما نیز اگر در ایران به سر می‌بردیم زیر فشار بی امان اکنون و نگرانی دائمی آینده سبکبارتر می‌شدیم.

پیروی و رهبری در جنبش سبز مانند همه ویژگی‌های‌ش با روال معمول تاریخ ایران تفاوت دارد. نه رهبران و سران چنان موقعیتی در جنبش می‌یابند که ما همیشه می‌شناختیم؛ نه پیروان به چنان

درجاتی پیروی می‌کنند. رابطه میان سران و پیکره جنبش دو سویه است و تا کنون پیکره جنبش سهم بیشتری در گذاشتن روند پیکار داشته است. این همه البته بر می‌گردد به اینکه جنبش از روز نخست نه بر گرد یک نام مشهور یا شخصیت محبوب بلکه بر گرد گفتمانی شکل گرفت که جامعه ما را از پائین دگرگون می‌کند.

تلاش ـ چگونه می‌توان «جمع اضداد» را حفظ کرد؟ همسوئی، همرائی و یکپارچگی در جنبشی که یک سر آن حافظ نظام اسلامی است و سر دیگرش ضدیت با آن، چگونه در عمل پایدار می‌ماند؟

د.ه. ظرفیت مردم ما بیش از اینها بوده است و ما توانسته‌ایم از این ظرافت‌ها برآئیم. با این همه اگر رژیم به همین تر تیب پیش برود همه چیز می‌تواند بر هم بخورد. هنگامی که فرمانده سپاهی در حالت وعظ و با شیوه سخن گفتن مداحی دم از این می‌زند که اگر دو میلیون تن به خیابان‌ها ریخته‌اند (او تا دو میلیون را اعتراف می‌کند) همه از وابستگان ساواکی‌ها هستند و به هر وسیله باید جلو آنها را گرفت دیگر کار از رویاروئی سیاسی حکومت و مخالفان گذشته است. آشکار است که دست کم یک پاره رژیم هیچ به سازش نمی‌اندیشد و به هر بها می‌خواهد کار را سراسر به میل خود یک سره کند. در میان مخالفان نیز شمار کسانی که سود خود یا سود ملی را در نگهداری رژیم می‌بینند رو به کاهش است. این مخالفان از تندروی آشتی‌ناپذیر خامنه‌ای سرخورده‌اند و اگر هنوز از حفظ حکومت اسلامی دم می‌زنند به ملاحظات تاکتیکی است. دیگر بر همگان آشکار می‌شود که حفظ وضع موجود نه امکان دارد نه با مصلحت ملی سازگار است. از سوی دیگر رژیم کار خود را به جائی رسانیده است که هر امتیاز با معنی از سوی آن داده شود دیر یا زود طبیعت این نظام را تغییر خواهد داد.

تلاش ـ هر جا نگاه می‌کنیم سایه‌ی بی اعتمادی و ترس از نردبان شدن و همچنین رقابت‌های درونی - جز موارد واقعاً استثنائی - پر رنگ می‌شود. به نظر شما، اگر نخواهیم تنها به توصیه اخلاقی بپردازیم، راه عملی و مؤثر دوری از این ترس و بی اعتمادی، به ویژه رقابت در میدانهای کوچک، چیست؟

د.ه. به گفته شاعر ز آب خرد ماهی خرد خیزد. اگر تنها بتوان میدان را بزرگ‌تر کرد! این میدان برای بسیاری از ما بزرگ شده است و می‌باید خودمان را به اندازه‌اش برسانیم. همین چند سال پیش، آمدن پاره‌ای نام‌ها در کنار هم رویدادی به شمار می‌رفت و شگفتی‌ها در دگراندیشان و دشمنی‌ها در هم اندیشان بر می‌انگیخت. امروز هیچ کس توجهی به آن نمی‌کند. بیهوده نیست من این همه دم از جنبش سبز می‌زنم. مردم در ایران رقابت‌های بیرونیان را بی موضوع کرده‌اند. هم بی اهمیت بودن آن را به خود دست در کاران نشان داده‌اند ـ زیرا هر چه بکنند بازتابی در آن جنبش ندارد ـ و هم شیوه درست مبارزه را نشان داده‌اند که ذره‌ای از اصل موضوع انحراف نمی‌یابد و به گفته موسوی "اختلاف نظرها را کنار نمی‌گذارد، به رسمیت می‌شناسد" و از آنها گذر می‌کند. برای همه واپس ماندگان در گذشته این فرصت پیش آمده است که خود را به امری که دارد به اندازه یک ملت بزرگ می‌شود ـ و امید است باز نایستد ـ ببندند و با آن رشد کنند. این ضمنا بهترین شیوه بزرگ شدن نیز هست ـ همراه با امری که ارزش بستن زندگی را به آن داشته باشد.

در جهان

گاردین :

معمای درگیری با حکومتی یاغی

آیا تحریم آمریکا درمورد صنایع هوایي ایران باعث تنبیه دولت مي شود یا جان انسان هاي بیگناه را مي گیرد؟

آخر هفته، با انتشار خبر مربوط به مستقر شدن سیستم دفاع موشکي آمریکا در خلیج فارس، تنش ها افزایش پیدا کرد. رابرت تیت خبرنگار گاردین درمورد این استقرار موشکي هشدار داد که ممکن است باعث تند شدن افراد رادیکال در سپاه پاسداران ایران بشود. به همین دلیل هم پرزیدنت اوباما باید توجه داشته باشد که توازن بین یک چماق بزرگ را با یک هویج بزرگ برقرار کند که این شامل کاهش تحریم هواپیماهاي مسافربري شد.

ماه گذشته بیش از 40 مسافر در حادثه توپولوف 154 در مشهد زخمي شدند. یک توپولوف روسي که به ارمنستان مي رفت، سال گذشته سقوط کرد و 168 مسافر آن کشته شدند. سابقه امنیت پروازي هواپیمایي ایران بد است و از بعد تحریم آمریکا، دولت ایران اجازه خرید هواپیماهاي ساخت اروپا و آمریکا را ندارد.سووالي که مطرح مي شود این است که آیا تحریم هواپیماهاي مسافربري ایران هم بخشي از تحریم هوشمند است که قرار است بر روي حکومت ایران فشار بیاورد و تاثیرات جانبي زیادي نداشته باشد و قرار است جان مسافران بیگناه از هر ملیتي را به خطر بیاندازد.

در پایان سال 2009 رضا نخجواني، رئیس سازمان هواپیمایي کشوري آمریکایي ها را مورد انتقاد قرار داد که تحریم آمریکا به همان اندازه منع صادرات دارو به کشور غیر انساني است. طبق گفته موسسه کارنگي قرار بود تحریم هائی با هدف کاهش تهدید ایران، در بخش انرژي صورت بگیرد.

این تحریم با اتکا ایران به روسیه و چین که کار آمریکا را در مقابل شوراي امنیت سازمان ملل مشکل مي کنند، عملا بی اثر می شود.

تحریم سال 1995، شامل لوازم نظامي یا لوازمي شد که در بخش نظامي کاربرد دارند. مشکل آن است که با لوازمي که استفاده دوجانبه دارند، چه باید کرد. قطعاتي که هم در صنایع عادی و هم نظامی کاربرد دارد چه می شود. دیوید کورترایت و جورج لوپز در مقاله اي که درباره دهه نود نوشتند و آن را "دهه تحریم" ها نامیدند، تاکید دارند که تحریم هاي غیر انساني باید به حد اقل برسد. اساس تحریم باید با استفاده مداخله سازنده بتواند کشور را به محدوده بین المللي باز گرداند.

در گزارشي که در سال 2005 به سازمان بین المللي هواپیمایي نوشته شد این هشدار آمده بود که تحریم آمریکا علیه ایران و ندادن لوازم یدکي هواپیماها و تعمیرات، جان انسان ها را به خطر مي اندازد. در این گزارش آمده دولت آمریکا و شرکت هاي بزرگ با بي اعتنایي به تعهدات و مقررات بین المللي جان مسافراني را که باخطوط هوایي ایراني پرواز مي کنند به خطر مي اندازند و این شامل شهروندان کشورهاي دیگر هم مي شود. سال گذشته، محمد البرادعي، رئیس آژانس بین المللي انرژي هسته اي هم تحریم ایران را بي فایده خوانده بود.

این تنها خطوط هوایي ایراني نیستند که دچار مشکل شده اند. سال گذشته سوریه که تلاش مي کرد از انزواي غرب بیرون بیاید، با مخالفت آمریکا مواجه شد که به فرانسه اجازه نداد که به خطوط هواپیمایي ملي سوریه ارباس بفروشد. سوریه پرواز هاي بوئینگش را از سال 2006 به لندن قطع کرده است زیرا شامل تحریم قطعات یدکي از سوي آمریکا است. به یاددارم که در یکي از آخرین پرواز هاي سوریه ایر 747 از لندن به دمشق مي رفتم: صندلي ها لق مي خورد و فرود از ساعت ها قبل از رسیدن به دمشق شروع شد تا فشار کمتري به بدنه فرسوده هواپیما وارد شود.

با بالا گرفتن بحث تشدید تحریم علیه ایران خوب است یادي بکنیم از اتفاق وحشتناکي که در همین منطقه افتاد. تحریم علیه عراق باعث کشته شدن هزاران نفر انسان بیگناه شد که به گفته ریچارد گارفیلد از دانشگاه کلمبیا،تعداد کشته شدگان بین سال هاي 1990 تا سال 1998 در حدود 227 هزار نفر بود که اکثرشان کودکان زیر پنج سال بودند. و این تحریم به صدام حسین این اجازه راداده بود که همان اندک جنسي را که وارد کشور مي شد، کنترل کند. اگرچه این تحریم ها در تضعیف توانایي ارتش عراق موثر بود، اما کشوررا هم چنان تضعیف کرد که تغییر حکومت در سال 2003 باعث تجزیه کشور شد.

با در نظر گرفتن خطراتي که بعد از رویدادهای افغانستان پیش آمد و حالا ما با کشوري بدون دولت مواجه هستیم، بعید به نظر مي رسد که همین برنامه در مورد ایران اجرا شود. وزارت خارجه انگلستان تمایل به ایجاد ارتباط بین مردم ایران و انگلستان از طریق تحصیلات، برنامه هاي علمي و ورزشي و فرهنگي دارد. اوباما تلاش کرد و تا اینجا به نتیجه اي نرسیده که با مردم ایران ارتباط برقرار کند و این گفته را که "مشترکات انساني ما را به هم پیوند مي دهد" را تحقق بخشد.

جایگزین کردن دشمني با فروش تعدادي هواپیماي امن ممکن است نشاندهنده این باشد که اوباما در گفتارش مبني بر ایجاد ارتباط با مردم ایران، جدي است. سعید کمالي دهقان، اخیرا در گاردین نوشته است:« من دولت ایران نیستم، من یک ایراني عادي هستم و تحریم فقط به من فشار آورده است».

تایمز: مخالفان ایران، خیزش یا سازش

ایران به طور سنتی سالگرد سقوط رژیم آمریکائی شاه در 22 بهمن 57 را با راهپیمائی های دولتی، شعارهای ضد آمریکائی و به نمایش گذاشتن برخی ادوات جدید نظامی و فضائی برگزار می کند. اما درحالیکه هم رژیم و هم جنبش سبز، خود را آماده رقابت بر سر استفاده از میراث انقلاب می کنند، مراسم امسال می تواند متفاوت باشد.

فعالان مخالف قصد دارند از این روز برای ادامهٔ اعتراضاتی استفاده کنند که از زمان انتخابات بحث انگیز ریاست جمهوری در خرداد ماه گذشته ادامه یافته است؛ آنها خود را وارثان این روز برای مبارزه علیه خودکامگی می خوانند. از سوی دیگر، آیت الله علی خامنه ای رهبر عالی کشور نیز به معترضان هشدار داده در مراسم دولتی اخلال ایجاد نکنند.

اسماعیل احمدی مقدم فرمانده نیروی انتظامی کشور گفت: «دورهٔ تحمل به سر رسیده است. معترضانی که در مراسم [اعتراضی] شرکت کنند، نابود خواهند شد.»

به نظر می رسد رهبران ایران برخلاف رویاروئی های پر سر و صدا، در پی ارزیابی امکان سازش در پشت صحنه هستند. اغلب گمانه زنی ها بر این نکته متمرکز است که اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور سابق که سعی کرده به عنوان یک میانجی گر کهنه کار طرف میانه را در این بین بگیرد، احتمالاً در پی میانجی گیری میان مخالفان و خامنه ای است. دست کم یکی از رهبران معترض، مهدی کروبی، آشکارا بر این احتمال صحه گذاشته است. اما محمد خاتمی؛ رئیس جمهور سابق، علناً ارسال نامه ای به منظور سازش برای رهبر عالی ایران را انکار کرده است.

در همین حال، هر سه رهبر ارشد مخالفان یعنی کروبی، خاتمی و میرحسین موسوی، آشکارا بر ریاست محمود احمدی نژاد بر هیأت دولت صحه گذاشته اند و در عین حال، بر اعتقاد خود مبنی بر وقوع بی نظمی های گسترده انتخاباتی پافشاری می کنند. ضمناً آنها میان خود و تظاهرکنندگانی که خواستار سقوط خامنه ای و حاکمان دینی هستند، فاصله ایجاد کرده اند. ناظران اعتقاد دارند این موضع، راه را برای محافظه کاران مصلحت گرای داخل حکومت، جهت اعمال فشار و دستیابی به سازش با مخالفان باز کرده است.

تا اینجا، هیچ پاسخی از سوی خامنه ای داده نشده است، اما تندروهای دست راستی به مخالفت با این پیشنهاد روی آورده اند. البته نشانه هائی هم وجود دارد که ممکن است رژیم آماده پذیرش توافقی باشد و یا دست کم، فضای بهتری برای مخالفان فراهم آورد. تلویزیون دولتی ظرف دو هفته گذشته به پخش مجموعه برنامه هائی دست زد که در آن منتقدان آقای احمدی نژاد، آشکارا به ابراز عقایدشان پرداختند. گروه تحقیق و تفحص مجلس نیز در ماه ژانویه، سعید مرتضوی دادستان سابق تهران و قاضی تندرو را مسؤول مرگ های خشونت بار سه معترض زندانی پس از اعتراضات ضد دولتی خردادماه معرفی کرد.

دست یافتن به یک مصالحه از جذابیت زیادی برای رهبران مخالف برخوردار است. معلوم نیست که جنبش سبز در زیر سایه اعمال زور دولتی بتواند به صورت نامتناهی ادامه پیدا کند. در عین حال، دورنمای مشهودی از محو شدن کنترل دولت بر خیابان ها به چشم نمی خورد. شاید آزاد ماندن رهبران شاخصی نظیر کروبی، خاتمی و موسوی خطر کمتری نسبت به زندانی شدن آنها برای دولت داشته باشد، زیرا فعالیت های آنها بسیار محدود شده و دستیاران و یاران آنها در زندان به سر می برند. علاوه بر آن، هرچه تظاهرات در زیر سایهٔ سرکوب سنگین دولتی بیشتر ادامه پیدا کند، معترضان بیشتر به خشونت متوسل خواهند شد و این خشونت نه تنها دولت فعلی، بلکه دامان کل نظام اسلامی را خواهد گرفت.

برای خامنه ای نیز فوایدی در مذاکره وجود دارد. قدرت رهبری به طور سنتی مشتمل بر حالتی بوده که وی را در فرای منازعات روزمره و نزاع های موجود قرار می داد. اما اعلام حمایت زودرس خامنه ای از احمدی نژاد، آن هم قبل از بررسی چالش های موجود درباره روند انتخابات، نشان می داد رئیس جمهور فعلی، گزینهٔ مورد نظر رهبر بوده است. خامنه ای با چنین جانبداری آشکاری، قدرت و توان خود در حل و فصل مباحثات در نظام سیاسی کشور را از دست داد و جایگاه خود را به هدف اعتراض معترضان تبدیل کرد.

جای هیچ تردیدی نیست که تمامی جناح ها در پی یافتن راهی برای توقف ناآرامی هایی هستند که طولانی ترین دوره بی ثباتی از زمان انقلاب سال 57 را به وجود آورده است. یکی از برنامه های تلویزیونی ایران اخیراً اعلام کرد قسمت اعظم بحران سیاسی ایران ناشی از معضلات جنسی جوانان است و بهترین راه حل برای این بحران، ایجاد شرایط مناسب برای ازدواج آنهاست. هرچند این تفسیر به نظر دلپذیر می رسد، اما ممکن است تا سر و سامان گرفتن شرایط سیاسی در پشت صحنه و آشکار شدن نتایج این اقدامات، ماه ها بحران و ناآرامی در پیش باشد.

تحلیل وال استریت ژورنال:
هفت افسانه دربارهٔ ایران

یک دیپلمات ارشد اروپائی اخیراً شرح تلاش های کشورش برای مذاکره با ایران و رسیدن به توافقی بر سر برنامه هسته ای این کشور را شرح داد. «ما پنج، شش سال سعی کردیم با ایرانی ها مذاکره کنیم. همه چیز را امتحان کردیم. با تمام آنها ملاقات کردیم. سعی کردیم تمام راه ها را باز نگه داریم. ایده های جدیدی هم داشتیم اما نتیجه همه تلاش ها فقط رسیدن به این کلمه بود: هیچ!»

او سرانجام گفت افسانه این بوده است: ایران نزدیک به ده سال وانمود کرد که آماده دست برداشتن از برنامه هسته ای خود در قبال دریافت «امتیازات بزرگ» از غرب است.

بگذارید از افسانه های دیگری هم حرف بزنیم و در عین حال امیدوار باشیم درس گرفتن از تاریخ، چند سال طول نکشد.

افسانه اول: دست زدن به یک حمله نظامی به تأسیسات هسته ای ایران، هیچ دستاوردی نخواهد داشت.

این سخنی است که رابرت گیتس وزیر دفاع ایالات متحده بر زبان آورده است. گیتس در سخنان سال گذشته خود خطاب به کمیسیون سنا گفت: «حمله نظامی برای ما تنها کمی زمان می خرد و در عوض، برنامه هسته ای را مخفیانه تر می کند و عمق آن را بیشتر می کند.»

ممکن است همینطور باشد، اما اشکال بدست آوردن زمان بیشتر چیست؟ درحالی که صدام حسین سرگرم توسعه برنامه مخفیانه هسته ای خود بود، حمله 1981 اسرائیل به رآکتور اوسیراک در عراق نیز برای ما زمان خرید. این باعث شد عراق هنگام حمله به کویت و تهدید عربستان سعودی (چند سال پس از عملیات اوسیراک)، دیگر یک کشور هسته ای نباشد. دیک چنی وزیر دفاع وقت ایالات متحده به این موضوع اشاره کرده بود و با تشکر از فرمانده عملیات اسیراک گفته بود: «از اسرائیل متشکریم زیرا باعث شد کار ما در عملیات صحرا بسیار آسانتر شود.»

افسانه دوم: حمله نظامی باعث می شود ایرانی ها طرف رژیم را بگیرند.

این گفته می توانست وقتی درست باشد که رژیم هنوز حس وطن پرستی ایرانی ها را پشت سر خود داشت. اما شرایط رژیم دیگر اینگونه نیست. ضمناً این گفته وقتی درست بود که برنامه هسته ای آنچنان که مدافعان رژیم می گویند، از حمایت و مقبولیت عمومی مردم برخوردار بود. در ایران، یکی از محبوب ترین شعارهای مردم در تظاهرات اخیر این بوده است: «ایران سبز و پویاست، بمب هسته ای نمی خواهد.»

حتی اگر برنامه هسته ای از پشتیبانی گسترده ای نیز برخوردار بود، هنوز معلوم نیست واکنش ایرانی ها در برابر یک حمله نظامی چه خواهد بود. لئوپولد گالتیری دیکتاتور آرژانتین نیز هنگام حمله سال 1982 به فالکلند از حس ناسیونالیستی مایه می گذاشت، اما تنها یک هفته پس از تسخیر پورت استنلی به دست انگلیسی ها، از حکومت ساقط شد. وقتی یک رژیم، تمام حیثیت خود را بر روی یک موضوع بحث انگیز سرمایه گذاری می کند، نمی تواند از دست دادن آن را تحمل کند.

افسانه سوم: تحریم ها کارآیی ندارند و معمولاً سبب تقویت رژیم به هزینه تضعیف مردم می شوند.

این ادعا وقتی درست است که رژیم تحریم شده صاحب جمعیتی تحت کنترل و یکدست باشد و هیچ منافع بین المللی نداشته باشد. از طرف دیگر، این هم درست است که تحریم ها به تنهائی نمی توانند کارآمد باشند. اما همانطور که مارک دوبویتز از بنیاد دفاع از دموکراسی ها می گوید، تحریم ها می توانند «چاشنی عمل کننده» باشند. این مطلب خصوصاً وقتی صدق می کند که کشور مورد هدف، نظیر ایران، دچار عدم ثبات سیاسی و نیز وابستگی حیاتی به بنزین وارداتی باشد.

به همین دلیل است که اقدام مجلس نمایندگان آمریکا در تصویب قانون تحریم فرآوردهای پالایشگاهی علیه ایران در دسامبر گذشته و تصویب لایحه مشابه آن توسط سنا در پنجشنبه گذشته، اقدامات صحیحی بوده اند. مطمئناً رژیم با گذشت زمان راه هائی برای دور زدن این تحریم ها پیدا می کند، اما در کوتاه مدت، ممکن است تحریم ها سبب به راه افتادن نوعی نارضایتی عمومی و بالاگرفتن اعتراضات علیه حکومت شوند.

افسانه چهارم: دنیا می تواند با ایران هسته ای کنار بیاید؛ همانطور که با سایر کشورهای نامطبوع هسته ای کنار آمد.
فرض کنیم این گفته درست باشد. اما آیا می توانیم با عربستان سعودی، مصر و ترکیهٔ هسته ای نیز زندگی کنیم؟ مشکل طرز فکر «واقعگرایانه» این است که از ترس و نگرانی کشورهای همسایه از یک ایران هسته ای غافل می ماند. رویکرد مهار در دوران جنگ سرد به اندازه کافی پیچیده بود. اکنون کافی است به کشکمش ها و بن بست های چندگانهٔ موجود میان اعراب، ایرانی ها، ترک ها و اسرائیلی ها نگاهی بیاندازیم. در عین حال، برخی از این کشورها دچار تعصبات دینی هستند و منطقه مورد نظر هم، آسیب پذیر ترین و بحرانی ترین نقطه دنیاست.
افسانه پنجم: رژیم ایران در ورطه سقوط است.
بهترین سیاست این است که تا جای ممکن، هیچ کاری نکنیم و تنها منتظر باشیم رژیم از درون متلاشی شود.
رژیم های کمونیستی نیز محکوم به فروپاشی بودند. متأسفانه این اتفاق 10 سال به درازا کشید و در این فاصله، ده ها میلیون انسان کشته شدند. این موضوع برای مردم ایران و کشورهای همسایه از اهمیت فراوانی برخوردار است که رژیم هرچه زودتر کنار برود. در عین حال، منتظر حوادث ماندن، نمی تواند یک سیاست محسوب شود.
افسانه ششم: هرچه بیشتر از تظاهرکنندگان ایرانی حمایت کنیم، به هدف آنها ضربه بزرگتری می خورد.
این دیدگاه دولت آمریکا از زمان انتخابات 22 خردادماه در ایران بوده است. دولت سعی کرد با احتیاط تمام، شائبهٔ «دخالت» در امور ایران را خنثی کند. این درحالی است که ایالات متحده همواره از سوی رژیم ایران، متهم به دخالت در امور آن کشور شده است.
جنبش اعتراضی ایران، نظیر جنبش های اعتراضی مجارستان و آفریقای جنوبی، مبتنی بر آن دسته از معیارهای اخلاقی هستند که جامعه جهانی، یکصدا به آن پایبند است. آزادی خواهان آمریکائی که همیشه از تبتی ها حمایت کرده اند، پس چه وقت در پشت سر آزادی خواهان ایرانی قرار خواهند گرفت؟ شاید وقتی باراک اوباما اجازه این کار را بدهد.
افسانه هفتم: اسرائیل در نهایت تأسیسات هسته ای ایران را نابود خواهد کرد.
هرچه اعتقاد سیاستگذاران به شش افسانه قبلی بیشتر شود، گزینه هفتم واقعی تر می شود.

رئیس اداره اطلاعات ملی آمریکا:
ایران همه گزینه ها را برای تولید بمب اتمی حفظ کرده

دنیس بلر، بلندپایه ترین مقام اطلاعاتی آمریکا گفته است، ایران همچنان همه گزینه‌ها برای دستیابی به بمب اتمی را حفظ می کند و علیرغم بحران داخلی، سیاست خارجی اش تغییر نکرده است و برای افزایش نفوذ در منطقه خاورمیانه تلاش می کند.
دنیس بلر، رئیس اداره اطلاعات ملی آمریکا، همچنین افزایش فشارها بر معترضان و رهبران مخالف دولت از سوی طرفداران دولت را پیش بینی کرده است.

این دریاسالار بازنشسته روز سه شنبه (2 فوریه) نظر مشترک 16 سازمان اطلاعاتی ایالات متحده درباره اوضاع ایران را به مجلس سنا اعلام کرد.
او به کمیته اطلاعاتی سنا گفت، ایران همه گزینه‌ها برای تولید یک بمب اتمی را حفظ کرده است و در آینده موضع نهایی اش درباره تولید چنین سلاحی بر اساس ملاحظات سیاسی، بین المللی و امنیتی خواهد بود نه قابلیت های فنی.
به گفته دنیس بلر، ایران قابلیت علمی و صنعتی آن را دارد که طی "چند سال آینده" مقدار کافی اورانیوم غنی شده برای تولید یک بمب اتمی تولید کند.
ایران بارها با رد چنین اتهام هایی، تاکید کرده که تمام فعالیت های اتمی اش صلح آمیز است.
دنیس بلر صراحتا نگفت که ایران چند سال با سلاح هسته ای فاصله دارد. اظهارات او محرمانه نبود هرچند وی بطور خصوصی و محرمانه نیز اطلاعات بیشتر در اختیار اعضای کمیته سنا قرار می دهد.
دنیس بلر با استناد به گزارش اخیر آژانس بین المللی انرژی اتمی گفت که حداقل نیمی از حدود 8000 دستگاه غنی سازی اورانیوم- سانتریفیوژ - در تاسیسات نطنز ظاهرا به دلیل مشکلات فنی فعال نیستند و ایران حدود 1800 کیلوگرم اورانیوم غنی شده با غلظت پائین در اختیار دارد.
اورانیومی که حدود 90 درصد غنی شود در ساخت سلاح اتمی کاربرد دارد.
این مقام آمریکایی پیش بینی کرد که در صورت تولید سلاح هسته ای در ایران، این کشور از موشک بالستیک برای حمل آن ها استفاده کند.

اوضاع داخلی

دنیس بلر در گزارش خود وقایع پس از انتخابات ایران را مشکلی جدی برای دولت ایران دانست.
با این وجود، او پیش بینی کرد که علی رغم ناآرامی ها، سیاست خارجی ایران عمدتا ثابت باقی بماند و به گفته او، ایران تلاش برای افزایش نفوذ در خاورمیانه و حمایت از گروه های "شورشی" و "تروریستی" را کنار نگذارد.
ایران اتهام حمایت از تروریسم را رد می کند و در مقابل حضور نظامی آمریکا را تهدیدی برای صلح و ثبات در خاورمیانه می داند.
مقام اطلاعاتی آمریکا همچنین در گزارش خود پیش بینی کرد که طی سال آینده علی خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی، محمود احمدی نژاد، رئیس جمهوری و متحدانشان به احتمال زیاد برای تحکیم قدرت خود تلاش کنند.
به گفته او، افزایش قدرت آن ها به احتمال زیاد فرصت اصلاح طلبان برای شرکت در روند سیاسی و سازماندهی اعتراضات را محدود خواهد کرد.
دنیس بلر گفت: "رژیم سعی خواهد کرد رهبران مخالفان را به حاشیه براند، تلاش ها برای سازماندهی اعتراض ها را مختل یا مرعوب کند، و برای سرکوب ناآرامی ها به زور متوسل شود."
این مقام آمریکایی با اشاره به اوضاع اقتصادی ایران گفت، سازمان های اطلاعاتی آمریکا معتقدند که تشدید تحریم ها بر اقتصاد ایران اثر "منفی" خواهد گذاشت.

جو بایدن، معاون رییس جمهوری آمریکا:
رهبران ایران بذر نابودی خود را می کارند

جو بایدن، معاون رییس جمهوری آمریکا، روز سه شنبه سیزدهم آبانماه در یک گفت و گوی تلویزیونی گفته است: رهبران ایران با سرکوب وحشیانه تظاهرات مسالمت آمیز مخالفان »بذر نابودی «خود را می کارند.
آقای بایدن که با شبکه تلویزیونی آمریکایی»ام اس ان بی سی «صحبت می کرد، افزود: آمریکا بهتر است همزمان با ادامه دراز کردن دست خود به سمت تهران، »به طرف اعمال تحریم های جدی علیه ایران حرکت کند.«
معاون رییس جمهوری آمریکا اضافه کرده است: »اما، نگاه کنید، هنگامی که نخستین تظاهرات شروع شد و مردم به صورت وحشیانه سرکوب شدند، آنها (حکومت ایران) اعتبار اخلاقی خود را در کشور خودشان و در منطقه از دست داده اند و فکر می کنم آنها بذر نابودی خود را می کارند.«
به دنبال اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری در ایران در خردادماه، تهران و برخی شهرهای ایران شاهد راهپیمایی های مسالمت آمیز معترضان بود که با سرکوب نیروهای امنیتی مواجه شد. اما به رغم این سرکوب اعتراضات همچنان ادامه داشته است.
به گفته مقامات دولتی ایران، در اعتراضات هفت ماه گذشته دهها نفر کشته و هزاران نفر بازداشت شده اند.
با این حال، جو بایدن از استراتژی دولت باراک اوباما در قبال ایران دفاع کرد. این در حالی است که برخی از جمهوریخواهان خواستار بازگشت به راهبرد دوران جرج بوش، رییس جمهوری سابق آمریکا، در برابر ایران یعنی سیاست »تغییر رژیم « هستند.
آقای بایدن در همین رابطه گفت: »ما همگام با جهان، از جمله روسیه و دیگر کشورها، در جهت وضع تحریم ها علیه آنها(ایران) گام بر می داریم.«
معاون رییس جمهوری آمریکا افزود: »فکر می کنم در جهت درستی در حال حرکت هستیم ...ما (از این رویکرد) نتیجه بهتری خواهیم گرفت تا این که بخواهیم به صورت فیزیکی وارد آنجا شده و رژیم را تغییر دهیم.«
باراک اوباما نیز در نخستین اظهار نظر مستقیم خود نسبت به رویدادهای ایران در روز عاشورا، ششم دی ماه ، واکنش خشونت بار حکومت جمهوری اسلامی ایران در قبال تظاهرات مسالمت آمیز ایرانیان را شدیدا تقبیح و محکوم کرده و گفته بود: »آنچه در ایران می گذرد، امری مربوط به ایالات متحده و یا کشور دیگری نیست، بلکه به اشتیاق ایرانیان برای عدالت و یک زندگی بهتر مربوط می شود و تصمیم رهبران ایران برای حکومت از طریق ایجاد وحشت و [اعمال] ستمگری، به زدودن چنان اشتیاقی در میان مردم ایران موفق نخواهد شد.«
رییس جمهور آمریکا افزوده بود: »برای ماه ها، مردم ایران، چیزی جز اعمال حقوق جهان شمول خود نخواسته اند و هر بار که این خواستهٔ خود را بیان کرده اند، حتی در روزهای مذهبی نیز، با مشت آهنین و بی رحمی روبرو شده اند، و هر بار جهان، با تحسین از شهامت و ارادهٔ ایرانیان، نظاره گر این

رویدادها بوده است. نظاره گر مردمی که بخشی از تمدن بزرگ و بردبار ایران به شمار می روند.« باراک اوباما در آغاز دوران ریاست جمهوری خود با فاصله گرفتن از سیاست های دوران جرج بوش خواستار تعامل با ایران شد. اما حوادث پس از انتخابات ایران و همچنین رویکرد هسته ای ایران باعث شده است تا دولت وی از سیاست تعامل با ایران فاصله بگیرد.

هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه آمریکا نیز در همین رابطه روز جمعه گفته بود: قدرت های جهانی از »رویکرد تعامل (با ایران)، به دلیل این که نتیجه ملموسی در بر نداشته است، فاصله گرفته و به دنبال رویکرد فشار و تحریم خواهند بود.«

باراک اوباما، رییس جمهور آمریکا، در سخنرانی سالانه خود در کنگره این کشور با اشاره به مناقشه هسته‌ای ایران و انزوای هر چه بیشتر جمهوری اسلامی بار دیگر به تهران هشدار داد که در صورت پافشاری بر موضع خود با »پیامدهای روزافزون « آن مواجه خواهد شد.

هشدار بایدن به ایران؛ تاکید براون بر تشدید تحریم ها

جو بایدن، معاون رئیس جمهوری آمریکا از خط مشی دولت باراک اوباما در قبال ایران دفاع کرده و در عین حال گفته است که مقامهای ارشد جمهوری اسلامی با سرکوب معترضان "تخم نابودی خودشان را می کارند."

جو بایدن این سخنان را روز سه شنبه (2 فوریه) در مصاحبه با شبکه تلویزیونی "ام اس ان بی سی" آمریکا بیان کرد.

او بر ادامه سیاست کاخ سفید که بر ارائه مشوق ها و وضع تحریم ها استوار است تاکید کرد و گفت که ایالات متحد در کنار روسیه و قدرت های بزرگ در مسیر تشدید تحریم ها علیه ایران حرکت می کند.

معاون باراک اوباما گفت: "فکر می کنم در مسیر درست و بطور حساب شده حرکت کرده ایم."

ایران می گوید که این خط مشی سیاست اتمی اش را تغییر نمی دهد. جمهوریخواهان محافظه کار نیز در واشنگتن آن را ضعیف می دانند.

جو بایدن به این سوال که آیا زمان آن فرارسیده که آمریکا سیاست تغییر حکومت را در قبال ایران در پیش بگیرد پاسخ صریحی نداد، اما گفت که ایرانیان معترض در فکر تغییر حکومت این کشور هستند.

برخی از چهره های میانه رو و طرفدار مذاکره با ایران در واشنگتن، نیز به تازگی از کاخ سفید خواسته اند که در سیاست خود تجدید نظر کند و بطور جدی امکان تغییر حکومت ایران را بررسی کند.

یکی از این چهره ها ریچارد هاس، مدیر سازمان تحقیقاتی شورای سیاست امور خارجه آمریکا بود که هفته گذشته با انتشار مقاله ای در هفته نامه نیوزویک خواهان حمایت آمریکا و اتحادیه اروپا از ایرانیان معترض شد.

جو بایدن روز سه شنبه جمهوری اسلامی را به سرکوب شدید مردم معترض متهم کرد و گفت که مقام های ارشد ایران با این کار اعتبار اخلاقی خود را از دست داده اند و "تخم نابودی خودشان را می کارند."

مقام های امنیتی و قضایی ایران می گویند در جریان وقایع اخیر با "اغتشاشگران" برخورد قانونی کرده اند.

هشدار براون

ایران همچنین برنامه اتمی خود را صلح آمیز می داند، هرچند از سوی غرب به تلاش برای تولید سلاح اتمی متهم است.

در همین رابطه، گوردون براون نخست وزیر بریتانیا روز سه شنبه خواهان تشدید تحریم ها علیه ایران شد.

گوردون براون خواهان این شد که جامعه بین المللی در برابر برنامه اتمی ایران از خود "اقتدار" نشان دهد.

شورای امنیت سازمان ملل متحد تا کنون حداقل سه قطعنامه تحریمی علیه ایران صادر کرده است.

ایران این قطعنامه ها را سیاسی می داند و درخواست اصلی آن ها یعنی تعلیق غنی سازی اورانیوم را نپذیرفته است.

گوردون براون گفت که اتحادیه اروپا "به زودی" برای گفتگو درباره تحریم های آتی علیه ایران نشستی برگزار خواهد کرد و پس از آن نیز گروه 5+1 متشکل از پنج عضو دائم شورای امنیت و آلمان در اینباره مذاکره خواهند داشت.

چین، عضو گروه 5+1 در ماه ژانویه با وضع تحریم های بیشتر علیه ایران مخالفت کرده بود.

جفری گدمین، رییس رادیو اروپای آزاد/ رادیو آزادی

نشانی از رنگ باختن جنبش سبز به چشم نمی خورد

رییس رادیو اروپای آزاد/ رادیو آزادی که در دوبی با شماری از ایرانیان دیدار و گفت و گو کرده است، می‌گوید، هیچ نشانی از رنگ باختن جنبش سبز در ایران به چشم نمی‌خورد.

جفری گدمین، رییس رادیو اروپای آزاد/ رادیو آزادی در مقاله‌ای، که در مجله آمریکایی «فاریس پالیسی» منتشر شده است، به بیان دیدگاه‌های خود در باره نوع نگاه ایرانیان مقیم دوبی به تحولات جاری در کشورشان پرداخته است.

وی در ابتدای این نوشتار با بیان این که دوبی بیشترین شباهت را با ایران دارد، از ملاقات‌های خود در این امیرنشین با ایرانیانی از اقشار مختلف جامعه به منظور درک بهتر تحولات درون ایران خبر داده است.

جفری گدمین سپس به تشریح جایگاه اقتصادی امیرنشین دوبی در منطقه و جهان پرداخته و افزوده است: « دوبی به طور محسوسی رنگ و بوی ایرانی دارد و شمار ایرانیان مقیم دوبی حدود ۴۰۰ هزار نفر برآورد می‌شود که تقریباً یک سوم جمعیت یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفری این امیرنشین را تشکیل می‌دهند».

رییس رادیو آزادی آنگاه به مبادلات و رفت و آمدهای گسترده میان ایران و امارات اشاره کرده و ادامه می‌دهد، هفته‌ای ۲۰۰ پرواز میان دو کشور انجام می‌شود و بر اساس اعلام کنسولگری ایران، سالانه یک میلیون نفر از ایرانی‌ها به دوبی سفر می‌کنند

به نوشته جفری گدمین شمار زیادی از ایرانیان برای انجام امور تجاری به دوبی می‌آیند و بسیاری نیز برای تفریح و رها شدن از زندگی یکنواخت و فشارهای روز افزون در جمهوری اسلامی به دوبی روی می‌آورند.

بر اساس آنچه آقای گدمین از ایرانیان در دوبی شنیده است، رژیم جمهوری اسلامی مرتکب دو اشتباه بزرگ شده است، نخستین اشتباه تقلب در انتخابات ریاست جمهوری خرداد ماه و خودداری از پاسخگویی به نگرانی‌های مردم در این زمینه بوده است.

رییس رادیو آزادی ادامه می‌دهد: « من بارها از ایرانیان شنیدم که دروغگویی رژیم در این زمینه یک توهین نابخشودنی بوده است».

به نوشته وی، دومین اشتباه حاکمان جمهوری اسلامی ایران نیز سرکوب بی‌رحمانه اعتراض‌های به نتایج انتخابات ریاست جمهوری بوده که از حد تصور بسیاری از ایرانیان فراتر بوده است.

جفری گدمین با بیان این که در طی اقامت خود در دوبی با شماری از ایرانیان دارای تحصیلات آکادمیک و نیز دو تن از فعالان جنبش سبز ملاقات کرده است، افزوده است، تقریباً در هر گفت و گویی این سخن تکرار می‌شد که «هم اکنون دیوانگان بر ایران حکومت می‌کنند».

وی در ادامه به بیان نقطه‌نظرات چند تن از ایرانیان در باره اوضاع جاری در ایران و اعتراض‌ها نسبت به نتایج انتخابات پرداخته و نتیجه‌گیری کرده است: «در دبی هیچ نشانی از رنگ باختن جنبش سبز در ایران به چشم نمی‌خورد».

جفری گدمین با اشاره به حضور چشمگیر ایرانیان سبزپوش در رستوران‌ها و سواحل دوبی و شعاردادن به نفع جنبش سبز، نوشته است، در شرایطی که فعالان جنبش سبز خود را برای تظاهرات سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی در روز ۲۲ بهمن آمده می‌کنند، دولت محمود احمدی‌نژاد به دنبال افزایش شمار پروازها به دوبی است.

رییس رادیو اروپای آزاد در تشریح علت این تصمیم می‌نویسد، از نظر دولت ایران بهتر است، ایرانیان به جای پر کردن خیابان‌ها با شعارهایشان، سرگرم خرید در سواحل خلیج فارس باشند.

وی در پایان افزوده است: « کمونیست‌های اروپای شرقی نیز تکنیک مشابهی را به کار بستند و معترضان را به اروپای غربی فرستادند. این روش موفقیت‌آمیز بود، اما تنها برای مدت کوتاهی».

گزارش

سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی:

اقتدارگرایی و مرگ باوری

مجید محمدی

مجموعه‌های متکثر و متنوعی از سیاست‌های فرهنگی با مدعیات بزرگ و تعابیر کلی و مبهم مثل ابتنای استراتژی‌های فرهنگی بر فطرت و خلیفةاللهی انسان و ارزش‌های معنوی در جمهوری اسلامی تهیه شده است. شورای انقلاب فرهنگی و شورای فرهنگ عمومی مجموعه‌ای از این سیاست‌ها را تدوین کرده‌اند. آنچه در این سیاست‌ها متوجه به تنوع و گشایش و تکثر فرهنگی بوده (مثل گسترش روحیه نقد و انتقادپذیری و حمایت از حقوق فردی و اجتماعی، پاسداری از حریت و امنیت انسان، ترویج روحیه قیام به قسط) مورد اجرا واقع نشده و آنچه مبتنی بر گفتمان تک صدایی، مرد سالاری و اقتدارگرایی و به حاشیه راندن فرهنگ ایرانی بوده به تمامی به اجرا گذاشته شده است.

عناوینی مثل توسعه و اعتلای تبلیغات فرهنگی و هنری، تحکیم وحدت ملی و دینی، تقویت شخصیت و جایگاه واقعی زن مسلمان به عنوان مادر پوشش دهنده سیاست‌های اسلامگرایانه، مردسالارانه و اقتدارگرایانه در حوزه فرهنگ و هنر بوده‌اند.

اهداف فرهنگی ذکر شده در مقدمه این مجموعه سیاست‌ها، کلی گویی‌هایی هستند که قابل ترجمه به هر سیاستی می توانند باشند مثل استقلال فرهنگی، به کمال رسیدن قوای خلاقه، آراسته شدن به فضائل اخلاقی و درک مقتضیات زمانه. کدام دسته از سیاستگذاران عالم منکر این امور هستند؟

سیاست‌هایی متناقض با سیاست‌های موجود فرهنگی در ایران را نیز می‌توان بر همین اهداف استوار کرد. اما سیاست‌هایی که در عمل در پیش گرفته شده‌اند نه مورد تصریح و نه مورد نقادی در فضای عمومی واقع شده‌اند. این سیاست‌ها کدامند؟

تقلیل فرهنگ به تبلیغات

هرگاه از فرهنگ در ادبیات حاکمان جمهوری اسلامی یاد می‌شود مراد از آن تبلیغات سیاسی و ایدئولوژیک و نوعی پوشش برای فعالیت‌های امنیتی است. هم روحانیت و هم نظامیان دارای قدرت در ایران به فرهنگ چنین نگاهی دارند. روحانیون اصولا به عنوان مبلغ تربیت می‌شوند و نظامیان نیز تبلیغات و جنگ روانی را بخشی عمده از فعالیت نظامی خود تلقی می‌کنند. بخش عمده‌ای از بودجه‌های فرهنگی صرف صنعت دولتی تظاهرات و گرد آوردن مخاطب برای سخنرانی‌های مقامات حکومتی با هدف خنثی کردن انتقادات و اطلاع رسانی مخالفان می‌شود.

هر اثر فرهنگی که در آن به نحوی ایدئولوژی اسلامگرایی تبلیغ نشده باشد نه تنها در تولید و توزیع و انتشار با مشکل مواجه می‌شود بلکه اصولا نام اثر فرهنگی به خود نمی‌گیرد و در امتیازات حکومتی برای بخش فرهنگ شراکتی پیدا نمی‌کند. دستگاه‌های دولتی و حکومتی فرهنگی در ایران صرفا به فعالیت‌های تبلیغاتی مشغولند. دستگاه‌های نظامی و امنیتی نیز فعالیت‌های خود را عمدتا فرهنگی می‌دانند. به عنوان نمونه کانون‌های فرهنگی و هنری مساجد که عمدتا توسط نیروهای بسیجی و روحانیت اداره می‌شوند بیشتر کارکرد نظامی و امنیتی دارند تا فرهنگی.

تولید دولتی کالاها و خدمات فرهنگی

سالانه هزاران میلیارد تومان در بخش فرهنگ کشور توسط دولت هزینه می‌شود. سیاست دولت تولید در بخش دولتی و توسط خودی‌ها (بخش شبه دولتی) است. از این جهت در واقع بخش خصوصی نمی‌تواند در حوزه فرهنگ پا گرفته و با قدرت و قوت به کارش ادامه دهد. تولیدات دولتی نیز در اکثر موارد نه آن چنان جذابند که مردم را به خود جذب کنند و نه آن چنان موفق که سرمایه هزینه شده را برگردانند. تولید دولتی انحصاری چاه ویلی است برای دور ریختن سرمایه ها به اسم هزینه شدن در بخش فرهنگ.

تقلیل علم به ایدئولوژی

مقابله حکومت با علوم انسانی و اجتماعی بدانجا بازمی‌گردد که این علوم نه تنها مقوم ایدئولوژی حکومت یعنی اسلامگرایی نیستند بلکه منتقد آنند. جمهوری اسلامی علم را مساوی با ایدئولوژی (مثل فقه یا کلام یا اسلامیزه شده علوم انسانی و اجتماعی) یا در خدمت ایدئولوژی (تکنولوژی هسته‌ای یا علم کامپیوتر در خدمت نظام) می‌خواهد. فراتر از آن، دانشمندان همه بیدین و غرب زده خواهند بود و باید مورد تصفیه و اخراج قرار گیرند. سیستم گزینش برای جلوگیری از ورود اساتید و محققانی است که به تساوی علم و ایدئولوژی یا علم در خدمت ایدئولوژی باور ندارند.

جریان انقلاب فرهنگی و اسلامی کردن دانشگاه‌ها که به تصفیه گسترده اساتید و دانشجویان انجامیده است و هنوز ادامه دارد چهره دیگری از نگاه ایدئولوژیک به علم و دانشگاه است. در جریان این گونه حرکت‌ها تلاش شد دانشگاه‌ها به حیاط خلوت حکومت و دانشجویان و اساتید به بخشی از دستگاه تبلیغاتی حکومت تبدیل شوند که نتیجه موفقی را برای آن در بر نداشته است.

مردسالاری

سیاست جدی جمهوری اسلامی حذف زنان از عرصه تولید و عرضه و توزیع کالاها و خدمات فرهنگی است. زنان در بسیاری از حوزه‌ها مثل موسیقی اصولا محذوفند. مشاغل مدیریت فرهنگی و تهیه کنندگی و هدایت گری امور فرهنگی و هنری تقریبا به طور کامل در اختیار مردان است. زنان تنها در مواردی به شکل ابزاری حضور پیدا می‌کنند (مثل خواندن اخبار تلویزیون) تا برای جامعه ایران چادر و اطاعت و نقش مورد نظر روحانیت و نیروهای مکتبی برای زنان تبلیغ شود و به دنیا نیز گفته شود که زنان در جامعه ایران حضور اجتماعی دارند.

فرهنگ مرگ

نظام جمهوری اسلامی همواره به تبلیغ فرهنگ مرگ پرداخته است تا ۱) سطح انتظارات رفاهی جامعه کاش پیدا کند، ۲) دستورات دینی بواسطه ترس از روز قیامت اجرا شوند («باید در جامعه از طریق روحانیون فرهنگ مرگ ترویج پیدا کند تا فرهنگ اقتصادی زکات نیز صورت پذیرد»، واعظ موسوی، رئیس ستاد اقامه نماز کشور، تابناک، ۱۸ آذر ۱۳۸۸)، ۳) جنایات رژیم که هزاران نفر را به قبرستان‌ها روانه کرده به راحتی تحمل شود و ارزش جان انسان‌ها کاهش پیدا کند، و ۴) فضای تاریک و سیاه جامعه عادی تلقی شود.

جذب در بلوک اقتدارگرا

بنا به گفته معاون دانشجویی وزیر علوم، تحقیقات و فناوری در دولت احمدی نژاد «رشته های زبان و ادبیات چینی و روسی و مترجمی این زبانها نسبت به سایر رشته های علوم انسانی در اولویت وزارت علوم، تحقیقات و فناوری برای بورسیه دانشجویان کشور قرار دارند.» (الف، ۱۹ دی ۱۳۸۸) این اولویت ناشی از سیاست نگاه به دنیای اقتدارگرایی در برابر نگاه به دنیای دمکراسی و فرهنگ و تمدن غربی ناشی می‌شود. حکومت اقتدارگرای نظامی گرا با سیاست‌های فرهنگی در دوران کمونیستی در اروپای شرقی و شوروی سابق و نیز سیاست‌های فرهنگی در چین کاملا هویت یابی می‌کند و همواره تلاش شده از آن حکومت‌ها الگو گیری شود.

نتیجه سیاست‌های موجود تضعیف بنیه‌های فرهنگی جامعه، اختلال در انتقال میراث فرهنگی به نسل‌های بعد، تخریب روحیه شادی و نشاط در جامعه، تضعیف صنعت گردشگری، تضعیف نقش زنان در حوزه عمومی و مدیریت جامعه، کاهش تولیدات فرهنگی و هنری مورد توجه جامعه، و تضعیف نهاد دانشگاه و اختلال در کارکردهای معمول ان بوده است.

تشدید اختلافات در تشکل‌های روحانیون جناح حاکم

بیژن یگانه

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و جامعه روحانیت مبارز تهران دو تشکل روحانیان نزدیک به جناح حاکم بر ایران در روزهای اخیر با شکاف‌های تازه ای مواجه شده‌اند.

در حالی که روز ۱۰ بهمن رسانه‌های دولتی از رسیدن مجدد آیت‌الله محمد یزدی به ریاست جامعه مدرسین خبر دادند، محسن صالح مدیر سیاسی جامعه مدرسین حوزه از «انصراف» آیت‌الله مقتدایی و حجت الاسلام حسینی بوشهری نایبان رییس اول و دوم جامعه مدرسین از ادامه فعالیت در این سمت‌ها خبر داد اما گفت دلیل انصراف آنها «مشغله‌های علمی و حوزوی » است و به همین دلیل از «عضویت مجدد در هیات رییسه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم انصراف داده‌اند.»

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم که در چند سال‌های پیش از انقلاب و دهه اول نخست پس از انقلاب با حضور روحانیانی چون حسینعلی منتظری ، احمد آذری قمی ، جوادی آملی ، محمد مهدی ربانی شیرازی ، موسی شبیری زنجانی ، ابراهیم امینی ، علی اکبر مشکینی ، یوسف صانعی ، محمدهادی

معرفت ، صادق خلخالی و میرزا ابوالفضل تجلیل تشکیل و اداره می‌شد در دو دهه اخیر غیر از جدایی و مرگ بسیاری از اعضایش به تحولات و اختلافات داخلی نیز دچار شده است.
دور جدید تحولات و اختلاف‌های درونی در جامعه مدرسین با مرگ آیت‌الله مشکینی در سال ۸۶ و رآغاز ریاست آیت‌الله محمد یزدی بر جامعه مدرسین با حمایت کامل وی از دولت و در حالی آغاز شد که رابطه بسیاری از مراجع تقلید و اعضای جامعه مدرسین با دولت اول محمود احمدی نژاد رو به سردی گذاشته بود.
انتخابات ریاسیت جمهوری و حوادث پس از آن بر شدت اختلافات نظر اعضای جامعه مدرسین افزود، تا آنجا که برخی از اعضای سابق و فعلی آن از جمله آیت‌الله جوادی آملی، رضا استادی و ابراهیم امینی انتقادات خود را پنهان نکردند و برخی چون آیت‌الله جوادی آملی به آرامی از سمت‌های رسمی چون امامت جمعه قم و نیز شرکت در جلسات جامعه مدرسین کناره گیری کنند.
حملات مکرر محمد یزدی در ماه‌های اخیر به اکبر هاشمی رفسنجانی و اطلاعیه‌ای که از سوی جامعه مدرسین به امضای آقای یزدی منتشر شد تا آیت‌الله یوسف صانعی عضو پیشین جامعه مدرسین را از مرجعیت خلع کند بر دامنه اختلافات داخلی این تشکل افزوده است.
هاشمی رفسنجانی ششم بهمن در واکنش به حملات اخیر رییس جامعه مدرسین به آیت‌الله یزدی هشدار داد و گفت: «همان گونه که قبلا هم گفتم جوابم تا کنون به سخنان توام با عصبانیت و غرض‌آلود ایشان سلام بوده است، ولی با صحبت‌های دیروز(۵ بهمن) ایشان و اطلاعات رسیده، این بار بوی توطئه به مشام می‌رسد و درباره مسائل ایشان در زمان امام راحل و در جلسه انتخاب رهبری بعد از ارتحال امام و در قوه قضاییه به صورت کتبی مطالبی را گوشزد خواهم کرد»
احمد خاتمی از روحانیان حامی دولت به دنبال هشدار هاشمی رفسنجانی خبرداد که از دو طرف خواسته تا به جدال خود پایان دهند و هر دو طرف با این اقدام موافقت کرده‌اند.
پس از این بود که خبرگزاری‌های دولتی با انتشار گسترده انتخاب مجدد محمد یزدی به ریاست جامعه مدرسین تلاش کردند تا این گمان را تقویت کنند که مواضع اخیر آیت‌الله یزدی مورد حمایت همه اعضای جامعه مدرسین است، اما انتشار خبر انصراف مرتضی مقتدایی و حسینی بوشهری از نایب رییسی جامعه مدرسین روزنامه تهران امروز وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی را بر آن داشت تا بر اوج گرفتن اختلافات درونی جامعه مدرسین تاکید و اعلام کند که «با بررسی مواضع اخیر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم تا حدودی می‌توان به علت عدم انسجام در این تشکل باسابقه پی برد.»
این روزنامه با غیر متنتظره دانستن کناره گیری مرتضی مقتدایی و حسینی بوشهری از نایب رییسی جامعه مدرسین، به نارضایتی اعضای میانه روی این تشکل «از اقدامات افراطی» که به نام جامعه مدرسین صورت می‌گیرد اشاره کرد.
آیت‌الله یزدی رئیس جامعه مدرسین، از طرفدارن سرسخت دولت ایران است که اخیرا به اکبر هاشمی رفسنجانی حملات شدیدی کرده است.
تهران امروز « فعالیت انتخاباتی و برگزاری تجمعاتی برای حمایت از احمدی نژاد»، «حملات متعدد محمد یزدی به هاشمی رفسنجانی» و « صدور بیانیه جامعه مدرسین برای رد مرجعیت آیت‌الله صانعی » به عنوان نمونه‌هایی از اقدامات افراطی طیف تندروی جامعه مدرسین نام برد.

هوای قم ابری است

اخبار دیگری نیز در مورد بروز اختلاف نظر در جامعه روحانیت مبارز تهران دیگر تشکل روحانیان جناح حاکم نیز انتشار یافته است.از جمله خبرگزاری ایلنا دهم بهمن ماه به نقل از جعفر شجونی یکی از اعضای شورای مرکزی جامعه روحانیت خبر داد که «علی اکبر ناطق نوری،حسن روحانی و آیت‌الله محمد امامی کاشانی بعد از انتخابات در جلسات جامعه روحانیت شرکت نمی‌کنند.»
شجونی که خود از روحانیان حامی دولت محمود احمدی نژاد به شمار می‌رود درباره وضعیت حضور اعضای جامعه روحانیت مبارز در جلسات این تشکل گفت که «آیت‌الله‌هاشمی رفسنجانی حدود ۲۵ سال است که در جلسات جامعه روحانیت حضور نمی‌یابد و علی اکبر ناطق نوری، حسن روحانی و آیت‌الله امامی کاشانی هم پس از انتخابات ریاست جمهوری در این جلسات غیبت دارند.»
اعضای اعضای جامعه روحانیت را ۳۵ نفر اعلام کرد اما گفت که در جلسات اخیر این تشکل روحانی معمولا ۱۲ تا ۲۲ نفر شرکت می‌کنند و «غیبت سایر افراد معمولا بدلیل بیماری، ترافیك و مشغله‌های کاری است.»
حجت الاسلام شجونی که همچنین طی سخنانی در تلویزیون دولتی ایران از برخی از روحانیان به عنوان «روحانیان بی‌بصیرت» نامبرد و برخی از مراجع تقلید را نیز مورد حمله قرار داد و گفت «ما باور نمی‌کردیم عده‌ای سهم امام را بخورند و علیه امام و انقلاب و اسلام سخن بگویند.»
وی در عین حال خود به بیت آیت‌الله خمینی و سایت اینترنتی جماران که تحت نظر اعضای بیت بنیانگذار جمهوری اسلامی فعالیت می‌کند نیز حمله کرد و گفت « اینکه مطلبی در سایت جماران منعکس شود صرف این که نام امام را یدک می‌کشد، نمی‌تواند درست باشد چرا که جماران تنها یک اسم است.»
روزنامه جمهوری اسلامی که حجت الاسلام مسیح مهاجری مدیریت آن را بر عهده دارد روز دوشنبه در یادداشتی با عنوان «تلویزیون به کجا می‌رود» از شدت گرفتن حمله به روحانیان در برنامه‌های صدا و سیما انتقاد و تاکید کرد که در برخی از برنامه‌های تلویزیون دولتی ایران «کوبیدن روحانیت به وسیله روحانیت» رواج یافته است.
این روزنامه استفاده از روحانیان برای کوبیدن روحانیان را ناشی از روندی معرفی کرد که «مدتی است به دلیل تضاد با رسالتی که برای سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی تعریف شده» شدت گرفته است.
احمد سالک از روحانیان تندرو که اکنون سخنگوی جامعه روحانیت نیز هست در واکنش به انتشار اخباری از اوج گیری اختلافات درونی این تشکل روحانی و عدم شرکت تعدادی از اعضا در جلسات این تشکل «اختلاف نظر و سلیقه را یک امر طبیعی» دانست و گفت: «اما همه اعضای جامعه روحانیت مبارز تابع رای اکثریت هستند.».
با این همه روزنامه تهران امروز در شماره ۱۲ بهمن خود با اشاره به گسترش اختلافات درونی در دو تشکل «جامعه مدرسین» و «جامعه روحانیت مبارز تهران» خبر داد که «هوای قم ابری است.»

این روزنامه که خود طیفی از جناح حاکم را نمایندگی می‌کند افزود «روزهایی که این دو تشکل روحانی با هماهنگی یکدیگر برای برگزاری انتخابات مجلس خبرگان فهرست ارائه می‌دادند و روزگاری که موضع نهایی یکی از آنان حجتی برای تمام اصولگرایان بود، گذشته و اختلافات داخلی این دو تشکل روحانی به‌جایی رسیده که حتی حمایت از کاندیدای انتخاباتی برای آنها دشوار شده است.»

سجاده نماز و ریا
سیمین بهبهانی

سجاده فرش عنف و تجاوز، ای داعیان شرع خدا را!
بر قتل‌عام دین و مروت، دست که بسته چشم شما را ؟
الله اکبر است که هر شب، همراه جان آمده بر لب
آتشفشان به بال شیاطین، کردست پاره پاره فضا را
از شرع غیر نام نماندست، از عرف جز حرام نماندست
بر مدعا گواه گرفتم، جسم ترانه قلب ندا را
انصاف را به هیچ شمردند، بس خون بی‌گناه که خوردند
شرم آیدم دگر که بگویم، بردند آبروی حیا را
سهراب‌ها به خاک غنودند، آرام آنچنان‌که نبودند
کو چارمساز نفرت و نفرین، تهمینه‌های سوگ و عزا را ؟
زین پس کدام جامه بپوشند، بهر کدام خیر بکوشند
آنان‌که عین فاجعه دیدند، فخر امام ارج عبا را
سجاده تار و پود گسسته‌ست، دیوی بر آن به جبر نشسته‌ست
گو سیل سخت آید و شوید، سجاده و نماز ریا را

سبد سبز

بانک مرکزی: کاهش ۶۵ درصدی رشد اقتصادی

در سال ۱۳۸۷ اقتصاد ایران به جای ۴ / ۸ درصد، تنها ۳ / ۲ رشد کرده است.

بر اساس گزارش نماگرهای اقتصادی سه‌ماهه دوم سال 1388 که توسط بانك مركزی منتشر شده است، رشد اقتصادی یا رشد تولید ناخالص داخلی ایران در سال 1387 با بیش از 65 درصد کاهش نسبت به سال 1386 به 3 / 2 درصد رسیده است درحالی که رشد اقتصادی در سال 86 معادل 7 / 6 درصد بوده است.

به گزارش آفتاب این آمار در حالی پس از گذشت بیش از ده ماه از سال 87 توسط بانك مركزی اعلام می‌شود که بانك جهانی رشد اقتصادی ایران در این سال را حدود يك درصد اعلام کرده که با رقم 3 / 2 درصدی بانك مركزی تفاوت زیادی دارد.

بر اساس گزارش بانك مركزی باید رشد اقتصادی کشور با احتساب نفت در سال 1387 به 4 / 8 درصد می‌رسید که با کاهش 72 درصدی به 3 / 2درصد رسیده است. ضمنا رشد اقتصادی بدون نفت باید به 6 / 9 درصد می‌رسید که با انحرافی معادل 72 درصد عدم تحقق به 7 / 2 درصد رسیده است.

طبق بندهایی از این گزارش در بخش ساختمان و مسکن نیز، روند نزولی تعداد پروانه‌های صادره ساختمانی در سال 1388همچنان ادامه دارد و پروانه‌های صادره در نیمه دوم سال به رقم 2265 فقره در شهر تهران و 29449 فقره در کل کشور رسیده است که حاکی از به ترتیب رشد منفی 9 / 64 درصدی و منفی 5 / 37 درصدی در سه‌ماهه دوم دارد.

شایان ذکر است که این شاخص در سه‌ماهه اول سال نیز به ترتیب رشد منفی 62 درصدی و منفی 36 درصدی را تجربه کرده بود. همانطور که قبلا تذکار داده شده است رشد منفی در تعداد پروانه‌های صادره می‌تواند عرضه مسکن را در سال‌های آینده به شدت کاهش دهد که با توجه به هرم سنی جمعیت در کشور (و نزدیك شدن به سال 1391 که سال اوج ازدواج‌ها و تشکیل خانواده و در نتیجه سال اوج تقاضای مسکن نام‌گذاری شده است) بسیار خطرناك است و آینده خوبی را پیش روی بازار مسکن نمی‌گذارد.

در بخش صنعت، آمارها نشان می‌دهد که جواز تاسیس واحدهای صنعتی در اتفاقی نادر برای دومین سال متوالی منفی است. به طوری که در سال 86 جواز تاسیس واحدهای صنعتی منفی 3 / 11 درصد کاهش یافته بود و در سال 87 نیز این شاخص به صورت بی‌سابقه‌ای با رشد منفی 7 / 45 درصد روبه‌رو شده است. این شاخص نیز همچون شاخص پروانه‌های صادره، يك شاخص پیش‌نگر و پیش‌بینی کننده وضعیت آتی اقتصاد است که متاسفانه همچون دیگر شاخص‌ها وضعیت مطلوبی را نوید نمی‌دهد.

بر اساس گزارش بانك مركزی تولید و صادرات نفت نیز چه در سال 87 و چه در سه ماهه دوم سال جاری منفی بوده است. هرچند که رشد منفی‌این شاخص کوچك بوده است اما این رشد منفی خصوصا برای تولید می‌تواند نشان‌دهنده وضعیت نامناسب کشور در گسترش و سرمایه‌گذاری کردن در میادین نفتی و به طور کلی عدم توجه به سرمایه‌گذاری در این بخش در سال‌های گذشته باشد که خطرناك است. مجموع آنچه آمد نشان می‌دهد که وضعیت اقتصاد ایران بر مبنای آمارهای بانك مرکزی کشور وضعیت مطلوب و مناسبی نیست.

این وضعیت نامناسب هنگامی بیش از پیش خود را نشان می‌دهد که بدانیم رشد اقتصادی کشور برای سال 1387 معادل 4 / 8 درصد هدف‌گذاری شده بود که بنابر آمارهای رسمی، تنها رشدی 3 / 2 درصدی را تجربه کرده‌ایم که حتی به تنهایی نشان می‌دهد که زنگ‌ها برای اقتصاد ایران به صدا در آمده است

تصویب مجلس رانت خواری قانونی می شود

کمک میلیاردی به مشایی، مصباح و حسینیان

آرش معتمد

هر چند مراجع قم به برخی کمک های دولت به برخی هنرپیشه ها ایراد گرفته اند اما نسبت به کمک‌های 158 میلیاردی دربودجه 89 به اشخاص حقیقی وحقوقی سکوت کرده‌اند. این پرداخت ها که می رود با تصویب مجلس، قانونی جلوه کند با توجه به میزان نزدیکی اشخاص حقوقی وحقیقی به دولت ومیزان خودی بودن آن ها تنظیم شده است.

آیة الله مکارم شیرازی در آغاز درس خارج فقه خود درباره برخی "حاتم بخشی ها به بعضی بازیگران" گفته بود: "از خزانه این ملت حاتم بخشی به بعضی از بازیگران نکنند، مردم این کارها را فراموش نخواهند کرد و روزی جواب خواهند خواست."

این در حالیست که کمک های دولتی به اشخاص حقیقی و حقوقی از ابعاد بسیار بزرگتری برخوردار است اما آیت الله شیرازی در این مورد سکوت کرده است؛همان طور که دیگر مراجع حامی دولت. بررسی جدول شماره 18 در پیوست های لایحه بودجه سال 1389 حاکی از آن است که مجموع این کمک‌ها از رشدی 143 درصدی به رقم 94 میلیارد تومان و رقم کمک به اشخاص حقیقی وحقوقی برای تملک دارایی های سرمایه ای به 64 میلیارد تومان افزایش یافته است. سرجمع این رقم حدود 158 میلیارد تومان در قالب کمک به 58 شخص حقوقی و شخص حقیقی سامان یافته است. تعداد گیرندگان کمک در بودجه سال جاری 38 شخص حقیقی وحقوقی بوده است. برخی از مهمترین اشخاص حقیقی وحقوقی که از دریافت این کمک ها بهره مند می‌شوند با ارقام مندرج در بودجه به شرح زیر است:

1- موسسه مهدویت (موسسه آینده روشن) که اسفندیار رحیم مشایی رییس دفتر رییس دولت موسس آن است:یک میلیارد و 200 میلیون تومان

2- بنیاد فرهنگی مولانا که موسس آن حمید مولانا است؛دولت احمدی نژاد که پیش از این ملک وسیعی در نزدیکی ونک تهران برای راه اندازی بنیاد فرهنگی مولانا در اختیار اوگذاشته بود،در بودجه 89 89 مبلغ 340 میلیون تومان به بنیاد فرهنگی مولانا اختصاص داده است.

3- موسسه امام خمینی قم که آیت الله مصباح یزدی ریاست آن را به عهده دارد دراین بودجه مبلغ 10 میلیارد تومان را به خود اختصاص داده است.

4- موسسه مصباح الهدی یک میلیارد تومان

5- موسسه سفینه النجاه یک میلیارد تومان

6- مرکز اسناد انقلاب اسلامی به ریاست روح الله حسینیان از حامیان جدی احمدی نژاد 500 میلیون تومان

7- بنیاد بوعلی سینا 300 میلیون تومان

8- موسسه پرتو ثقلین 200 میلیون تومان

9- کانون نویسندگان قم 200 میلیون تومان

10 ـ ستاد رسیدگی به امور دیه 10 میلیارد تومان.[در جدول مذکور بیشترین رشد اعتبار به ستاد مردمی رسیدگی به امور دیه تعلق داشته به نحوی که با اختصاص 10 میلیارد تومان، بودجه این موسسه از یک رشد 4 هزار درصدی برخوردار می شود.]

11 - پژوهشکده آریان 2 میلیارد تومان.

در این میان جالب توجه است که در بودجه سال 89 به پژوهشکده رویان تنها 2 میلیارد تومان اختصاص یافته درحالی که به موسسه مصباح یزدی 10 میلیارد تومان اختصاص یافته است. موسسه رویان در سال 1370 به‌عنوان مرکز جراحی محدود با هدف درمان، پژوهش و آموزش ناباروری افتتاح‌شده و در سال 1377 مجوز مرکز تحقیقات علوم سلولی را از شورای گسترش دانشگاه های علوم پزشکی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی دریافت کرده است. این پژوهشکده فعالیت های پژوهشی و آموزشی و نیز درمانی خود را در قالب شش گروه پژوهشی جنین شناسی، ناباروری مردان، ناباروری زنان، ژنتیک تولید مثل، اپیدمیولوژی و بهداشت باروری و نیز سلولهای بنیادی (بن یاخته‌ها) انجام می دهد. این پژوهشکده دارای 80 عضو هیات علمی بوده و دو فصلنامه علمی پژوهشی به نام های "یاخته" در زمینه علوم سلولی و International Journal of Fertility and " Sterility" در زمینه ناباروری منتشر می کند. دولت همچنین به جامعه الزهرا 10 میلیارد تومان، 15 میلیارد تومان برای کمک به نهادها و مراکز فرهنگی و دینی،2 / 5 میلیارد تومان به شهرک مهدیه قم و موسسه رواق حکمت 200 میلیون تومان اعتبار در بودجه 89 اختصاص داده است.

۱۵۸ میلیارد تومان کمک دولت به اشخاص خاص

آرش حسن‌نیا

مسوولان دولتی در پاسخ به انتقاد کارشناسان که انبساطی بودن لایحه بودجه سال آینده و افزایش رقم آن را عاملی برای افزایش تورم در سال آینده می دانند، این افزایش حجم بودجه و انبساطی بودن دخل و خرج دولت را به افزایش بودجه های عمرانی و اجرای برنامه هدفمند کردن یارانه ها نسبت می دهند، اما بررسی جداول، پیوست ها و جزییات لایحه بودجه نشان می دهد که علاوه بر افزایش اعتبارات عمرانی در لایحه بودجه سال آینده و دیگر دلایلی که دولتی ها در توجیه انبساطی بودن بودجه سال آینده عنوان می کنند، دیگر بخش‌های بودجه نیز با افزایش اعداد و ارقام همراه بوده است.

بررسی جدول شماره ۱۸ در پیوست های لایحه بودجه سال آینده که به کمک های دولت به اشخاص حقیقی و حقوقی اختصاص دارد، نشان می دهد که مجموع این کمک‌ها با رشدی ۱۴۳ درصدی نسبت به رقم مشابه این کمک‌ها در لایحه بودجه امسال، به حدود ۹۴ میلیارد تومان رسیده است. ضمن آنکه رقم کمک به اشخاص حقیقی و حقوقی برای تملک دارایی های سرمایه ای نیز به ۶۴ میلیارد تومان افزایش یافته است.

تعداد اشخاص حقیقی و حقوقی که دولت بنا دارد در سال آینده در قالب بودجه به آنها کمک کند نیز به ۵۸ شخص افزایش یافته است، حال آنکه این اشخاص در لایحه بودجه امسال ۳۸ شخص حقیقی و حقوقی را دربرمی گرفت.

بر این اساس دولت قصد دارد در سال آینده به ۵۸ شخص حقیق و حقوقی در مجموع رقمی در حدود ۱۵۸ میلیارد تومان کمک کند. اما این اشخاص حقیق و حقوقی که مشمول این کمک ها خواهندشد چه اشخاصی هستند؟

در میان اشخاص مشمول کمک دولت در لایحه بودجه سال آینده موسسه آینده روشن که به نام موسسه مهدویت شناخته شده و اسفندیار رحیم‌مشایی رئیس دفتر رئیس دولت خود را موسس آن معرفی کرده، یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان سهم گرفته است.

سهم بنیاد فرهنگی مولانا که موسسه ای وابسته به حمید مولانا، مشاور محمود احمدی نژاد است نیز ۳۴۰ میلیون تومان خواهد بود.

در عین حال در جدول شماره ۱۸ پیوست لایحه بودجه سال آینده نام مرکز اسناد انقلاب اسلامی به ریاست روح الله حسینیان از نمایندگان محافظه کار مجلس و از حامیان دولت با سهم ۵۰۰ میلیون تومان، بنیاد بوعلی‌سینا با سهم ۳۰۰ میلیون تومان، موسسه آموزشی امام خمینی قم با ۱۰ میلیارد تومان، موسسه پرتو ثقلین با ۲۰۰ میلیون تومان، موسسات مصباح‌الهدی و سفینه‌النجات هر یک با سهم یک میلیارد تومان و کانون نویسندگان قم با سهم۲۰۰ میلیون تومان به چشم می‌خورد.

«در میان اشخاص مشمول کمک دولت در لایحه بودجه سال آینده موسسه آینده روشن که به نام موسسه مهدویت شناخته شده و اسفندیار رحیم‌مشایی رئیس دفتر رئیس دولت

خود را موسس آن معرفی کرده، یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان سهم گرفته است»
همچنین به منظور کمک به موسسه آموزشی وپژوهشی امام‌خمینی(ره) که متعلق به آیت‌الله مصباح‌یزدی است نیز برای تملک دارایی‌های سرمایه‌ای ۱۰ میلیارد تومان اعتبار در نظر گرفته شده است، این در حالی است که برای کمک به پژوهشکده رویان دو میلیارد تومان، جامعه الزهرا ۱۰ میلیارد تومان، شهرک مهدیه قم ۵/۲ میلیارد تومان و رواق حکمت ۲۰۰ میلیون تومان اعتبار در نظر گرفته شده است.
دولت همچنین بیش از ۱۵ میلیارد تومان اعتبار برای کمک به نهادها و مراکز فرهنگی و دینی درنظر گرفته است که قرار است با هماهنگی شورای عالی حوزه علمیه قم در بودجه سال آینده کشور درنظر گرفته است.
در این جدول، بیشترین رشد اعتبار متعلق به ستاد مردمی رسیدگی به امور دیه بوده، به طوریکه بودجه این ستاد در لایحه بودجه سال آینده در مقایسه با رقم درنظرگرفته شده در بودجه امسال، با رشدی ۴ هزار درصدی به بیش از ۱۰ میلیارد تومان رسیده است.

سیزده ماه گرسنگی، وعده تا کی

بهروز کارونی

بیش از ۱۵۰ تن از کارگران شهرداری اندیمشک در روزهای شنبه، یکشنبه و دوشنبه اقدام به تحصن در مقابل ساختمان شهرداری و فرمانداری این شهر کردند.
کارگران در این تجمع اعتراضی خواستار پرداخت حقوق معوقه خود و نیز پرداخت حق بیمه سهم کارفرما شدند.
یکی از این کارگران معترض با اشاره به حمایت شماری از مردم اندیمشک از این تحصن پیوستند، به رادیو فردا می گوید که کارگران بر روی پلاکارهای سبز رنگ خود نوشته بودند: «۱۳ ماه گرسنگی، وعده تا کی؟»؛
کارگران حدود ۱۳ ماه است که حقوق نگرفته اند و هیچ حق بیمه ای هم برایشان پرداخت نشده است. کارگران بیشتر نگران حق بیمه خود هستند تا ۱۳ ماه حقوق معوقه، چون در این مدت حق بیمه آنها و فرزندانشان پرداخت نشده

واکنش مسئولین در قبال اعتصاب و اعتراض کارگران شهرداری اندیمشک چیست؟

تا کنون به درخواست های کارگران رسیدگی نشده و فقط به آنها گفته اند بیایید در نمازخانه شهرداری بنشینید تا با شما صحبت کنیم که البته کارگران قبول نکردند.

مسئولان نگفتند حقوق کارگران چه زمانی پرداخت می شود؟

مسئولان جواب قانع کننده ای نداده اند، فقط گفتند چون شهرداری به اندازه کافی درآمد ندارد و ما نمی توانیم از بودجه عمرانی برداشت کنیم و به عنوان حقوق به شما بدهیم، باید منتظر بمانید تا کمک هایی از استانداری برسد. حدود یک ماه پیش هم به کارگران قول هایی داده بودند، اما به آن عمل نکردند و به همین دلیل هم کارگران به شدت به وضعیت اعتراض دارند.

چند روز پیش خبری منتشر شد مبنی بر این که یکی از کارگران شهرداری اندیمشک در اعتراض به پرداخت نشدن حقوقش اقدام به خودسوزی کرده است. این خبر تا چه اندازه صحت دارد؟

بله، این فرد نورعلی اسدی و از کارگران همین شهرداری است که ماه ها حقوق نگرفته و در روزهایی که همسر او در بیمارستان اندیمشک بستری بوده، به بیمارستان مراجعه می کند و متوجه می شود اعتبار دفترچه بیمه آنها تمام شده و هیچ حق بیمه ای برایشان پرداخت نشده تا دفترچه ای صادر شود. بنابراین با توجه به فشارهای مالی که به او وارد آمده بود اقدام به خودسوزی جلوی فرمانداری اندیمشک می کند که البته او را نجات می دهند.

اکنون وضعیت او چگونه است و آیا به مشکلش رسیدگی شد؟

نه، به وضعیت او هم مانند سایر کارگرهای شهرداری رسیدگی نشده است، ولی از نظر جسمی وضعیت بهتری دارد و از بیمارستان مرخص شده است

افزایش اسکناس‌های شعارنویسی‌شده

تهران امروز، نجمه آجربندیان: خودپردازها اسكناس‌هاي مخدوش شده بيرون مي‌دهند! اين اتفاقي است كه شايد بارها وقتي براي دريافت پول به خودپردازي واقع در يكي از خيابان‌هاي اصلي تهران مراجعه مي‌كنيد، با آن مواجه شده باشيد. وقتي همان اسكناس را براي خريد كالا يا كرايه تاكسي به مغازه‌دار يا راننده مي‌دهيد با خودداري آنها در قبال دريافت اين نوع اسكناس‌ها مواجه مي‌شويد.
با اين اتفاق اين ابهام ايجاد مي‌شود كه وقتي قرار شد پول‌هاي نوشته شده جمع شده و مردم براي تعويض آنها به بانك‌ها مراجعه كنند، پس بانك نبايد خود عامل توزيع اين نوع اسكناس‌ها باشد! نكته جالب اينجاست كه نوشته روي اسكناس‌ها متناسب با مناسبت‌ها بوده و بانك پرداخت‌كننده نيز به‌روز عمل مي‌كند!

رئيس كل بانك مركزي هم كه خود را از اين ماجرا كنار كشيده و با محول كردن مسئوليت جمع‌آوري اسكناس‌ها برعهده بانك‌ها و برداشتن تاريخ مشخص براي تعويض اسكناس‌هاي شعارنويسي شده، خود نمي‌داند چطور بايد با اين مساله برخورد كند، رخ دادن چنين پيشامدهايي، به قول مدير نظام پرداخت بانك مركزي، بعيد و دور از ذهن نخواهد بود.
مهران شريفي، مدير نظام پرداخت بانك مركزي در پاسخ به اين سوال تهران‌امروز كه آيا نحوه پرداخت خودپردازها زير نظر شما نيست كه اين اتفاق به كرات در حال رخ دادن است؟ مي‌گويد: بانك مركزي ناظر بر روند پرداخت‌ها خواهد بود ولي در پايان هرروز و مسئوليت رسيدگي لحظه به لحظه بر روند پرداخت خودپردازها با توجه به در اختيار داشتن ابزارهاي لازم توسط بانك‌ها برعهده خود بانك خواهد بود. او همچنين ادامه مي‌دهد: چنين اشتباهاتي سهوي بوده و به عمد رخ نمي‌دهد و قطعا با پيگيري‌هاي جدي‌تر رفع خواهد شد.
وقتي به سراغ مسئول يكي از شعب بانك‌ها كه اين خطا از خودپردازش سر زده، مي‌رويم و پيگير جريان مي‌شويم، مي‌گويد: ما اسكناس‌هاي مخدوش را كنار مي‌گذاريم تا به خزانه ارجاع دهيم ولي اين اسكناس‌ها باطل نمي‌شود يعني از دور خارج نمي‌شود. اين خود دليل بر رخ دادن چنين اشتباهاتي مي‌شود.
به گزارش تهران‌امروز، بانك‌ها موظف شدند تا از 17 دي‌ماه نسبت به تعويض اسكناس‌هاي مخدوش اقدام كنند ولي اين وظيفه براي مردم و بانك‌ها تاريخ‌دار نبوده و طبق گفته رئيس كل بانك مركزي هر زمان كه مردم براي تعويض اسكناس به بانك‌ها مراجعه كنند، از آنها قبول مي‌شود.

نكته قابل توجه در اين جريان تاكيد مسئولان پيشين بانك مركزي و كارشناسان پولي نسبت به ضرب‌الاجل بانك مركزي و عدم رسيدگي به آن بود كه معتقد بودند اين طرح انجام‌پذير نبوده و تنها طرحي دستوري و مقطعي قلمداد مي‌شود. حال اين اتفاق افتاده ولي مردم بر سر دو راهي قبول يا رد اين اسكناس‌ها در جريان معاملات روزانه خود قرار گرفته‌اند.
از يكسو تعداد اسكناس‌هاي شعارنويسي شده يا پيغام‌هاي گروهي از طريق اسكناس‌ها بيشتر از پيش شده و از سوي ديگر بانك‌ها از عهده جمع‌آوري و نظارت براين موضوع برنمي‌آيند و ناآگاهانه خود نيز بر انتشار اين اسكناس‌ها دامن مي‌زنند.

اسكناس‌هاي مخدوش

اما در اين بين مديرعامل بانك ملي نيز در واكنش به اين اتفاقات به تهران‌امروز مي‌گويد: تاكنون چنين رخدادي از سوي هيچ يك از خودپردازها گزارش نشده است ولي اگر هم اين اتفاق افتاده باشد ناشي از اين است كه نمي‌توان ميان يك دسته 100تايي اسكناس حتي با وجود چك كردن، از نبود هيچ اسكناس مخدوش و نوشته شده‌اي مطمئن شد. اين طرح براي توصيه به مردم جهت آگاهي به تاثيرات منفي اين كار روي اسكناس‌ها انجام شد. حال ديگر اين مردم هستند كه بايد جوابگو و مسئول نگهداري از سرمايه ملي كشور خود باشند.
خاوري همچنين در اين خصوص تاكيد مي‌كند: بانك‌ها آخر وقت هر روز اداري تمام اسكناس‌هاي مخدوش را به بانك ملي تحويل مي‌دهند و بانك ملي نيز اين اسكناس‌ها را به هيات نظارت بر اندوخته اسكناس ارجاع مي‌دهد سپس اسكناس‌ها در اين نهاد نظارتي باطل و نابود مي‌شوند. بنابراين اينكه برخي از مسئولان شعب نسبت به عدم ابطال اين اسكناس‌ها اظهارنظر كرده‌اند صحيح نيست. اگر چنين باشد كه اجراي اين طرح شبيه به يک بازي مي‌شود و اين هدف از اجرا نبود! با وجود اينكه چرخه ابطال اسكناس‌هاي مخدوش وجود دارد باز هرازگاهي مشاهده مي‌شود كه از زير دست كاركنان بانك‌ها اسكناسي خارج شده و دوباره وارد بازار مي‌شود. تلاش ما براين است كه تا چندي ديگر اثري از اين اسكناس‌ها در بازار نباشد و تنها با همكاري مردم اين هدف محقق خواهد شد.
سوال اينجاست كه با اين خطاها چطور برخورد خواهد شد؟ شايد اگر بانك مركزي واقعا نسبت به قطع اين روش غلط در ميان مردم يعني نوشتن و مهر زدن روي اسكناس‌ها كه موجب كاهش عمر اسكناس و خراب كردن اين سرمايه ملي مي‌شود جدي‌تر برخورد مي‌كرد و جريمه‌اي را براي اشخاصي كه از تاريخ مورد نظر بانك مركزي به بعد نسبت به تعويض آنها اقدام مي‌كنند در نظر مي‌گرفت. دست به دست شدن اين اسكناس‌ها كاهش مي‌يافت ولي كوتاهي نظام بانكي در اجراي اين طرح باعث شده تا مردم با مراجعه به بانك‌ها و مشاهده اسكناس‌هاي نوشته شده در ميان اسكناس‌هاي دريافتي از بانك يا خودپردازها احساس كنند اين مساله بي‌اهميت شده است.

نگاه سبز

مصاف ۲۲ بهمن

دکترحسین باقرزاده

در آستانه ۲۲ بهمن، رژیم جمهوری اسلامی آخرین حربه‌های خود را برای سرکوب جنبش آزادی‌خواهانه مردم به صحنه آورده است. گروگان‌گشی - تاکتیکی که شقی‌ترین جنایتکاران حرفه‌ای برای پیش‌برد هدف‌های خویش به کار می‌گیرند - یکی از این حربه‌ها است. این کار با کشتن آرش رحمانی‌پور و محمدرضا علی‌زمانی هفته گذشته آغاز گردید و بلافاصله اعلام شد که افراد دیگری را نیز برای سیری عطش خون حاکمیت ردیف کرده‌اند. بعد، امام جمعه محبوب ولی فقیه در نماز جمعه با عربده‌کشی به این کار احسنت گفت و کشتار بیشتری را طلبید. سپس دادگستری رژیم نمایش محاکمه دیگری را به راه انداخت و پنج نفر جدید را بر صندلی اتهام محاربه با خدا (ولی فقیه) نشاند. اکنون معاون قاضی القضات می‌گوید کشتار نه اسیر دیگر «به زودی» انجام خواهد شد. همزمان سردمداران و ارگان‌های تبلیغاتی رژیم به شدیدترین تهدیدها علیه فعالان جنبش سبز دست زده‌اند و به شرکت‌کنندگان در تظاهرات ۲۲ بهمن چنگ و دندان نشان می‌دهند. این خشونت‌های سبعانه و ضد انسانی بیش از هر چیز دیگر ترس حاکمیت را از رشد و پایداری جنبش سبز به نمایش می‌گذارد و تأییدی بر پذیرش این واقعیت در تحلیل‌ها و ارزیابی‌های حاکمیت است.

جنبش سبز بر آن است تا از فرصت ۲۲ بهمن برای نمایش قدرت و حضور خود بهره بگیرد و یک بار دیگر ندای آزادی و دموکراسی را سر دهد. از هنگام تظاهرات وسیع مردمی در روز عاشورا (۶ دی) - که به شدت به خاک و خون کشیده شد - ارگان‌های حکومتی برای جلوگیری از یک روز قدس دیگر، یا ۱۳ آبان دیگر، یا ۱۶ آذر دیگر یا عاشورای دیگر به تلاش افتادند و سعی بر آن کردند که هر حربه‌ای را که در اختیار دارند برای این منظور به کار گیرند. تظاهرات حکومتی ۹ دی با همه تلاش حکومتیان به شکست انجامید و نتوانست اثر تبلیغاتی لازم را بر روی مردم بگذارد. از این رو، رژیم باید به حربه‌های حاد تری متوسل می‌شد، و کاربرد اتهام محاربه برای اسیران و کشتن گروگان‌ها گام بعدی بود. رژیم امیدوار است که کاربرد این حربه فجیع و ضد انسانی همراه با تهدیدهای خشونت‌باری که این روزها مرتبا از این سردار و آن روحانی شنیده می‌شود و یا در تبلیغات رسانه‌های حکومتی (از جمله کیهان شریعتمداری) با تندی هر چه بیشتر تکرار می‌گردد، معترضان مسالمت‌جوی جنبش سبز را در روز ۲۲ بهمن خانه‌نشین کند. ولی شواهد حاکی از آن است که این حربه‌ها تأثیر چندانی بر مردمی که از ستم و خشونت حاکمیت به جان آمده‌اند ندارد. ۲۲ بهمن می‌رود که به یکی از بزرگ‌ترین مصاف‌های بین حاکمیت خشن و مردم آزادی‌خواه کشور ما تبدیل شود.

اکنون همه نیروهای فعال در جنبش سبز از مردم خواسته‌اند که در تظاهرات ۲۲ بهمن شرکت کنند و حضور خود را به حاکمیت نشان دهند. این دعوت به خصوص از سوی رهبران اصلاح‌طلب جنبش سبز نیز صریحاً مطرح شده است. فراموش نباید کرد که برخی از حرکت‌های پیشین بدون دعوت این شخصیت‌ها صورت گرفت (که خود نیز در بیانیه‌ها و اظهاراتشان به آن اشاره کرده‌اند). ۲۲ بهمن روزی است که همه نیروهای فعال در جنبش سبز را به خیابان می‌کشاند. و می‌توان گفت که این تنها روزی است (از هفته اول پس از انتخابات ۲۲ خرداد) که همه این نیروها در آمدن به خیابان متفق القول شده‌اند. از این رو، حاکمیت هر چه که در چنته خشونت و سبعیت خود داشته باشد و این روزها آن را به کار بگیرد نمی‌تواند از بروز این حرکت جمعی مانع شود. حاکمیت می‌تواند خون بریزد، گروگان بکشد، چوبه‌های دار بر پا سازد، جوخه‌های آتش را به کار گیرد و مردم آزادی‌خواه و صلح‌طلب ایران را به شدیدترین وجهی تهدید کند؛ ولی نخواهد توانست از حضور گسترده این مردم در روز ۲۲ بهمن مانع شود. روز ۲۲ بهمن می‌رود که به صحنه شکست سیاست‌های ارعاب و کشتار رژیم حاکم در برابر مردم مصمم و آزادی‌خواه کشور ما تبدیل گردد.

حضور رهبران اصلاح‌طلب جنبش سبز در تظاهرات ۲۲ بهمن به لحاظ روانی برای تشویق مردم به شرکت در این مراسم اهمیت زیادی دارد. آقایان کروبی و موسوی بارها نشان داده‌اند که در برابر تهدیدهای حاکمیت ایستادگی می‌کنند و ترسی از آن‌ها به دل راه نمی‌دهند. آقای کروبی به کرات اظهار داشته است که از هیچ تهدیدی نمی‌ترسد و حاضر نیست سکوت اختیار کند. آقای موسوی که خواهرزاده خود را با ترور عوامل خشونت حاکم از دست داده در واکنش گفته است که خون خود او و بستگانش از خون ده‌ها نفر دیگر که به دست عوامل حکومتی کشته شده‌اند رنگین‌تر نیست. و امروز (سه شنبه) که کیهان شریعتمداری از موسوی به عنوان «آلت دست شبکه صهیونیسم مسیحی» یاد می‌کند و «جرم» او و کروبی را در ردیف «خیانت سران بهایی رژیم شاه» می‌داند (تعبیری برای توجیه قتل آن‌ها مانند کشتار سران رژیم شاه؟) آقای موسوی در یکی از صریح‌ترین اظهارات خود علیه حاکمیت نشان می‌دهد که از این تهدیدها واهمه‌ای ندارد.

مصاحبه امروز آقای موسوی با سایت «کلمه» از جهات مختلفی برای جنبش سبز حائز اهمیت است که موضوع این سخن نیست. در این مصاحبه، آقای موسوی با قرینه‌سازی‌هایی حاکمیت فعلی را در ردیف حاکمیت رژیم شاه می‌گذارد و معتقد است که رژیم شاه هم می‌توانست با رعایت «اصالت رای مردم» به حیات خود ادامه دهد. او همچنین مقاومت مردم ایران در برابر رژیم حاکم را ادامه مقاومت «دفاع مقدس» در جنگ هشت ساله ایران و عراق می‌شناسد - تعبیری که در شبیه‌سازی برای رژیم حاکم جای تردید چندانی باقی نمی‌گذارد! آقای موسوی البته از توهّمات خود در آستانه انقلاب نیز یاد می‌کند و می‌پذیرد که انقلاب ساختارهایی را که «می توانست منجر به استبداد و دیکتاتوری شود» از بین نبرده است. علاوه بر این، او نهادهای قدرت در جمهوری اسلامی به جز دولت را بی اثر می‌بیند، و از قوه قضاییه با تعبیر زیبای «ضابط نیروهای امنیتی» یاد می‌کند تا نشان دهد این قوه تا چه حد آلت دست خامنه‌ای و عوامل امنیتی او شده‌اند.

صراحت و شجاعت موسوی در این اظهارات نشان می‌دهد که تاکتیک‌های خشن و ارعاب‌آمیز حاکمیت دست کم برای وادار کردن او به سکوت تأثیری به عکس داشته است. این روحیه در بسیاری از فعالان دیگر جنبش سبز نیز دیده می‌شود. به جرأت می‌توان گفت که حاکمیت نیز این واقعیت را دریافته است، و اظهارات و اقدامات جنون‌آمیز عوامل حاکمیت در تشدید تصاعدی خشونت در این روزها نوعی واکنش به درک این واقعیت است. و به راستی اگر چنین نبود تسریع در کشتار زندانیان سیاسی در آستانه ۲۲ بهمن و کوبیدن دیوانه‌وار بر طبل خشونت در روزنامه و تلویزیون و نماز جمعه و مجلس و نهادهای دیگر حکومتی چه انگیزه‌ای می‌توانست داشته باشد؟

حکومت در مصاف با مردم بازی را باخته است و از این رو روز به روز به آخرین حربه‌های خود و از جمله کشتن گروگان‌ها متوسل می‌شود. در کاربرد این حربه، حکومت مانند هر جنایتکار اسیرگش دیگر فاجعه می‌آفریند و بر جامعه و به خصوص خانواده‌های قربانیان درد بار می‌کند. ولی این تاکتیک تازه‌ای نیست، و در جمهوری اسلامی ایران بیش از ۳۰ سال است که از این حربه جنایی برای ارعاب مردم بهره گرفته شده است. پایان دادن به این جنایات، همانند جنایات هر گروه جانی اسیرگش دیگر، در گرو خلع قدرت مرتکبان این جنایات است.

دینامیسم انقلاب ناتمام ۵۷ و حقوق "فورس ماژور" سبز

امید ساعدی

اگر جنبش سبز قابل دفع و رفع می بود تا به حال شده بود. اگر می توانستند: بعد از خطبه های تهدید آمیز اوّل، بعد از نطق وحشت آمیز دوم، بعد از سخنرانی رعب آور سوم، ... جنبش سبز را از جنبش می انداختند. اگر نتوانستند بخاطر اینست که نمیتوانند. اگر نمی توانند به علت این است که این جنبش یک قوهٔ قاهره و فورس ماژور "خدا- قدرت" است که حاکمیت را اساساً توان مقابله با آن نیست

آزادی حق ذاتی انسان است. مطیع انسان دیگر بودن بردگی است و بردگی قریب یک قرن است که در ایران قانوناً ممنوع است.

مردم ایران از نظر آزادی ودمکراسی خواهی، برخلاف بسیاری ازکشورهای خاورمیانه که دغدغهٔ اصلی و مهم زندگی آنها عمدتاً اشباع غرایزاست، بیش از یکصد سال است که برای آزادی و نظام دمکراتیک قانون مدار درنبردند.

مردم ایران «انقلابِ قانون اساسی» کردند. انقلاب مشروطه یعنی انقلاب برای داشتن قانون اساسی، آنهم در منطقه ای ازدنیا که حتی امروزهم در قرن ۲۱ بعضی ازکشورهای آن، چندین سال نوری با دمکراسی و دمکراسی خواهی ایرانیان فاصله دارند. شگفتا که حتی حوزهٔ علمیّهٔ نجف هم درآن دوران با انقلاب مشروطه موافق وهمراه بود. اگرچه همین امر تا حدی موجب شد که بعدها حوزهٔ علمیهٔ قم، با نظر مثبت و مساعد سلطنت وازجمله برای رقابت وتضعیف اتوریتهٔ حوزهٔ نجف تأسیس شود. طنز تاریخ هم در این است که آیت الله حائری مؤسس حوزهٔ قم، مداخله و مقابله ای با اِعمال سیاست های تند و تهاجمی رضاخان در آن دوران نمی کرد و نکرد.

باری، دینامیسم آزادی ودمکراسی خواهی، آهسته و پیوسته و با تمام فراز و فرودهای تاریخی خود، با انقلاب نا تمام۵۷ و فورس ماژوراجتماعی۸۸، سبز و مسالمت آمیز همچنان در حرکت است. امروزه

تقریباً همه ایرانیان آزاده و آزادیخواه، خواست خود را بدون لکنت زبان بیان می کنند ومی گویند دمکراسی!
آزاده ـ انسانِ ایرانِ امروز، ایرانیِ رشیدی است که ازاو رفع حَجر شده و دیگر تحت قیمومت و ولایت نیست.

اوّل ـ دمکراسی خواهی و یک »نیم انقلاب «در پیش

انقلاب۵۷ درحرکت دَوَرانی خود برای سرنگونی و زیر و روکردن نظام استبدادی پیشین و جایگزین کردن آن با یک نظام جدید، عملاً دچار وقفه شد و نیمهٔ دوم این حرکت دَوَرانی که همان استقرار یک نظام دمکراتیک است، دراصطکاک با موانع و متأثراز نیروهای سیاسی متعارض به انجام خوش خویش که همان تحقق دمکراسی است نرسیده ودر میانهٔ راه تصاحب واسیراستبداد دینی شد. به عبارت دیگر، سقوط نظام سابق حاصل آمد، اما استقرار نظام سیاسی آزاد و دمکراتیک با وقفه روبرو شد وتاکنون به تأخیر افتاده است.
حرکت در راه پر بلای وصال آزادی ازهمان فردای این انقلاب ناتمام، با مقاومت دربرابراستبداد مرگ آور دینی (ازاعدامهای سال شصت، قتل عام های شصت وهفت، قتلهای زنجیره ای، ترورهای سیاسی در خارج از کشورتا قتل عاشورائیان سرسبز در ام القرای ولایت فقیه) ادامه پیدا کرد ونهایتاً همان دینامیسم دمکراسی خواهی، جهش عمیق جنبش سبز۸۸ را تحقق بخشید. انقلابیون دیروز همچنان در فعالیت و مبارزه برای تحقق اهداف تحقق نیافته خود هستند؛ اکثریّت وسیعی از مردم همچنان ناراضی بوده و روز به روز براین نارضایتی عمومی افزوده شده است؛ خودی های نظام تدریجاً رنجیده، بریده،انقلابی و ضدانقلابی شده اند؛ نقض مستمر حقوق بشر و آزادیهای عمومی، آنگونه که اقتضاء استبداد دینی است، به اوج خود رسیده است؛ و مردم هنوز که هنوزاست برای آزادی می میرند.
با اینحال، آنچه در راه است انقلاب دیگری نیست. جهش و جنبش سبز۸۸، درحقیقت نیروی جهنده وتسریع کنندهٔ تحولات دینامیکی است که از دهه ها پیش(مشروطه، مصدق، انقلاب ۵۷،اصلاحات وجنبش سبز) وبرای زدودن کلمهٔ خبیثهٔ استبداد درعمق جامعه رخ داده و اینک به رنگ سبزدرحرکت است و طیّ طریق می کند.
آنان که «انقلاب زده» شده اند وفوبیای «یک انقلاب دیگری» دارند، نهراسند که انقلاب دیگری در راه نیست. آنچه در راه است تحقق نیمهٔ ناتمام انقلاب ۵۷ است. فقط یک «نیم انقلاب» دیگر، همین نه بیشتر! تقلب تاریخی، دریدگی سیاسی ونیز عطش آزادی و دمکراسی در کویر ولایت زدهٔ استبداد دینی از جملهٔ عوامل واسبابی هستند که کوه عظیم مردم ایران را که این جنبش سبز فقط قلهٔ این کوه یخ است را به جهش و حرکت واداشت.
در عصر جهانی شدن دمکراسی «خواهی» و حقوق بشر، دیگر ظرف زمانی نظامهای استبدادی آنهم از نوع دینی آن به سر رسیده و جائی ندارند. دیگر دوران روابط عمودی اقتدارگرا به سر رسیده است. ایران ۸۸ ایران۵۷ نیست، اگر کسی این را نبیند، آنچه را که قهراً در راه است نخواهد دید. مبانی جنبش سبز بسیار قویتر،عمیق تر و دینامیک تر از آن است که کسی بتواند آن را تصاحب نماید. سران و غیرسران، راهبران و رهروان جنبش سبز قطره هایی از این اقیانوس پر تلاطم آزادیخواهی در این سرزمین اسیرهستند که نداها، سهراب ها و کیانوش ها قربانی حقانیتش شدند. در بیان عظمت این جنبش اجتماعی همین بس که یک قوهٔ قاهره است.

دوم ـ فورس ماژور جنبش سبز و آثار حقوقی آن

ماهیّت جنبش سبز بعنوان یک پدیدهٔ حقوقی، در«فورس ماژور» عینیّت می یابد و به این اعتبار، آثار حقوقی فوق العاده ای برآن مترتب می شود.
فورس ماژور بعنوان یک اصل کلی مشترک در تمام سیستم های حقوقی دنیا هم درحقوق داخلی، اعم ازعمومی وخصوصی، و هم در حقوق بین الملل پذیرفته و به رسمیّت شناخته شده است. فورس ماژور یا قوهٔ قاهره، یک واقعهٔ خارج از ارادهٔ شخص است که وقوع آن اجتناب ناپذیر وغیرقابل پیش بینی باشد. نه درنظام جمهوری اسلامی و نه در هیچ کجای جهان، با وجود علوم و فنون پیشرفتهٔ پیش بینی و پیشگیری، قادرنبودند وقوع واقعهٔ جنبش سبز را حتی در خواب ببینند، که اگر می دیدند چاره ای می اندیشیدند. (یعنی اگر وقوع جنبش سبز قابل پیش بینی می بود، که نبود، دیگر مصداق فورس ماژور نمی بود)
دیگر شرط تحقق فورس ماژور، اجتناب ناپذیری وغیرقابل دفع بودن آن است. زلزله، سیل، قیام، آشوب، شورشهای مردمی و وجود شرایط انقلابی از مصادیق پدیده های استثنائی و خارق العادهٔ فورس ماژوری هستند که نمیتوان با آنها مقابله کرد.
اگر جنبش سبز قابل دفع و رفع می بود تا به حال شده بود. اگر می توانستند: بعد از خطبه های تهدید آمیز اوّل، بعد از نطق وحشت آمیز دوم، بعد از سخنرانی رعب آور سوم، ... جنبش سبز را از جنبش می انداختند. اگر نتوانستند بخاطر اینست که نمیتوانند. اگر نمی توانند به علت این است که این جنبش یک قوهٔ قاهره و فورس ماژور «خدا- قدرت» است که حاکمیت را اساساً توان مقابله با آن نیست.
با تحقق فورس ماژور«سبز» و احراز شرایط اثباتی آن، که به تدریج و بیش از پیش در حال تبلور یافتن و عینی شدن هستند، پیامدهای عقلی ـ حقوقی آن قهری و قطعی خواهند بود.
فورس ماژور، رابطهٔ سببیّت حقوقی بین اشخاص و تحقق «وضعیّت» فورس ماژوری را قطع می کند و رافع مسئولیّت است. از این منظر، سران وغیرسران جنبش سبز، مسئولیت حقوقی نسبت به واقعهٔ جنبش سبز من حیث هو«جنبش» ندارند. طبق «اصل» شخصی بودن مسئولیت، اصولاًهر کس فقط مسئول فعل یا ترک فعل جزئی و مشخص خودش است که، عالماً عامداً، در یک مقطع زمانی مشخص و در یک مکان مشخص مرتکب می شود. اگر در عصر جاهلیت و در جوامع بَدَوی مسئولیت قبیلگی بود امروز در قرن ۲۱ در جهان اصل بر فردی و شخصی بودن مسئولیّت است. از لحاظ حقوقی، نمی توان وضعیت موجود و مبارزه جنبش سبز را بعنوان یک «کل»، نفیاً یا اثباتاً به «شخص خاص» یا «خواص» نسبت داد و قانوناً آنها را مورد مؤاخذه قرار داد.
برخلاف تفنگچی های تحت امر ولی فقیه، فیمابین چهره های شاخص یا سران جنبش سبز و شهروندان سبزآزادیخواه، رابطهٔ آمر و مأمور و سلسله مراتب حقوقی وجود ندارد. این جنبش سبز یک جنبش سیاسی مردمی است وهیچکس صاحب آن نیست. مجموع شهروندان آزادیخواه ایران در هر کجای این کُرهٔ خاکی که باشند، به طور مُشاع دراین جنبش حق خواهی سهیم هستند. هیچ کس نمی تواند به نحو اِفراز خود را دارای حق و پژه ای بداند. عظمت جنبش سبز در همین است که فردیّت افراد محوریّت ندارد. یک جنبش جمعی ـ اجتماعی است. برخی از چهره های شاخص جنبش آزادیخواهی، حتی اگر دُرّ و گوهرهم باشند، به تنهائی قطره ای بیش نیستند والبته که «قطره دریاست اگر با دریاست ــ ور نه او قطره و دریا دریاست».
فورس ماژور جنبش سبز، یک سپر دفاعی حقوقی است که دافع و رافع هرگونه مسئولیّت «حقوقی» از سران و غیرسران است، نسبت به آنچه که در «کلیت» جامعه و در دوران قوهٔ قاهره اتفاق می افتد. استناد به تئوری فورس ماژور تشریفات شکلی خاصی ندارد و کافیست که تحقق شرایط تشکیل دهندهٔ این قوهٔ قاهره (غیر قابل دفع بودن، غیرقابل پیش بینی بودن، خارج از ارادهٔ شخص بودن) محرز و مدلل گردد تا آثارحقوقی آن قهراً و قانوناً بار شود.

برای ملموس کردن فورس ماژور۸۸ به فورس ماژور۵۷ استناد می کنیم. وضعیّت انقلابی ۵۷ و فورس ماژور تلقی نمودن آن مقطع زمانی، در آراء بسیاری که توسط «دیوان داوری دعاوی ایران و آمریکا ـ لاهه» صادر شده است، محرز است. نکتهٔ بسیار مهم در آراء مزبوراین است که، شرایط وجود فورس ماژور و هرج ومرج های اجتماعی درایران، از چند ماه قبل از بهمن۵۷ تا چندین ماه پس ازاستقرار نظام جدید، بعنوان دورهٔ فورس ماژور محقق بوده و به رسمیّت شناخته شده است.
از جدید ترین علائم بالینی ـ حقوقیِ فورس ماژورسبز و بحرانی شدن درجه حرارت جامعه، همین بس که مشتریان سپرده گذاربانکها، به دلیل احساس خطر و ضرر دیگر اعتمادی به بانک ها ندارند و اخیراً بطور گسترده درصدد برداشت واسترداد پول به امانت سپرده شدهٔ «خود» برآمده بودند که بعضاً به جای وصول پول خود، گلولهٔ نگهبان بانک را دریافت کردند.
برای حسن ختام کلام و در تأیید صحت تشخیص حقوقی قوهٔ قاهره درآراء فوق، مبنی بر اینکه ایران۵۷ چندین ماه در شرایط انقلابی (وضعیّت فورس ماژور) بوده، به ادای شهادت خود قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی استناد می کنیم:
«نهال انقلاب پس از یک سال و اندی مبارزه مستمر و پیگیر(...) به ثمر نشست و(...) به پیروزی رسید...» ارتکاب اشتباه مهلک «...از طرف رژیم حاکم این حرکت را سریعتر نمود و باعث انفجار خشم مردم در سراسر کشور شد و رژیم برای مهار کردن آتشفشان خشم مردم کوشید این قیام معترضانه را با بخاک و خون کشیدن خاموش کند اما این خود خون بیشتری در رگهای انقلاب جاری ساخت و طپش های پی در پی انقلاب در هفتم ها و چهلم های یادبود شهدای انقلاب، حیات و گرمی و جوشش یکپارچه و هر چه فزون تری به این نهضت در سراسر کشور بخشید و در ادامه و استمرار حرکت مردم تمامی سازمانهای کشور با اعتصاب یکپارچه خود و شرکت در تظاهرات خیابانی در سقوط رژیم استبدادی مشارکت فعالانه جستند، همبستگی گسترده مردان و زنان از همه اقشار و جناح های مذهبی و سیاسی در این مبارزه به طرز چشمگیری تعیین کننده بود، و مخصوصا زنان بشکل بارزی در تمامی صحنه‌های این جهاد بزرگ حضور فعال و گسترده‌ای داشتند، صحنه‌هائی از آن نوع که مادری

را با کودکی در آغوش، شتابان به سوی میدان نبرد و لوله‌های مسلسل نشان می داد بیانگر سهم عمده و تعیین کننده این قشر بزرگ جامعه در مبارزه بود».
آنچه که در متن فوق از نظر گذشت، وصف امروز ایران سبز ماست که در مقدمهٔ قانون اساسی ذیل عناوین «خشم ملت» و«بهائی که ملت پرداخت» آمده است. تأمل در متن قانونی فوق، صحنه هائی از تاریخ عبرت آموز «ایران سبز» را تداعی می کند. «رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند ــ چنان نماند چنین نیز هم نخواهد ماند»

برخیز ای وطنِ سبز، برخیز!

صدرا عمادی

یاران ناشناخته ام
چون اختران سوخته
چندان به خاک تیره فرو ریختند سرد
که گفتی
دیگر، زمین، همیشه، شبی بی ستاره ماند.
(احمد شاملو، باغ آینه، «بر سنگفرش»)

موضعگیری مشترکِ موسوی و کروبی در برابرِ اعدام دو تن بیگناه در بیدادگاهِ نظامِ اسلامی، نویدِ امیدی است که ظاهراً و اگرچند هنوز در این مملکت یاران ناشناختهٔ ما چون اختران سوخته بر خاکِ تیره فرومیریزند همچنان، زمین دیگر برای همیشه شبی بی ستاره نمیماند. در جواب به عَرّ و تیزهای حضرات که از تریبون نمازِ جمعه به جای دعوتِ مردم به تقوا ندای هل من مبارز سرمیدهند که اگر در ۱۸ تیر اعدام میکردیم، چنین نمیشد، باید گفت که اگر در ماجرای اعدامهای ۶۷ ما مردم زبان در کام نمیگرفتیم و میشندیم صدای پیرِ سبز را، حالا اکنون رجاله هایی چون شما برجا نمیبودید که سرِ سبزِ سُرخزبانان این دیار را منصورانه بر دار کنید.
«دریغا! بزرگامردا که این پسرم بودی!»؛ گذشت آن زمان که مادری چنین مویه کند و راویان خفته باشند. روایت میکنند و مردمان میشنوند و نیک میدانند که عربدهٔ زنگیانِ افسار پاره کرده از چیست و مویهٔ مادران از چه. چه کرده اید برای این مردم که نه روی آزادی دیدند که شعارتان بود و نه شکمِ سیر که نفتِ بر سرِ سفره تان، و حال چه توقع دارید که بگُشید و دَم نزنند؟ سی سال فرصت دادند به شما که ایکاش نمیدادند تا این روزها را نمیدیدند، حال از ترسِ خروشِ خلق، که اگر بخروشد تماشا دارد، مثل جاهلها سینه تیغ میزنید که « نفس کش: من آنم که رستم بود پهلوان»!؟ این مردم فقط رأیی را که دزدیده اید طلب کرده اند و میکنند؛ شما خود میخواهید همان خواهند که در کوس کرده اید:
تغییر ساختاری نظام، که یعنی رفتنِ بی قید و شرطِ شما. و یقین بدانید اگر روزی این مردم نخواهند شما را، اگر اراده کنند فقط، لازم نخواهد بود حتا که تیغ به دست گیرند: کُن فَیَکون! خیالتان بازمیگردید به دورانِ وحشتِ دههٔ ۶۰ با این شمشیر به پنبه زدنها؟ و گمان دارید دستتان رو نشده است که میخواهید سلاح به دست گیرند تا منبر روید و حکمِ قتل بیگناهان را به بیداد صادر کنید؟ با خنده میکشند این مردم! جانِ سنگینِ شماست که خشم میگیرد؛ مصداقِ این سخن است جنبشِ سبز: «با خنده میکشند نه با خشم؛ خیز تا جانِ سنگینی را بکشیم». و خنده مکالمهٔ آزادی با آزادی است؛ آن است که از لبهای مردم با روضهٔ دروغ رانید و حال به لبها بازگشته است تا برجایتان نشاند. یادتان رفته ۵۷ را که گل به دستِ مردم دادید و بر لوله های تفنگِ سربازان کردند و اسلحه ها بر زمین آمد؟ این مردم همان مردمند و سربازانِ شما فرزندان همان سربازانند، گیرم شعبان بی مخهای شما هم همان شعبان بی مخها باشند. چه توانستند بکنند مزدبگیرهای شاهنشاه که گمان دارید مزدبگیرهای امامِ شما توانند کرد؟ وطن سرِ برخاستن دارد و اگر برخیزد، که برمیخیزد، همت ها و باکری هاش هم با ابومسلم ها و حسنک هاش برمیخیزند.
چنین اراده کرده اند این مردم که اُلجایتوها نام دگر کنند به سلطان محمد خدابنده و راهِ صواب در پیش گیرند؛ که اگر نکنند، صدر و بدرشان را به طوماری در خواهند پیچید...
۲۲ بهمن سالروز انقلابی است که این مردم علمش را برداشتند، نه سالروز حکومتِ زر و زوری که شما از صندوقهای رأی دزدیده اید. و «ترس» از برکاتِ ظلمِ شماست که میپندارید مردم از بیدادِ ستمگرانهٔ شما سر در خانه گرم میکنند و گلباران نمیکنند یادِ جوانان به خون غلتیده شان را بر سنگفرشها و بیدادگاهها. دانسته اند و میدانند که این خونها که امروز بر زمین میریزد، از همان خطِ سرخی می آید که در جنگ بر زمین ریخت و در ۶۷ بر زمین ریختید و ادامهٔ همان خونهاست که پهلوی حتا کمتر از شما بر زمین ریخت و ادامهٔ خونهای بسیارِ این تاریخ کهنسال که هرکه بر زمین ریخت لعنتِ تاریخ را خرید. و اگر سرخِ پرچمِ این سلسله رنگِ دیگر نمیپذیرد، سبزِ صلحِ آن نیز بی جایگزین است، که این مردم هزار نهیبِ دغل دیده اند و به اشارتی رانده اند ستمگران را. ۲۲ بهمن روزِ اینچنین مردمی است، آتششان را با کشتار و عربده تیزتر نکنید که تیز نمیشود آتشِ درون و آنچه تیز میشود و میسوزاند آتشِ سردِ ترسِ شماست، گرنه این مردم را چه نیاز است به قداره کشی و برادرکشی؟ و آن برادر اگر گوشتِ برادر خورد، استخوانش را با احترام دفن میکند و پیش شگان نمی اندازد؛ حتا آن برادر که زهی خیالِ باطل میپندارید مزدِ ترس از شما را میخورد و جان برادر میگیرد. تاریخِ کهنسالِ ما هزار دریوزه به خود دیده بود و این ندیده بود که حاکمی اجنبی اجیر کند به کشتنِ خلقِ خود. خیالتان خونِ خونِ سربازانِ ما را نمیخورد که این کابوسِ تلخ میبینند و خروشی میطلبند از خلق تا برخیزند و به صفِ مردم بپیوندند؟ اما این مردم ازبابِ خروش و خشم و خشونت داخل نشده اند و فریبِ خروش و خشم و خشونتِ شما را نمیخورند و نیک میدانند که این شعبده کارِ ابلیسیان است.
جنبش آزادیخواهی و دموکراسی طلبی مردم ایران ۲۲ بهمن را روزِ خود میداند نه روزِ جارچیانِ جور. و گوشی که فریادِ این جنبش را نشنود، صدای مرگِ خود را هم نخواهد شنید. این مردم خدای خود را بزرگتر از آن میدانند که کسی حتا بتواند با ذاتِ قادرش محاربه کند، و میخندند به حکمِ «محاربه با خدا»یی که شما از روایاتِ دروغ برافراشته اید و دریافته اند که زر و زور شمایان را چندان فریفته است که نعوذاً بالله خود را خدا فرض کرده اید که حکمِ محاربه با خدا میدهید و بر دار میکنید و چماق گُش میکنید خلقِ خدا را.
جنبش آزادیخواهی و دموکراسی طلبی مردمِ ایران برای بازپس گرفتنِ انقلابی که یک تاریخ پای آن خون ریخته است و گریسته است، ۲۲ بهمن را روزی میداند ازبرای نفیِ شعارِ «خون بر شمشیر پیروز است»، چراکه دیده است و نیک آگاهی یافته است که خون هرگز بر شمشیر پیروز نبوده و نیست، و اگر نشکند شمشیری را که خون میریزد، تا ابد خون خواهد ریخت.
جنبش آزادیخواهی و دموکراسی طلبی ایران، روزِ سرخِ ۲۲ بهمنِ امسال را به رغمِ خواستهٔ اکیداً زورسالارانه و خشونت باورانهٔ شما به روزِ سبزِ تاریخ ایران بدل خواهد کرد و انقلابِ مردم را به مردم بازپس خواهد داد...

اسلام سیاسی، تروریسم و بنیادگرایی

احمد فعال

بیش از یک میلیارد از جمعیت جهان مسلمان هستند و اسلام مانند هر آئین و مذهب دیگر وقتی از صحنه زندگی اجتماعی و سیاسی حذف و در حریم خصوصی افراد قرار می‌گیرد، همنشین بنیادگرایی می‌شود. بنیادگرایی نیز ذخیره ارتش تروریسم به‌شمار می‌آید، اما چنین نیست که همه بنیادگراها عضو ارتش تروریستی باشند. در این نوشتار کوشش می‌شود تا با شرح پاره‌ای از مفاهیم، نشان داده شود که چگونه طرد کردن اسلام در حریم خصوصی، به ارتش ذخیره تروریسم کمک می‌کند
پیشتر دو مقاله مبسوط در باره ماهیت مبارزه با تروریسم توسط این قلم نوشته و منتشر شده است. در این فصل کوشش می‌شود تا نسبت تروریسم را با اسلام سیاسی مورد پرسش قرار دهم.
بیش از یک میلیارد از جمعیت جهان مسلمان هستند. و اسلام مانند هر آئین و مذهب دیگر وقتی از صحنه زندگی اجتماعی و سیاسی حذف و در حریم خصوصی افراد قرار می‌گیرد، همنشین بنیادگرایی می‌شود. بنیادگرایی نیز ذخیره ارتش تروریسم بشمار می‌آید، اما چنین نیست که همه بنیادگراها عضو ارتش تروریستی باشند. در این نوشتار کوشش می‌شود تا با شرح پاره‌ای از مفاهیم، نشان داده شود که چگونه طرد کردن اسلام درحریم خصوصی، به ارتش ذخیره تروریسم کمک می‌کند:
۱- در یک تعریف، بنیادگرایی عبارت است از بسط سنتگرایی از حیطه شخصی به حیطه اجتماعی. به عبارتی، آن دسته از پیروان ادیان و آئین‌های مختلف که با حفظ اندیشه سنت گرایی، بنیادهای ذهنی خود را به حیطه اجتماعی تعمیم می‌دهند، بنیادگرا محسوب می‌شوند. در تمام ادیان و آئین‌های مختلف، و حتی در آئین‌های ضد دینی مانند مارکسیست‌های ارتدوکس، تا آنجا که سنت‌ها در حیطه شخصی قرار دارند، با اندیشه بنیادگرایی فاصله پیدا می‌کنند. اما به محض انتقال این سنت‌ها به حیطه اجتماعی، جنبه بنیادگرایی پیدا می‌کنند. اما چرا سنتگرایی وقتی از حیطه شخصی به حیطه اجتماعی پا می‌گذارد، به بنیادگرایی تبدیل می‌شود؟ به این دلیل ساده که، سنتگرایی به مجموعه عقاید و باورهایی گفته می‌شود که در یک صورتبندی ثابت (فرماسیون) نقش بسته‌اند، در حالی که جامعه با عقاید، سائق‌ها و گرایش‌های مختلفی که در حال تحول و تطور دائمی است، روبروست. بنیادگرایی به صورتبندی‌های اجتماعی (فرماسیون) و میزان سازگاری این صورتبندی‌ها با عقاید خود بی توجه است. طرفداران بنیادگرایی تنها با این طرز تفکر که دارای مسئولیت شرعی و آئینی هستند، کوشش دارند تا بنیادهای ذهنی خود را بر جامعه اعمال کنند.

۲- همانگونه که سنتگرایی در دو نحله سنتگرایی شخصی و اجتماعی تقسیم می‌شود، بنیادگرایی نیز به دو مشرب محافظه‌کار و افراطی تقسیم می‌شود. این تقسیم‌بندی، یک تقسیم‌بندی فکری و عقیدتی نیست. به غیر از تفسیرها و دستوراتی که در هر دین و آئین وجود دارد، محافظه‌کار بودن و افراطی بودن در تمام ادیان و آئین‌ها و در تمام احزاب و گرایش‌های سیاسی، به خصائل شخصی و تربیتی پیروان آن باز می‌گردد. افرادی که دل و دماغ خطر کردن و خطر آفریدن ندارند، هیچگاه نه افراطی می‌شوند و نه تن به تفاسیر افراطی می‌دهند. مگر آنکه بطور اتفاقی و یا از سر تعارف و یا منافع، در یک جمع دوستی افراطی و یا در یک جمع حزبی افراطی قرار گیرند. هر دو گرایش محافظه‌کاری و افراطی سعی دارند تا عقاید و روش‌های افراطی و یا محافظه‌کارانه خود را با روایات رهروان نخستین تطبیق دهند. یا با توسل به کتاب و سنت، روش‌ها و عقاید خود را موجه نشان دهند. با این وجود، خصلت‌های شخصی هیچگاه پایدار نمی‌مانند، به محض تغییر قلمرو زندگی از یک وضعیت آرام به وضعیت مخاطره‌آمیز و یا برعکس، خصلت‌های افراطی و محافظه‌کاری ممکن است دستخوش تغییر و دگرگونی شوند. از این نظر، افراد و جامعه‌ها و مللی که در شرایط مخاطره‌آمیز قرار می‌گیرند، ممکن است از وضعیت محافظه‌کاری به وضعیت افراطی تغییر موضع دهند.

۳- بنا به تعریفی که در سطور قبل گذشت، تروریسم عبارت است از نوعی از جریان بنیادگرایی که به افراطگرایی روی آورده است. به دیگر سخن، ترکیب بنیادگرایی و افراطگرایی مساوی است با تروریسم. لذا وقتی به اوضاع و احوال ملت‌های مختلف نگاه می‌کنیم، به ویژه به جهان اسلام که به بحث ما مربوط می‌شود، مشاهده می‌شود که در بیش از یک میلیارد جمعیت مسلمان، اکثریت نزدیک به اتفاق آنها در اندیشه و صورتبندی‌های سنتی زندگی می‌کنند و هیچ ارتباطی نه با تروریسم دارند و نه با بنیادگرایی. و کثیری از این جمعیت سنتگرا، که در حال رشد و گسترش هم هستند، در دسته‌ها، گروه‌ها، احزاب و حتی دولت‌ها و جوامع بنیادگرا جای می‌گیرند. با این وجود، بسیاری از گروه‌ها و احزاب و جوامع بنیادگرا هیچ ارتباطی با تروریسم ندارند. آنها مایل هستند که زندگی و عقاید خود را بطور آرام و محافظه‌کارانه و بدون هیچ دردسری به منصه زندگی اجتماعی هدایت کنند. و سرانجام نحله‌ای از بنیادگرایی وجود دارند که به دلیل خصائل افراطی و از آنجا به دلیل عقاید افراطی که در سنت‌ها و آئین خود یافته‌اند، به اقدامات تروریستی روی می‌آورند. اما این همه حقیقت نیست. حقیت این است که،

۴- جریان سنتگرایی همواره ارتش ذخیره بنیادگرایی است و جریان بنیادگرایی نیز همواره ارتش ذخیره تروریسم و افراطگرایی محسوب می‌شوند. از لحاظ مخاطب شناسی نیز این روابط توجیه درخور پیدا می‌کند. به عنوان مثال، روشنفکری خواه روشنفکری دینی و خواه روشنفکری غیر دینی، مخاطب خود را انسان به حیث انسان، صرفنظر از عقاید و آرائی که هر فرد و هر جامعه می‌تواند انتخاب کند، می‌شناسد. یک روشنفکر دینی ممکن است بیان و ادبیات او به گونه‌ای باشد که بخشی از دینداران را متوجه آراء و عقاید خود گرداند. اما هم به لحاظ منابع مطالعاتی و هم به لحاظ دغدغه‌های فکری و هم به لحاظ بیانی، به گونه‌ای آراء و دغدغه‌های خود را بیان می‌کند که آراء او نزد گرایش‌های مختلف با عقاید مختلف، قابل دفاع باشند. لیکن بنیادگرایی تنها کوشش دارد تا مخاطبان خود را از میان آن جمعیتی از مؤمنین انتخاب کند که در صورتبندی‌های سنتی زندگی می‌کنند. بنیادگرایی هیچ اعتنایی به قابل دفاع بودن عقاید و آراء خود نزد نحله‌های مختلف فکری و فرهنگی ندارد. نحوه دعوت و استدلال آنها عوام‌پسند و سنت‌پسند است. بیرون از سنت‌های عامیانه پای استدلال آنها به چوبین سست بدل می‌شود. از همین روست که بنیادگرایی هر چند در عمل پای در گستره جهان می‌افکند، اما از لحاظ فکری، هیچگاه پای از گلیم تنگ مخاطبان سنتی بیرون نمی‌گذارد. وضعیت تروریست‌ها نیز از لحاظ مخاطب شناسی، به دلیل ماهیت بنیادگرایی و سنتگرایی به همین سیاق است. اگر بنیادگرایی مخاطبان خود را از میان جریان سنتگرایی پیدا می‌کند، لیکن تروریست‌ها کمین در بستر بنیادگرایی می‌گسترند. سنتگرایی به تنهایی نمی‌تواند مخاطب تروریسم شود، برای این منظور تروریست‌ها ابتدا کوشش می‌کنند تا ابتدا پاره‌ای از جریانات سنتگرایی را به بنیادگرایی دعوت کنند و سپس مخاطبان خود را ازخلال این تغیر و تبدیل جذب کنند. بدین‌ترتیب است که هم جریان سنتگرایی و هم جریان بنیادگرایی، ارتش ذخیره تروریسم محسوب می‌شوند.

اسلام معیشت، اسلام هویت و اسلام حقیقت

تقسیم اسلام به اسلام هویت و اسلام حقیقت، از نظریات آقای دکتر سروش است. هم او در نوشته‌های دیگر از اسلام معیشت سخن گفته است. اما سروش تا آنجا که این قلم اطلاع دارد، تقسیم اسلام معیشت را در ردیف تقسیم اسلام به دو قلمرو "حقیقت و هویت" نیاورده است. تنها از دو رویکرد متفاوت سخن می‌گوید. در یک رویکرد از اسلام هویت و اسلام حقیقت یاد می‌کند و بنا بر آن : « در اسلام حقیقت، دغدغه ما صدق و کذب است، در حالی که در اسلام هویت، قصه عزت و شرافت مطرح است۱». و در رویکرد دیگر از سه نوع دینداری با سه سنخ، دینداری معیشت اندیش، دینداری حقیقت اندیش و دینداری تجربت اندیش ، یاد می‌کند: «دینداری معیشت اندیش، دینداری جمهور دینداران است، آنها دین را دوست دارند، چرا که دین هم دنیا و هم آخرت آنها را آباد می کند. مطابق گفته بعضی از روحانیان، برای داشتن زندگی خوب در دنیا و آخرت غیر از دین به چیز دیگری نیاز نیست. دغدغه اصلی در این دینداری تقلیدی، سود و منفعت است. در این نوع دینداران، دین مانند ملیت است. همانطور که کسی بلژیکی یا هلندی زاده می شود، مسلمان یا مسیحی به دنیا می آید و همان طور که کسی گرایشی به تغییر ملیت خود ندارد، تمایلی هم به تغییر دینش ندارد. نوع دیگر دینداری، دینداری معرفت اندیشانه است یا دینداری متکلمانه. دغدغه اصلی در این دینداری صدق و کذب است. دین در اینجا به مثابه حقیقت در نظر گرفته می شود... در این نوع دینداری تحقیقی، صدق و کذب، دغدغه اصلی است۲».

در این فصل از مباحث خود پیش از ورود به خواستگاه اجتماعی و سیاسی تروریسم، ابتدا اسلام معیشت را به دو قسم اخیر می‌افزایم و سپس موضوع تفکیک میان مشارب مختلف دینی را در آنچه که به اسلام سنتی و اسلام بنیادگرا و اسلام روشنفکری مربوط می‌شود، از یک زاویه دیگر مورد بحث قرار می‌دهم. مطالعه بیشتر در باب نظرات سروش را به نوشته‌های خود او ارجاع می‌دهم. اما اشاره کوتاهی به یکی از مخالفت‌هایی خواهم داشت که دوگانگی و تضاد اسلام هویت و اسلام حقیقت را انکار می‌کند. این قلم کوشش کرده است تا در نوشته‌هایی چند به تفسیر مقولاتی چون هویت و حقیقت بپردازد. بطوریکه در یکی از نوشته‌های خود با تصدیق این واقعیت که هویت زندان انسان و زندان حقیقت محسوب می‌شود، در همان حال مسئله هویت را چونان پوسته یا جداره محافظ شخصیت انسان و جامعه و اقوام تفسیر نموده است. بطوریکه هیچکس و یا هیچ جامعه‌ای قادر به جدا شدن از جداره هویتی خویش نیست. در آخر کوشش کرده است تا با تعریف هویت در آزادی، تضاد و تعارض میان حقیقت و هویت را مرتفع کند۳.

آقای محمد رضا زمردی در نقد خود بر اسلام هویت و اسلام حقیقت می‌نویسد :« شاید ثنویت حقیقت، هویت در جهان واقعی وجود نداشته باشد و صرفاً بر ساخته‌ای مفهومی - انتزاعی باشد که به واقعیت تحمیل شده است. به نظر می‌رسد که حقیقت‌یابی و هویت‌سازی تباین و تنافی ماهوی نداشته باشند. در عین جست‌وجوی حقیقت (یا پیروی از آن یا حق‌طلب‌بودن یا همراه حق بودن) می‌توان در کار ساختن هویتی بود. بسیاری از جامعه‌شناسان دین و در صدر آنها دورکیم، دین را پدیده‌ای جمعی دانسته و کارکردهای عضویت در اجتماع دینی و مشارکت در رفتارهای دینی جمعی را برای فرد و جمع برشمرده و برجسته ساخته‌اند. افزایش همبستگی گروهی و تقویت وجدان جمعی که در ظل اینها از فرد حمایت به عمل می‌آید، چنان دیرینه هستند که تا ادیان ابتدایی قابل ردیابی‌اند. اتفاقاً اتخاذ دیدگاه جامعه‌شناختی به این مساله، هرگونه کم‌توجهی به هویت را ناممکن می‌سازد. ما در جهان اجتماعی با حقیقت‌های همدیگر روبه‌رو نمی‌شویم، بلکه با هویت‌ها روبرو می‌شویم۴». آقای محمد رضا زمردی علاوه بر ایراد فوق هنوز تضادهای دیگری از آراء سروش فهرست می‌کند. از جمله اینکه، اگر به روایت سروشی، مشرب عرفانی تنها مشربی است که از طریق معرفت‌اندیشی می‌تواند به اسلام حقیقت دست یابد، چگونه است که برای عرفا مانند سایر صنوف فکری و فرهنگی دیگر، هویتی قائل نشویم؟ در هر حال، هر فردی خواه در مشرب عارفانه و خواه در مشرب علمی و خواه در مشرب روشنفکری، هر گاه پویشی در راه کشف اسلام حقیقت داشته باشد، نمی‌توان شخصیت او را منزه و منتزع از هویت او دانست.

شاید نظرات و تعریف آقای دکتر سروش در باب حقیقت و هویت حاوی تناقضاتی باشد، و منتقد محترم با استعانت از کشف این تناقضات به انکار اسلام حقیقت و اسلام هویت پرداخته است. این بر خود آقای سروش است که تعریف و نظرات خود را در باب هویت و حقیقت شفاف کند. لیکن انکار دو مشرب اسلام هویت و اسلام حقیقت، در واقع به عدم درک واقعیت این تقسیم بندی باز می‌گردد. واقعیت این است که افزون بر دیدگاههای متفاوت، اهداف و نیات رجوع و یا دستیازی به مشارب فکری و اعتقادی متفاوت هستند. در همین قسم که به بحث ما مربوط می‌شود، حقیقت امری مستقل از ذهن انسان است، لیکن هویت، چیزی است که دقیقا به پوسته شخصیت انسان چسبیده است و لذا هیچ فردی و هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان از پوسته هویتی خود جدا کرد. هویت‌ها به موجب تغییرات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دستخوش تغییر و دگردیسی می‌شوند، بطوریکه افراد

و جامعه ممکن است از یک قالب هویتی به قالب دیگر در آیند، اما انسان و جامعه بدون هویت وجود ندارند. موضوع تغییر هویت را از این رو بازگفتم که ممکن است افراد و یا جامعه‌ها و یا صنوفی وجود داشته باشند که نسبت به هویت خود پایبندی و تعهد داشته باشند، ممکن است نداشته باشند، و به دلیلی از یک پوسته و جداره هویتی به پوسته و جداره هویتی دیگر درآیند. نمی‌توان انکار کرد که دغدغه هویت داشتن با دغدغه حقیقت داشتن متفاوت است. این واقعیت که تعهد به حقیقت خود در گرو هویت داشتن است، سخن درستی است. اما سخن نادرست اینجاست که تعهد به حقیقت داشتن را در گرو هویت‌مداری تفسیر کنیم. و آنها که به حقیقت وامدار هستند، چون بازیگران مغبون در پس هویت خود را زندانی می‌کنند و هیچ کوششی ندارند تا هویت را از خلال حقیقت بازیابی و بازسازی کنند. باز هم برای آنکه موضوع را روشنتر بازگفته باشم، اگر آقای زمردی بنا به قاعده "تأثیر هویت بر جهان‌بینی انسان" مدعی شود که، هیچ حقمداری نمی‌تواند خود را از زندان هویت رها و حقیقت ناب را مستقل از هویت جستجو کند، سخن او را تصدیق می‌کنم. اما آنچه او از آن غفلت می‌کند این است که وامدار حقیقت بودن به کلی با ومدار هویت بودن متفاوت است. بطوریکه وامدار حقیقت، دارای این توانایی است که خویشتنی را از زندان هویت آزاد و هویتی را برتابد که به موجب دریافت او از حقیقت است.

با وصفی که گذشت، اسلام سنتی را اسلام معیشت می‌دانم. این اسلام به تعبیری اسلام سکولاریستی است. مرحوم بازرگان زمانی در یکی از نوشته‌های خود به درستی یاد می‌کند که دین نزد اغلب توده‌های مردم، دین دنیایی است. اغلب مردم آخرت را هم برای بهبودی دنیایشان می‌خواهند. اغلب دعاها و راز و نیازها، دعاها و رازو نیازهایی هستند که با هدف بهبودی وضع زندگی این‌جهانی انجام می‌گیرند. برابر با این نگاه، نذورات پیمانی است که مؤمنین طبق آن، مطالبه شفاعت و بلاغت در اموز زندگی را، در همین دنیا جستجو می‌کنند. کارهایی هم که به خاطر امور اخروی صورت می‌گیرند، با عقل معیشتی و محاسبه‌گرانه همین مسائل دنیوی انجام می‌شوند. اغلب نگاه‌ها و تفاسیر، و اغلب آداب و دستوراتی که دین سنتی برای پیروان خود تجویز می‌کند، ناظر به اصلاح و بهبودی امور معیشتی همین دنیای مادی مؤمنین است. آن قسم هم که ناظر به بهبودی امور اخروی است، با عقل معیشتی "یک در دنیا و صد در آخرت"، باز هم یک نگاه دنیوی به آخرت است.

اصطلاح سکولار را از این رو بکار بردم که دین سنتی چیزی جز حساب و کتاب امور دنیوی و معیشتی دینداران نیست. نکته با اهمیت اینجاست که تفسیر سکولاریست‌ها از خصوصی قلمداد کردن دین، با نگاه دینداران سنتی که دین را یک امر خصوصی می‌شناسند، یکسان است. نگاه هر دو در امر دینی، از همین نگاه معیشتی سرچشمه می‌گیرد. با این تفاوت که سکولاریست‌ها امر دینی را خصوصی می‌شناسند، و دینداران سنتی نیز، دینی را که به کار معیشت می‌آید، خصوصی می‌شناسند. این است که در نگاه اغلب دینداران سنتی رزق و روزی هر کس بر عهده خود اوست، سهمی است که خداوند برای او مقدر کرده است.

اسلام هویت، اسلامی است که پا از عرصه سنت و معیشت بیرون می‌گذارد، و نظر به جهان اخروی دارد. هویت از نظر دینداران جداره اخروی است که بر اجساد مادی دوخته می‌شود. نه تنها هویت‌داران دینی، بلکه سایر هویت‌داران، هویت را یک عنصر فرادنیایی می‌شناسند. هویت‌های قومی، هویت‌های ملی، هویت‌های سیاسی، هویت‌های جنسی، هویت‌های علمی تا حتی هویت‌های صنفی، وقتی که از یک چیز به نام هویت دفاع می‌کنند و حتی چیزهای دیگر را فدا می‌کنند، دانسته یا نادانسته خویشتن را بر فره‌ای ایزدی فرا می‌افکنند.

هویت‌داران، رسم خود و هویت خود را بر حق می‌شناسند، اما نه از حیث حقیقت‌مداری و نه از حیث کاشف از حقیقت بودن، بلکه از حیث برفرازی و سرفرازی است که خود را بر حق می‌شمارند. بدین‌ترتیب که چون هویت‌داران خود را بر فراز هویت‌های دیگر سرفراز می‌شناسند، خود را برحق می‌دانند. دلبستگی و یا وابستگی به یک عقیده یا یک مرام و یا یک راه حل، هر چند ممکن است از دغدغه‌هایی در باره حقیقت سرچشمه بگیرند، اما وقتی عقیده‌ها و مرام‌ها و را ه حل‌ها سرسختی می‌گیرند، بتدریج دغدغه حقیقت داشتن را تحت تأثیر قرار می‌دهند و ماهیت هویتی می‌یابند.

در این تفسیر، بنیادگرایی چیزی جز اسلام هویت‌گرا نیست. بنیادگرایی زمانی بروز پیدا می‌کند که دینداران اولاً، پوسته شخصی سنت‌ها را در گلیم اجتماعی رها می‌کنند. برای خود رسالت اجتماعی قائل می‌شوند و امر خصوصی را که درون‌مایه سنت است، به پوسته هویت در می‌آویزند. ثانیاً، در بنیادگرایی امر دنیوی رها و در امر اخروی مستحیل می‌شود. این است که اسلام بنیادگرا یک اسلام ضد معیشت، ضد دنیا و از این نظر یک مشرب کاملاً هویت‌گرایی است. نکته با اهمیت اینجاست که اغلب تحلیل‌گران به درستی امر سنت و معیشت را از هویت و بنیادگرایی تفکیک نمی‌کنند. اسلام سنتی را نمی‌توان اسلام هویت‌گرا نامید، زیرا در اسلام سنتی وجه معیشتی بر هویت غالب است. دینداران سنتی رزق حلال را با هر چیز دیگر معاوضه و معامله می‌کنند. و حساب هر کس را با حساب دیگر در کسب روزی تفکیک می‌کنند. اما بنیادگرایی بر هویت خود می‌ماند و دیگران را بر این هویت می‌خواند.

وجه فارق اسلام معیشت‌گرا با اسلام هویت‌گرا، همانطور که پیشتر درباره اسلام سنتی و اسلام بنیادگرا شرح دادم، ورود در عرصه‌های خصوصی و عمومی است. تز اسلام معیشت‌گرا و سنت‌گرا استوار بر گزاره‌هایی است که گفته می شود: "موسی به دین خود و عیسی به دین خود"، همچنین است که، "کسب و روزی تو، کسب و روزی توست و کسب و روزی من، کسب و روزی من است". سنت‌گرایی اغلب در کسب و کار بسیار محاسبه‌گر و کاسبکارانه است. از باب تجربه، اگر با بعضی از آنها در محیط کار و یا در جامعه برخورد داشته باشید، خواهید یافت که چگونه شش دانگ حواسشان جمع است، بطوریکه نه ریالی به جیب آنها وارد شود و نه ریالی از حساب آنها به جیب کسی وارد شود. زکات و وجوهات شرعی آنها نیز با این نگاه که می‌توانند "یک را به صد" بسازند، کارسازی می‌شود. اما بنیادگرایی هر چند سرچشمه در اسلام سنت‌گرا دارد، اما تا حد بسیار از اسلام معیشت‌گرا و عقل محاسبه گری فاصله می‌گیرد. هر قدر سنت‌گرایان مذهبی در زندگی خود از عقلانیت محاسبه‌گر بهرمند هستند، اسلام بنیادگرا با هیچگونه عقلانیتی سروکار ندارد. اسلام بنیادگرا در پی دلیل و استدلال نیست، تنها با مخاطبان خود از راه تکلیف سخن می‌گوید.

بنیادگرایی حتی اگر در پی اقامه دلایل و براهین ساده‌ای برای مخاطبان خود باشد، هیچ اعتنایی به استدلاهای مخالفان خود ندارد. از این روست که بنیادگرایی را به گروه‌ها و جماعت‌هایی تعریف می‌کنند که مستغرق در دنیای ذهنی خود هستند و با دنیای تجربی به کلی بیگانه‌اند.

با این وجود، هنوز بنیادگرایی پیچیده‌تر از اوصافی است که در وصف آنها ارائه شد. اکنون خواننده حق دارد بپرسد، چگونه است که پاره‌ای از بنیادگرایان در کار کسب مال و جاه فراوان، تلاش بی‌کران دارند و متقابلاً، پاره‌ای از سنت‌گرایان وجود دارند که علاوه بر نظر داشتن به امور دنیا، به آخرت نیز به حیث آخرت نظر دارند؟ پاسخ به این پرسش را باید در پیوند وثیق میان بنیادگرایی و سنت‌گرایی جستجو کرد. صرفنظر از آن دسته نیروهای سیاسی و اجتماعی که گرایش به بنیادگرایی تنها در حد وانمودسازی است، چه آنکه تنها از این راه می‌توانند پیوندهای خود را با منابع مادی حفظ کنند، لیکن اگر بنیادگرایی بر هویت و سنت‌گرایی بر معیشت استوارند، بسیاری از بنیادگرایان بنا به خواستگاه فکری و فرهنگی خود، هنوز پیوندهای خود را از سنت و معیشت قطع نکرده‌اند. و متقابلاً بسیاری از طرفداران سنت و معیشت نیز به موجب مناسبات زندگی اجتماعی – اقتصادی و به موجب ساخت تربیتی، پیوندهای وثیقی با هویت اجتماعی خود دارند. به موجب این پیوندها و عوامل دیگری که ممکن است از نظر این قلم پنهان و از نظر خواننده آشکار باشد، می توان به چگونگی اختلاط میان سنت گرایی و بنیادگرایی پاسخ درخور پیدا کرد.

بحث در باره اسلام حقیقت را که به حوزه روشنفکری دینی مربوط می شود، به فرصت دیگر موکول می کنم. در آن مقاله نشان خواهم داد که اولاً چگونه جریان روشنفکری دینی می‌تواند زبان مشترک میان نیروهای محرکه سیاسی قلمداد شود و ثانیاً به این بحث بازخواهم گشت که از نقطه نظر روشنفکران دینی، اسلام تنها از حیث حقیقت و اصالت به اصل "ما قال" است که دارای اعتبار است و نه از حیث معیشت و هویت و یا از حیث آنچه که از اقوال "من قال" یاد می شود.

آیا اسلام سیاسی ماهیتاً مولد تروریسم است؟

بخش اول: سامانه اصلی اسلام سیاسی

آئین برابری و انسان دوستی از جمله جوهر سامانه فکری ایرانیان از عهد باستان بدین سو بوده است. هر آئینی که با این جوهر فکری سازگار نبوده از سامانه فکری و فرهنگی ایرانیان حذف و یا به خلوت پناه جسته است. آئین زرتشت مانند همه آئین‌های دینی دیگر در آغاز یک جنبش برابری‌خواه و انسان‌دوستانه بود، اما در عهد ساسانیان و پیش از آن، این آئین فکری به ابزار سلطه طبقه حاکم و نمایندگان سامانه فکری اشرافیت و توجیه نابرابری‌ها در آمد و آئین اسلام توانست با اصول برابری و برادری، در سامانه فکری و فرهنگی ایرانیان جا باز کند. مردم ایران، آئین دینی اسلام و پس از آن آئین مذهبی شیعه را، به دلیل ماهیت برابری‌خواهانه و انسان‌دوستانه برتافتند. اما چرا از آن ایام که آئین اسلام به ابزار سلطه طبقه حاکم و توجیه اشرافیت خلافت پرداخت، از سامانه فکر ی ایرانیان حذف نشد؟ تحقیق در این مسئله بر عهده مورخین و پژوهشگران علوم اجتماعی است، اما از باب اشاره تا همین جا بسنده کنیم که از دلایل فراوان که می‌توان فهرست کرد، یکی بدان رو بود که بعد از تجاوزها

از سوی خلفای مسلمان، هیچ آئین دیگری که پاسخگوی سامانه فکری ایرانیان باشد در وجود نیامد. دلیل دوم اینکه، از قرون دوم تا چهارم نحله‌های فکری و فلسفی و سیاسی فراوان و گسترده‌ای در درون اسلام پدید آمدند که تا آن زمان و قرونی چند، در جهان غرب و شرق بی‌بدیل بودند. از این رو ایرانیان دریافتند که اگر چه اسلام به مثابه ابزار طبقه حاکمه و توجیه نابرابری‌ها و تبعیض‌ها و توجیه اشرافیتِ خلافت در آمده است، اما درون‌مایه آن برخلاف پوسته وارونه‌ای است که بر اندام آن دوخته‌اند. و هم از این روست که پس از خلافت سلاطین اشراف بنام اسلام، شاهد هستیم که از یک سو ایران آبستن بزرگترین جنبش‌های سیاسی و اجتماعی می‌شود و هم از سوی دیگر، دستکم قریب به اتفاق این جنبش‌ها در آئین فکری خود دارای ماهیت اسلام سیاسی بودند. دو جنبش مزدک و مانی در دوره ساسانیان بنیان‌گذاران مبارزه برابری‌خواهی در ایران پیش از اسلام بودند. اما جنبش‌های آنان به دلیل فقدان یک ایده جامع و پاسخگو هم نتوانست دامنگستر شود و هم آنکه نتوانست به بقاء آئین زرتشت در برابر آئین دینی مسلمانان، کمک کند. دیری نپایید که آئین مسلمانان خود به ابزار سلطه طبقاتی و آئین توجیه نابرابری‌ها و تبعیض‌ها درآمد. از آن زمان به بعد سراسر ایران و به ویژه سرزمین خراسان مرکز جنبش‌های مختلف گردید که با توسل به قرائت برابری‌خواهانه اسلام در برابر وضع موجود، به مقاومت‌ها و قیام‌های شگفتی دست زدند. قیام‌ها و جنبش‌هایی چون، قیام سیاه جامگان به رهبری ابومسلم خراسانی، قیام علویان از بغداد تا خراسان، قیام راوندی‌ها در خراسان و به تبعیت از جنبش سیاه جامگان، قیام سپید جامگان به رهبری المقنع در خراسان، قیام باطنیان و قرامطیان از دمشق تا بغداد تا سرزمین فارس، قیام خرمدینان به رهبری بابک خرمدین در آذربایجان، قیام حروفیه به قیادت شیخ فضل الله استرآبادی در عهد تیموریان، قیام سربداران در خراسان در قرن هشتم هجری و تا قیام مشعشعیان در خوزستان به رهبری شیخ علی شلمغانی، اینها بخشی از جنبش‌های سیاسی و اجتماعی ایرانیان در طول حیات اسلام سیاسی بود. این جنبش‌ها هیچیک با هدف احیاء اندیشه اسلامی رخ نداده‌اند. ماهیت سیاسی بودن اسلام نزد جنبش‌گران، تنها از حیث برابری‌خواهی و ظلم‌ستیزی مطرح بود و نه بیش. لیکن در طول یکصد سال گذشته به موجب توسعه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ملل مغرب زمین از یک سو و نیز آگاهی نسبت به عقب ماندگی ملل مسلمان به موجب پدیده استعمار از سوی دیگر، جنبش‌های سیاسی اغلب با هدف احیاء اندیشه اسلامی و نجات ملل مسلمان صورت گرفته است. به جز دوره آغازین، در عهد سید جمال‌الدین اسد آبادی و شیخ محمد عبده، که می‌توان آنها را آغاز حیات روشنفکری دینی نامید، اغلب جنبش‌ها ماهیت سنتگرایی و بنیادگرایی داشته‌اند. اما از زمانی که تضادها میان ملل مسلمان و دول مغرب زمین شدت می‌گیرند، جنبش‌های بنیادگرایی جنبه رادیکالتری به خود می‌گیرند و تا زمانی که کاملا به جنبش‌های تروریستی تبدیل می‌شوند. گزارش‌ها از نابردباری مسلمانان در طول یکصد سال اخیر در خور تأمل است. این نابردباری‌ها از کجا سرچشمه می‌گیرند؟ رضوان السید اندیشمند لبنانی بدون اینکه اشاره‌ای به سرچشمه‌های سیاسی و اقتصادی این نابردباری‌ها بیاندازد، تنها به این امر اشاره می‌کند که از زمان سید جمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده بدین سو با سیر نابردباری اندیشه‌گران مسلمان روبرو هستیم. او در مقاله خود با عنوان "زیستگاه ایدئولوژیک و سیاسی جنبش‌های اسلامی" می‌نویسد: « سال‌ها پیش ایده‌ای به خاطرم رسید که آن را در روزنامه‌ای منتشر کردم. چکیده آن یادداشت این بود که ما از آن روز که فرهنگ و سیاست در جهان غرب در جهتی مخالف طبیعت امور و افکار شنا می‌کند، با جهان تفاوت داریم. برای مثال، در حوزه فرهنگی، آگاهی و سعه صدر محمد عبده از استادش سید جمال، کمتر است و سعه صدر، محمد رشید رضا از استادش محمد عبده کمتر است و آگاهی و سعه صدر حسن البنا از پیشوایش رشید رضا کمتر است و سعه صدر سید قطب از پیشوایش حسن البنا کمتر و آگاهی وسعه صدر عمر عبدالرحمان از سید قطب کمتر است۵». او به درستی اشاره می‌کند که این وضع در خلأ اتفاق نیفتاده است. اما به نادرستی تنها وجود "فضای لیبرالی و گشودگی فرهنگی قرن بیستم" را عامل آن سعه صدر می‌شناسد و در برابر، وقتی با تندروی‌های اندیشه گرانی چون سید قطب و عمر عبدالرحمان مواجه می‌شود، آن را به موجب تأثیرگذاری محیطهای چپ روانه‌ای می‌شناسد که در دهه شصت تهی از فرهنگ و سیاست بودند. فرید زکریا نیز فقدان فضای لیبرال در درون جامعه و فقدان نهادهای سیاسی و اقتصادی که بتوانند بر وفق این فضا عمل کنند، عامل گرایش مسلمانان به افراط گرایی می‌شناسد. فرید زکریا که خود از نزدیک شاهد رشد جریان افراط گرایی بود می‌نویسد: «من شاهد این دگرگونی در هند بوده‌ام، جایی که در آن بزرگ شدم. اسلام غنی، متنوع، تکثرگرا و متساهل دوران من در حال تبدیل شدن به یک دین سختگیر و خشک است، دینی که تئوکرات‌های حقیر و آمران به معروف متولی آن هستند۶». اما رضوان السید و فرید زکریا اشاره نمی‌کنند که چگونه است که در دوران حاضر با وجود عمومی شدن فرهنگ لیبرالی در جهان و تأثیر بسزای این اندیشه در اغلب حوزه‌های روشنفکری و سیاست، جریان نابردباری مسلمانان و جنبش‌های اسلامی بیش از گذشته یکسره به افراط گرایی و تروریسم منجر شده‌اند؟

در ادامه بحث ضمن آنکه نقبی به احیاء اندیشه اسلام سیاسی تا اندیشه‌گران بنیادگرایی محافظه کار و افراطی خواهم داشت نشان، خواهم داد که چگونه به رغم نظر رضوان السید و فرید زکریا، تنها به موجب افزایش نابرابری‌ها و تضادها، جریان اسلام سیاسی که می‌توانست اسباب خردورزی و آزادی جهان مسلمانان گردد، به جریان تروریسم و ستیزمجویی تبدیل شده است.

مهدی بازرگان؛
مردی که متهم به آزادی خواهی بود!
مهدی محسنی

مهندس بازرگان، به عنوان اولین نخست وزیر پس از انقلاب ۱۳۵۷ ایران، همواره منادی مشی آزادی خواهانه و اعتدالگرایانه در حیلت سیاسی اش بود. اعتدالی که بسیاری آن روز ها تحمل ننمودند و به مخالفت با وی پرداختند. بازرگان همچنان پس از ۱۵ سال از درگذشتش نماد رواداری و اعتدالجویی است. گرچه آزادی خواهی مهمترین "اتهام" اوست. :

مهدی بازرگان در سال۱۲۸۶ در شهر بازرگان آذربایجان غربی به دنیا آمد. بازرگان، سیاستمدار، استاد دانشگاه و پژوهشگر قرآن بود. وی همچنین اولین نخست وزیر ایران بعد از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ (رییس دولت موقت) و نخستین دانشیار دانشگاه تهران بود. مهدی بازرگان، در کنار محمود طالقانی و یدالله سحابی، یکی از بنیانگذاران نهضت آزادی ایران و همچنین از فعالین در ارتباط با انجمن اسلامی دانشجویان در دانشکده فنی دانشگاه تهران بود.

مهدی بازرگان در سال‌های انقلاب مشروطه، در خانواده‌ای مذهبی متولد شد. پدرش، حاج عباسقلی تبریزی، پس از چندی در تهران مقیم شد و به عنوان یکی از تاجران سرشناس بازار تهران مطرح گردید. مهدی بازرگان پس از تحصیلات مقدماتی، در سال ۱۳۰۶ در میان اولین گروه محصلین ممتاز اعزامی دولت پهلوی قرار گرفت به همراه افرادی چون محمد قریب به کشور فرانسه رفت. او در مدرسه حرفه و فن شهر پاریس در رشتهٔ ترمودینامیك و نساجی تحصیل کرد و پس هفت سال در سال ۱۳۱۳ به ایران بازگشت. مهدی بازرگان اولین نفری است که در تاریخ ایران زیر عنوان بورسیه به تحصیل در کشور دیگری پرداخته است.

همراه با مصدق

وی در دوران نخست وزیری دکتر محمد مصدق (رهبر جنبش ملی شدن صنعت نفت) به عنوان رییس هیئت مدیره خلع ید از شرکت نفت انگلیسی به آبادان رفت و به عنوان رییس هیات مدیره موقت شرکت برگزیده شد. اما پس از مدتی به علت برخی کارشکنی‌ها از سوی عوامل مذهبی از این سمت استعفا داد.

وی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ریاست شرکت آب و فاضلاب تهران را بر عهده گرفت و و موفق شد اولین شبکه لوله کشی آب را در تهران احداث کند. وی همچنین در این سالها در تأسیس نهضت مقاومت ملی به همراه آیت‌الله سید رضا زنجانی و آیت‌الله انگجی و آیت‌الله سید محمود طالقانی نقشی مهم داشت. در سال ۱۳۳۴ و درپی شناسایی چاپخانه مخفی نهضت مقاومت ملی توسط فرمانداری نظامی تهران، همراه چند نفر دیگر از سران نهضت دستگیر شد و به زندان افتاد.

بازرگان در سال ۱۳۴۰ به همراه محمود طالقانی و یدالله سحابی نهضت آزادی ایران را پایه گذاری کرد. در سوم بهمن ۱۳۴۱ نضهت آزادی اقدام به انتشار اعلامیه‌ای در اعتراض به انقلاب سفید نمود که با واکنش تند حکومت همراه شد و باعث دستگیری سران نهضت و عده دیگری از فعالان نهضت شد.

محاکمه بازرگان و سران و فعالان نهضت آزادی در سال‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ به اتهام اقدام برضد امنیت کشور، ضدیت با سلطنت مشروطه و اهانت‌های گستاخانه به "مقام شامخ سلطنت" در دادگاه نظامی برگزار شد. این دادگاه پس از ۳۱ جلسه رای به محکومیت متهمان داد و اکثر افراد به حبس‌های طولانی مدت محکوم شدند.
بازرگان نیز به ۱۰ سال زندان محکوم شد. او پس از دوره کوتاهی در زندان قصر به زندان برازجان در استان بوشهر تبعید شد و در سال ۱۳۴۶، پس از پنج سال زندان و تبعید آزاد شد و فعالیتهای علمی، مذهبی و اجتماعی خود را از سر گرفت. وی در این دوران در تشکیل کمیسیون ایرانی دفاع از حقوق بشر و زندانیان سیاسی نقش موثری ایفا کرد.

نقش مهدی بازرگان در انقلاب ۱۳۵۷

وی در جریان انقلاب ۱۳۵۷ تلاش زیادی برای تغییر حکومت به صورتی آرام و با همه پرسی پرداخت و حتی شاپور بختیار آخرین نخست وزیر شاه از طریق وی (به علت سابقه آشنایی در جبهه ملی) و مهندس عباس امیر انتظام حاضر به نوشتن استعفا نامه شد و متن آن به تایید آیت الله سید محمد حسینی بهشتی و آیت الله محمد طالقانی رسید و قرار شد که شخصا با آیت الله خمینی دیدار کند اما در نهایت قضیه بی نتیجه ماند.
با پیروزی انقلاب آیت الله خمینی حکم نخست وزیری دولت موقت را به نام او صادر کرد. او به مدت ۹ ماه (۲۷۵ روز) سمت نخست وزیری موقت را بر عهده داشت. پس از اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ وی و دولت او به طور کامل استعفا کردند.

رد صلاحیت پس از استعفا

بازرگان بعد از استعفا از نخست وزیری در دوره اول مجلس شورای اسلامی به نمایندگی مردم تهران انتخاب شد. او تا پایان عمر خود در تمام دوره‌های انتخابات ریاست جمهوری و مجلس ثبت نام کرد اما پس از دوره اول مجلس همواره از سوی حاکمیت جمهوری اسلامی رد صلاحیت می‌شد.
رد صلاحیت او در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۶۴ برای رقابت با سید علی خامنه‌ای، رهبر فعلی جمهوری اسلامی، منجر به آن شد که برخی مراجع تقلید وقت انتخابات را تحریم کردند.
هاشمی رفسنجانی در خاطرات سال ۱۳۶۴، "امید و دلواپسی"، صفحات ۲۳۵ و ۲۳۶ این ماجرا را به این صورت توضیح می دهد:" صندوق رای سیار جهت اخذ رای از آیت الله سیدکاظم شریعتمداری به درب منزل ایشان در قم برده می شود. لیکن ایشان از دادن رای خودداری می نماید. در زمان مراجعه صندوق سیار به بیت آیت الله مرعشی نجفی و آیت الله سید صادق روحانی ،از سوی اهالی منزل اظهار می شود که مراجع مذکور به خارج از شهر رفته اند .رسانه های خارجی دلیل امتناع آیت الله مرعشی نجفی از شرکت در انتخابات را ناخشنودی از رد صلاحیت مهندس بازرگان اعلام کردند.مهندس مهدی بازرگان رهبر نهضت آزادی ایران نامزد انتخابات ریاست جمهوری به دلیل حمایت از عباس امیرانتظام که به اتهام جاسوسی برای بیگانگان در زندان به سر می برد،از سوی شورای نگهبان رد صلاحیت می شود."
همچنین در نتیجه فشارهای مختلف و بازداشت مکرر اعضای نهضت آزادی ایران، فعالیت‌های نهضت آزادی که وی یکی از موسسان آن بود نیز تا حدود زیادی محدود گردید. نهضت آزادی در دوران جنگ ایران و عراق، مخالفت خود را با ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر اعلام کرد که این امر بر فشارها افزود.
سرانجام بازرگان در ۳۰ دی ۱۳۷۳ درضمن سفر درمانی، در ژنو درگذشت و بعد از انتقال پیکر او به تهران، در قم دفن شد. از مهندس بازرگان ۱۰۵ عنوان کتاب منتشر شده است.

نطق نا تمام در مجلس اول

مهندس بازرگان در مدت حضور در کسوت نمایندگی مجلس روزهای آرامی را سپری نکرد. در این مدت نطق های پیش از دستور وی و سایر همفکرانش با فشار و برخوردهای خارج از عرف و بعضا غیر قانونی برخی نمایندگان تندرو و سکوت رئیس و هیات رئیسه مجلس روبرو می شد. یکی از مهمترین نطق های مهندس بازرگان در مورد لزوم آزادی مطبوعات است. بعدها این سخنان به "نطق ناتمام" معروف شد.
بازرگان در این نطق پیش از دستور در مجلس شورای اسلامی اول می گوید: "آرمان مشترك، یعنی مثلث مقدس آزادی ملت، استقلال مملکت، استقلال جمهوری اسلامی با دو اصل مقدس دیگر، یعنی حاکمیت ملی و اجرای قانون اساسی، مخمسی تشکیل می دهند که پنج ضلع آن وابستگی ملازم متقابل با هم داشته، حیات و قوامشان در گروی انتخابات آزاد می باشد. "
وی تصریح می کند:" اگر ما مجلس آزاد مستقلی نداشته باشیم که متعلق و منبعث از تمام ملت باشد، دیر یا زود جمهوری اسلامی مانند سلف خود مشروطیت سلطنتی با حفظ صورت و عنوان، تبدیل به نوعی استبداد و نظام طاغوتی متکی به استیلای خارجی خواهد شد. همیشه و همه جای دنیا استبداد از روزی شروع شده است که یك شاه، یك خاندان، یك طبقه و حتی یك مکتب خواسته است ولو با حسن نیت و به قصد خدمت، خود را یگانه مالك، یگانه مسئول و یگانه مامور بر سایرین تصور و بر جامعه تحمیل نموده، وقعی به رضایت و رای مردم ننهد. "
بازرگان خطاب به نمایندگان یادآور می شود: "شما نمایندگان ، دو راه در پیش دارید: اجرای انتخابات در شرایط و جو حاضر انجام انتخابات واقعاً آزاد و ملی بر طبق قانون اساسی. بدیهی است که در شرایط حاکم و محیطی که روزنامه ها و رسانه های گروهی، راهپیمایی ها و اجتماعات، محاکم و منابر، نهاد ها و جمعه ها حالت انحصاری یك طرفه داشته، مخالفین و معترضین و غیر موافقین، محروم از روزنامه و اجتماعات و سخنرانی های عمومی باشند و در صورت نامزد انتخابات شدن، نگران از حملات و خطرات شدید، خصوصاً در شهرستان ها باشند، با چنین احوال و اشکالات، هیچ انتخاباتی را هیچ آدم منطقی منصف، انتخابات آزاد نخواهد گفت."
وی می افزاید: "انتخابات واقعاً آزاد این است که اسماً و رسماً به دور از تبعیض و تظاهر و از هم اکنون که چند ماه به زمان انتخابات مانده است، اعلام و اجرای آزادی گردیده، اجازه نطق و نوشتن و گرد آمدن، آن طور که قانون اساسی و قانون مطبوعات مقرر داشته است به موافق و مخالف داده شود؛ همه افراد ملت در اظهار عقیده و انتقاد و اعتراض در انتخابات نمایندگان خود آزاد باشند و از تهمت و تهدید..."
در این لحظه نطق پیش از دستور مهندس بازرگان به دلیل اعتراض شدید و شعارهای "مرگ بر بازرگان" برخی نمایندگان و حمله همراه با فحاشی چند نماینده به ایشان و سکوت هاشمی رفسنجانی، رییس وقت مجلس ناتمام می ماند.

بازرگان، متهم همیشگی؛ از لیبرال آمریکایی تا بورژوای سازشکار

جنبش مسلمانان مبارز دولت مهندس مهدی بازرگان و اعضای نهضت آزادی را "لیبرال" می خواند و هفته نامه "امت" ارگان این جنبش پر بود از هشدار نسبت به حاکمیت لیبرال‌ها: "ما بارها اعلام کرده‌ایم که اینها (لیبرال‌ها-دولت موقت) مجبور به تکیه بر سرمایه داری وابسته، فئودال‌ها و عناصر وابسته ارتش هستند و خواهند بود...مشخصه این خط (لیبرالیسم) طرفداری از دموکراسی و آزادی عقیده و بحث آزاد است، ولی قدرت تصمیم گیری و اجرایی را برای خود می‌خواهند. لیبرال‌ها همان اندازه که قشری و جزمگرا نیستند، مکتبی هم نمی‌باشند و با نظام سرمایه داری مخالفتی ندارند." [۱]
یکی از دانشجویان تسخیرکننده سفارت آمریکا نیز در سال ۱۳۷۶ در گفتگو با هفته نامه "عصر ما"، ارگان رسمی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، درباره دلایل وقوع ماجرای اشغال سفارت آمریکا گفت: " چنین حادثه‌ای (اشغال سفارت) نه فقط محصول شور انقلابی که حاصل نوعی سیاست ورزی عقلانی برای جلوگیری از حاکمیت لیبرال‌ها و افتادن کشور در دست آمریکا بود." حتی مسعود رجوی، رهبر سازمان مجاهدین خلق نیز مهندس بازرگان را بورژوایی سازشکار می‌خواند. اما بازرگان معتقد بود اگر مقصود از انقلاب،عمل کردن، زدن و ریختن و کشتن و پاشیدن و پا روی همه اصول و قانون و مقررات گذاشتن باشد "دولت و شخص وی انقلابی نبودند".
"بازرگان دو ماه پس از اشغال سفارت آمریکا و استعفای دولت موقت، در برابر اتهام "لیبرال بودن" اینچنین از خود دفاع نمود: «ما را متهم می‌کنند و بد می گویند ما لیبرال بودیم، آزادی‌خواه و آزادمنش بودیم و این نتیجه آزادی بود که در نتیجه آزادی خواستن و آزادی دادن کسانی که قاعدتا و حقا هم باید دوست باشند، عمل مخالف انجام دادند و این مساله را باید به عنوان یکی از جرم‌های دولت موقت و خودم بپذیرم. جزو گناهانی که برای ما می‌شمارند،یکی لیبرال بودن ما است،اما حالا باید بگویم که اگر ما لیبرال نبودیم،آنها که مقاله می‌نویسند و نشریه می‌دهند،امروز بودند یا نه؟ اقلا این حق شناسی را ندارند که بگویند خدا پدرتان را بیامرزد شما آدم بدی بودید،لیبرال بودید ولی در نتیجه لیبرال بودن شما ما به همه چیز رسیدیم و به سهم خودمان رسیدیم و توانستیم همه حرفهامان را بزنیم."

عدالت خواهی و اعتدال دینی بازرگان

مسعود بهنود، روزنامه نگار معتقد است: "بسیاری از آنان حتی جان خود را بر سر آرمانهای خود نهاده

اند اما نام بسیاری از آنها از یادها رفته است و در مواردی، راهی که آنان می رفتند برای جامعه امروز بی ارج و مقدار است.در طول دویست سال گذشته، سه تن از این قاعده مستثنی بوده اند و هریك به نوعی به نهاد تبدیل شده اند: امیرکبیر، مصدق و مهدی بازرگان."

وی می افزاید: "در آن روزهای نخست انقلاب و در اوج خون و جنون، تقریباً هیچکس در کل شهر به خاطر نداشت که چیزی به اسم عدالت هم به هر حال جزو خواستهای ماست و من شهادت می دهم که تنها مهندس بازرگان بود که در لحظه لحظه آن دوران، هنگامی که همه خونخواهی پیشه کرده بودند دائماً فریاد می کرد که پس محکمه و وکیل چه می شود؟" آقای بهنود بی مهریهایی که تا هنگام مرگ بازرگان نسبت به وی می شد را یادآور شده، گفت: "مهندس بازرگان در دوران هشت ماهه دولت موقت نه از گروههای سیاسی و نه از فرهیختگان، قدری ندید. بازرگان اگر قدری دید از طرف مردمی بود که با اشاره آقای خمینی به دولت، مانند دولت امام زمان نگاه می کردند. خارج از دایره مردم، کسی جانبدار مهندس بازرگان نبود و به همین دلیل وقتی مهندس بازرگان کوبیده شد، تقریباً همه جشن گرفتند."

دکتر عبدالکریم سروش نیز معتقد است: "بازرگان با اینکه در خانواده ای متمکن به دنیا آمده بود، هرگز دو افسونگر بزرگ تاریخ، یعنی ثروت و قدرت، دل او را نربودند و تمام زندگی او نشان داد که بر وفق اعتقادات خود عمل می کند و پاکدامنی و اخلاق را مقدم بر همه چیز می نشاند."

دکتر سروش تصریح کرد: "بازرگان، چیزی را استشمام کرده بود و می دانست که چیزی در میراث فقیهان و فیلسوفان و عارفان ما کم است و آن مقوله آزادی است. بازرگان دانسته بود که بر آزادی به اندازه کافی تأکید نمی رود و من بر این حسن تشخیص او آفرین می فرستم."

وی افزود:"بازرگان، استبداد را سرچشمه تمام مشکلات می دانست و معتقد بود تا این ریشه استبداد دوهزار ساله کنده یا سست نشده است، به هیچ جا نخواهیم نرسید."

بمناسبت چهلمین روز فوت آیت الله منتظری

روحانیت آزادیخواه و مسئله تجدد خواهی در ایران

دکتر عطا هودشتیان

آن مسلمانان مبارز و روحانیون ترقی خواهی که در جریان مبارزات مردم پس از خرداد 1388 به جنبش آزادیخواهانه پیوستند، آنانی که سرکوب و تبعیض وتبعید را به جان و دل خریدند و به نام اعتقاد و دین از انتخابات آزاد و آزادی احزاب و بیان و مطبوعات در ایران دفاع کردند، نام خود را در تاریخ مبارزات جاودانه مردم ایران برای همیشه حک نموده اند چرا که آن تاریخ آزادیخواهی از ابتدای حیات خود گام به گام با نام مسلمانان مبارز و تفسیر مترقی از اسلام عجین شده بود. و نقش ارزنده آیت الله منتظری نیز در همین جا جلوه گر می شود.

آیت الله منتظری با اعتراض خود بر علیه توحش نظام حاکم، با رساندن صدای عدالت خواهی بر علیه جباریت جمهوری اسلامی، پیکره روحانیتِ آلوده به قدرت و خون و ثروت، روحانیتی که در طول 30 سال راهبر اصلی بزرگترین نظام دیکتاتوری دینی بود، را ضربه پذیر و لرزان نمود. به دنبال وی، و در تأئید اقدامات او، روحانیون دیگری در داخل و در خارج از کشور، صدای اعتراض پرخروش بر پا کردند و برآنند که راه او را ادامه دهند.

درست است که منتظری خود از بنیانگذاران رژیم اسلامی بود، لیکن بسیار زودتر از دیگران حق را از ناحق تشخیص داد و جدایی خود را با استبداد دینی اعلام نمود. او در هنگامی که باید علیه ناحق اعتراض میکرد با شجاعت تمام چنین کرد. پس وی **رسالت خود** را همچون یک روحانی مترقی به پایان رسانده است. او دستهای خود را از "نجاست" حاکمیت مطلقه دین شست. خود وی در نامه اش به خمینی در سیزدهم مرداد 1367 پس از موج اول اعدام زندانیان، از طریق ابراز خشم خود، و پس از اعلام اعتراض به اعدامها، از "رفع مسئولیت ..." خود سخن گفت. ولی خمینی در پاسخ به وی نوشت: "من با خدای خود پیمان بسته ام که **رضای او را بر رضای مردم ...مقدم دارم**" ! (نامه ششم فروردین 1368)

اسلام تجددخواه - سکولاریسم و تجددخواهی

اما چه چیزی در این اسلام مترقی و چهره هایی چون منتظری برای روشنفکران مدرن و گرایشهای سکولار-دمکرات، همچون ما که جایگاه نهایی مان از حوزه "تفسیر مترقی" از دین فراتر می رود، ما که تبین جهان را غیرالهی، و اصل بنیادین نظری و سیاسی را بر جدایی مذهب از حکومت استوار میدانیم، جالب توجه و مهم است؟

پرسیده اند چرا دراین مملکت آلوده به کلام نیرنگ باز روحانیت حاکم، باز باید به این روحانیت اطمینان کرد؟ چرا باید باز فریب آنها را خورد. چه چیزی جز عقب گرایی، سنت پرستی، جباریت و تفکر ارتجاعی در قرن حاضر در نزد روحانیت دیده ایم؟ پرسیده اند: آیا نباید یک بار برای همیشه ایران را از حلقه مسموم و شیطانی روحانیت رها سازیم؟

برای پاسخ میگوییم که در تاریخ ایران قشری از این روحانیت همواره در کناره ره روان آزادی خود را جای داده است. اینرا هم در جنبش مشروطیت و هم در دوره های دیگر مبارزات آزادیخواهانه و هم در جنبش سبز دیده ایم. پس دفاع ما از آنها همواره مشروط به میزان آزادیخواهی و ترقی خواهی آنان است. با اینحال این پاسخ هنوز کافی نیست.

پس پرسش نوشتار حاضر چنین است: آیا ترقی خواهی اسلام گرایان و روحانیت گشاده نظر و نقد پذیر، برای جنبش نوگرا و سکولار و برای پایه گیری مدرنیته ایرانی اهمیت دارد. آیا رهیافت مدرنیته ایرانی و بنای دمکراسی آینده در ایران، نیازی به یک حرکت انتقادی و "خلاف جهت" در میان خود اسلامیون اهل دیالوگ دارد؟ پاسخ ما به این پرسش ها مثبت است. در خطوط زیرین دلایل خود را نشان میدهیم.

پیش از آن خاطر نشان کنیم که در این نوشتار روحانیت را از اسلام و اسلامگرایان، با هر تعبیری، جدا نمیکنیم. اگرچه در میان اسلامیون یک گرایش نظری از دیر باز برآن بوده است که روحانیت را از اسلام جدا نماید، لیکن دیده ایم که به شهادت تاریخ، این اقدام تا امروز متحقق نشده است. و اتفاقا وجود روحانیونی چون منتظری و دفاع آنان از حقوق برباد رفته مردم – عکس اینرا نشان میدهد.

کاروند تجدد خواهی و مدرنیته در ایران

اما دلایل ما:

1- کاروند تجدد خواهی و دمکراسی در ایران از آنرو با اسلامیون گشاده نظر و اهل گفتگو همراه میشود که بخش مترقی روحانیت در سخن و در عمل، به جنبش مدنی مردم در سالها و ماههای اخیر پیوست. چنانکه آمد، ارزنده ترین سمبل آن در عصر ما آیت الله منتظری بود که به استبداد دینی حمله ور شد، با شجاعت پیگیر به اعدام های دهه 60، به انتخابات تقلبی خرداد 1388 و به موج دستگیری ها و شکنجه ها اعتراض کرد، و از این طریق با ندای آزادیخواهانه مردم همگام گردید.

مسئله **مشروعیت** یکی از نکته های گره ای این مقوله است: در حالی که در مقابل صفوف گسترده افراطیون در قدرت، که مشروعیت حاکمیت اسلامی را نه یک امر مردمی که یک امر الهی می دانند، و از این طریق دولت احمدی نژاد را مشروع قلمداد کردند، آیت اله منتظری از دیدگاه مذهبی خود حاکمیت را تنها برپایه **رای مردم** دانست.

پس آیت الله منتظری و روحانیت همرا وی، مشروعیت حکومت را از مردم میگرفتند و متکی به رای مردم بوده اند. دیدیم که منتظری با مخالفین نظام از سر ستیز بر نمی آمد و به سرکوب دگراندیشان معتقد نبود. وی به حقوق بشر و آزادی بیان و عقاید احترام میگذاشت. آیا برای آغاز دمکراسی در ایران فردا چیزی بیش از این نیاز داریم؟ و آیا این همه به گسترش ایده ها و خواسته های نوگرایانه مدرن یاری نمی رساند؟

به حداکثر گرایان، آنها که طرفدار زدودن هرگونه نفوذ اسلامیون و روحانیت در تکامل بعدی جامعه هستند، آنها که میگویند که مردم ایران دیگر نیازی به روحانیت ندارند، تاکید کرده باشیم که بر پایی جامعه سکولار و دمکراتیک در جامعه ای چون ایران از مسیر یک تصفیه حساب فکری و فرهنگی با تفکر انجماد گرای مذهبی صورت میگیرد، و گامهای نقادانه در این مسیر تنها زمانی اثر گذار خواهند بود که از بیرون (بتوسط ما) و خصوصا از درون (بتوسط آنها)، یعنی بتوسط خود مذهبیون بت شکن متحقق گردد، یعنی آنها که کار نقد از دگماتیسم دینی را از درونی ترین عرصه های فعال دین آغاز میکنند.

از این رو، برای ایجاد یک بنای دمکراتیک واقعی، باید گستره کاروند نقدی را به درون منظومه بسیار وسیع و پیچیده دین گرایان و دین پژوهان کشاند. به این دلیل است که از هر گام موثری در روند **عرفی کردن** دین و عقلانی کردن حوزه عمل آن و انسانی کردن برداشت آن از جامعه باید پشتیبانی کرد. باید از هر تلاشی در مسیر گسترش ایده های مترقی و آزادیخواهانه دفاع نمود. در این راستا، نقش آقای منتظری بسیار کلیدی و رهگشا بوده است.

همین واقعیت را در عصر مشروطیت در نزد مذهبیون و روحانیت آزادی خواه و مترقی مشاهده کرده ایم. پس در می یابیم که تحول تاریخی نوگرا، که در آن روشنفکران تجدد خواه نقش ارزنده داشته اند، در هریک از گامهای بالنده اش با یاری آن بخش از اهل مذهب و روحانیت آزادیخواه، عملی گشته است. اگرچه هرگز به آنها خلاصه نمی شده است.

اگر مدرنیته برآن است که از عواملی چون تجارت صنعتی و تولید اقتصادی نوین و شهرسازی جدید فراتر رود و به بنیاد فرهنگ و تفکر بومی نفوذ نماید، پس می بایست با تفکر و فرهنگ بومی نخست وارد **دیالوگ** گردد و با مباحثه و نقد، روند عرفی شدن و مدرن شدن و نقد پذیریی آن تفکر و فرهنگ را تسریع نماید. پس هر گامی در مسیر گشایش و نقد پذیری به گسترش نوگرایی یاری می رساند.

ایده های تفسیر پذیر

2- از نقطه نظر فلسفی، تردیدی نیست که نگاه و یا جهان بینی دینی وسعت قضاوت انسان را محدود، استقلال عمل وی را نازل، و هویت فرد را در صغارت نگه می دارد. پس چگونه است که برخی دین گرایان و اهل مذهب توانسته اند در حوزه عمل مستقل، در حوزه قضاوت مملو از شجاعت ظاهر شوند، و در آنچه مربوط به هویت است، از دوران صغارت روحی خود گذر کنند، و پشتیبان ترقی خواهی و آزادمنشی شوند؟ آیا آن بخش روحانیت مترقی و بطور مشخص آیت اله منتظری چنین نبود؟ شاید باید گفت: یا این دین گرایان از راه کردهای دینی خود بدرستی آگاه نیستند، یا آنچه میکنند و میگویند با اصول آزادیخواهی ربطی ندارد. و لی میدانیم که چنین نیست. زیرا مثلا آیت الله منتظری هم از دین و نظام عقیدتی آن آگاه بود - زیرا او از عالی ترین مقام دینی برخوردار بود - و هم ظاهرا از آنچه پیرامون آزادی و حقوق و حکومت و ولایت می گفت اطلاع کافی داشت.

پس مشکل کجاست؟

مسئله آن است افکار، عقاید و حتی ایدئولوژی ها، تغییرپذیر و تعبیرپذیرند. به آن معنا که غالب آنها قابل انطباق با ادوار تاریخی گوناگون و جوامع مختلف می باشند.

کارل مارکس این انطباق را از دریچه نیازی که رشد سرمایه داری تولید میکند، توضیح میدهد. ماکس وبر، همین مقوله را از زاویه ضرورتهای ساختار فرهنگی یک جامعه و ارزشهای آن، بررسی میکند.

آیا همان تعبیر رزالوکزامبورگ آلمانی از مارکسیسم در روسیه لنین در 1917 پیاده شد؟ آیا همان اندیشه های لنین، در چین مائو متحقق گشت؟ با اینحال همه آن تعابیر گوناگون و متفاوت تنها از یک فرد واحد به نام کارل مارکس و از یک نظام فکری به ظاهر خلل ناپذیر به نام ماکسیسم الهام می گرفتند.

پس تعابیر و تفاسیر گاه، و شاید همیشه، با اصل ایده ها و اصول اولیه متفاوت اند. چرا؟

زیرا از مدار آگاهی، از جایگاه اجتماعی و ساختار روانی انسان (یعنی پذیرنده آن ایده ها) می گذرد. و انسان نه امری کلی، که پدیده ای مشخص است، و چون مشخص است، پس متعلق به یک عصر تاریخی ویژه است. و چون متعلق به تاریخ معین است، پس **مشروط** به آن است، و افکار و آگاهی و عوالم روحی اش را از آن عصر می گیرد.

پس ایده ها و نظام های عقیدتی و دینی موضوع تحول و تفسیراند، و هر تفسیر متعلق به یک عصر تاریخی ویژه است.

با اینحال، این به آن معنا نیز میباشد که مثلا دو فرد مذهبی معتقد و آگاه به اصول، چون خمینی و منتظری، می توانند در یک زمان دو تفسیر کاملا متفاوت از یک نظام عقیدتی، یک ایده و یا یک اصل مذهبی به دست بدهند. این را نه قصد و نیت آنها، که میزان رابطه و تعلق این دوتن به عصر تاریخی معین شان، و نیز جایگاه اجتماعی و ساختار روانی و ریشه های تربیتی هریک تعیین می نماید. این مجموعه، قرائت فرد را از آن اصول و ایده ها **مشروط** به خود میکند.

هرچه یک روحانی، یک مذهبی، یک معتقد دینی، این **جهانی تر** باشد، هرچه بیشتر به عصرتاریخی ش تعلق داشته باشد، پس در افکار و گفتارهایش نیازهای آن را بیشتر منعکس می کند. بنابراین تفسیر وی از اصول عقیدتی بیشتر منطبق با نیازهای زمانه است. این تنش میان عُرفی شدن و ذهد گرایی و کهنه پرستی، واقعیت پیچیده رشد مدرنیته در ایران را ترسیم می کند. زیرا مدرنیته نه یک سره عقل گرایی ضد دینی است، نه جنبشی است که در اساس و ریشه خود بر علیه دین گرایی پرچم علم کرده. درست برعکس، برخی جوانب مدرنیته درست از دل مذهب زاده شده اند.

رفرم پذیری و مذهب

3- تجدد گرایی در ایران می تواند و باید از رشادت ها و خصوصا تفسیر این جهانی اسلام ترقی خواه بهره بگیرد و اینهمه را در مسیر گسترش "مدرنیته ایرانی" جای دهد.

اروپای مدرن نیز همین بهره بری را از دین گرایی جدید کرد.

هگل به درستی نوشت که اساس ذهنیت مدرن که مقدمات "سوژه" (یا عامل) را درمدرنیته پدید آورد، در جریان رفرم پروتستان و تفاسیر جدید لوتر از مذهب مسحیت متحقق شد.

قیام لوتر بر علیه مسحیت رسمی و حاکم که تمامی ارگان های دین و جامعه را در دست داشت با شهامت و دلیری بسیار صورت گرفت. لوتر بر علیه افراط مالی و افراط در قدرت و صغیر خواندن انسان، بر علیه کلیسای مسیحی کاتولیک شورید. وی بر آن بود که برای یک مسیحی واقعی، رابطه با خدای او به توسط کلیسا و پاپ متحقق نمی شود، بلکه او قادر است **خود به تنهایی** رابطه ای مستقیم با خدای خود ایجاد نماید. لوتر بر آن بود که انسان به خودی خود امکان رابطه بی واسطه با خدا را دارد.

این چنین شجاعتی در **بازگرداندن اختیار به انسان**، نهال نخستین و تجلی اولیه **ذهنیت مستقل فرد** بود که گونه راستینی از آزادی فردی را نیز پدید آورد. پیدایش نهال فردیت در مدرنیته، به زبان و قول هگل بعضا در رفرم لوتر و در جنبش پروتستانتیسم تجلی یافت.

4- اما تأکید بر فردیت و ذهنیت مستقل و تمایل به اندیشه نقدی و ضرورت آزادی فردی در ایران، همه جلوه هایی از ورود مدرنیته و فرهنگ تحول پذیر آن در ایران بود، که از اواخر دوران قاجاریه جوانه های آن به تدریج در سطح جامعه و در نزد روشنفکران تجددگرا شکل گرفت. به عبارت روشن، در ایران، مذهب اسلام به یک **رفرم** درونی و بنیادین، همگام با پیدایش تجددگرایی و مدرنیته، تن نداد. لیکن تمایل به تفسیر این جهانی از اسلام و گشایش نظری، ترقی گرایی و نقدپذیری در نزد بزرگترین نمایندگان اسلامیون، بیشتر در حوزه سیاسی، گسترش یافت. در عصر مشروطه و پس از آن این تمایل به خوبی مشهود بود.

با اینحال میدانیم که در گسترش مدرنیته در ایران، نه قادر خواهیم بود و نه ضرورت دارد که مذهب اسلام را از تمامی جوانب فکری و اجتماعی مان **"پاک کنیم"**. بلکه شاید بهتر خواهد بود که آن را به نفع تجدد گرایی و مدرنیته چرخش دهیم. برای چنین چرخشی باید تفکر و نگاه آن را به رشته اندیشه نقدی بکشانیم. مدعیان آن را به جدل فکری دعوت کنیم و از گام های ترقی خواهانه آنها در مسیر گشایش فکری و آزادی خواهی و نقدپذیری تمجید نمائیم.

فراموش نکنیم که مذهب هم یک عقیده، هم یک فکر و هم یک ارزش است. اگر کسانی با تلاش بسیار توان آن را داشته اند که مذهب را از عقیده و فکر خود بزدایند (که البته حتی باید توفیق شان را در این مسیر مجددا بازبینی کرد) نمی توان به راحتی با چند کتاب و چند نقد نظری، آن **ارزشها** را از خود زدود. ما گاه در نقد مذهب به گونه ای مذهبی اندیشیده ایم، زیرا با مذهب غالبا از دریچه "عقیده" و "نظر گاه ذهنی" نگریسته ایم، نه از دریچه ارزش. و درنیافتیم که همان ساطوریکه برخی از ما بر علیه مذهب بلند کرده اند، به میزان زیادی هنوز به رنگ و بوی مذهب آلوده است. با اینحال نه می توان به مخالفین دین ایرادی گرفت و نه به دل بستگان به مذهب.

تنها باید گفت که اگر احتمالا هر دوی آن گروه به آزادی و نیز آینده کشورشان فکر می کنند، باید بتوانند بر سر یک میز بنشینند و به خاطر بهروزی و بهره بری آینده ایران، نه با خواسته های حداکثرشان که با خواسته ای حداقلشان به همکاری و همدلی همت نمایند.

پس روشنفکران و گرایشهای سکولار- دمکرات باید از اسلامیون و آن بخش از روحانیت مترقی که برای آزادی این مرز و بوم به ستیز و مقاومت همه جانبه ای برعلیه استبداد دست زده اند، دفاع نمایند. باید شهامتشان را تمجید نموده و آنرا گامی در مسیر عدالت اجتماعی و برپایی جامعه مدنی در برابر تحجر ارتجاع دینی بدانند.

و آیت اله منتظری سمبل آن شهامت ارزنده بود!

یادش گرامی باد!

فراخوان اتحاد برای ایران :

راه پیمائی در شهرهای بزرگ دنیا

join us - mach mit - همراه شو عزیز

WEEK OF SOLIDARITY WITH THE GREEN FREEDOM MOVEMENT IN IRAN 6.2.2010 - 13.2.2010

در آستانه ۲۲ بهمن ۸۸ روز سبز آزادی
از شما دوستان عزیز دعوت به همیاری می کنیم :

من اگر برخیزم تو اگر برخیزی همه بر می خیزند
من اگر بنشینم تو اگر بنشینی چه کسی بر خیزد؟

هموطن گرامی،
شهروندان آزادیخواه سراسر دنیا،
برای همبستگی با مبارزات صلح جویانه و به پشتیبانی از خواست به حق مردم ایران برای به دست گرفتن حق تعیین حکومت دلخواه خود، بار دیگر به خیابان می رویم تا صدای آزادی طلبی مردم ایران را به گوش جهانیان برسانیم.
مردم ایران مصمم هستند بیش از این ظلم را تحمل نکنند و آزاد و سر بلند در کنار دیگر ملل جهان زندگی کنند. این حق مسلم هر انسان است.
در هفته پشتیبانی از جنبش سبز آزادیخواهانه مردم ایران به مناسبات 22 بهمن در کنار مردم ایران باشیم و از آنها حمایت کنیم.
ایرانی آزاد و دمکراتیک قدمی است در جهت تقویت جهانی آزاد و دمکراتیک.
زنده باد آزادی، پیروز باد جنبش سبز

Chicago, Strass-burg
Florence
Berlin
Heidelber
Hamburg
Bremen
Düsseldorپ
Köln
Bonn
München
Karlsrhe ,
Mainz
Dortmund
Antwerpe
Darmstadt
Stocنholm
Paris
Rome
Milan
Aalborg
Malmö
Göteborg
Kopenhagen
Los Angeles CA,
San Jose CA,Phonix
Tokyo
Brussel

شیکاگو
استراسبورگ
فلورنس، برلین
هایدلبرگ
هامبورگ
برمن، دوسلدرف
کلن، بن، مونیخ
کارلسروهه
ماینتس، دورتموند
انت ورپن
دارم اشتات
استکهلم، پاریس
رم، میلان،
آل بورگ
مالمو، گوته بورگ
کپنهاگن
لوس آنجلس
کالیفرنیا،
سان خوزه
فونیکس
توکیو
بروکسل